۴

غرب از رویا تا واقعیت • به قلم اندیشمندان غربی



قاب جادو

آسیب‌های اینترنت و تلویزیون در غرب

بسم الله الرحمن الرحیم

غرب از رویا تا واقعیت (۴) : قاب جادو: (آسیب های تلویزیون و اینترنت در غرب)

نویسنده:

داود رجبی نیا

ناشر چاپی:

مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

غرب از رویا تا واقعیت (۴) : قاب جادو: (آسیب های تلویزیون و اینترنت در غرب)

مشخصات کتاب

سرشناسه:رجبی نیا، داود

عنوان و نام پدیدآور: قاب جادو: (آسیب های تلویزیون و اینترنت در غرب) / زیرنظر داود رجبی نیا.

مشخصات نشر:قم: مرکزپژوهش های اسلامی صداوسیما ، ۱۳۸۹.

مشخصات ظاهری: ۱۶۰ ص.

فروست: غرب از رؤیا تا واقعیت؛ ج. [۴].

شابکدوره:۹۷۸-۹۶۴-۵۱۴-۱۵۵-۲

شابک:۹۷۸-۹۶۴-۵۱۴-۱۵۹-۰

وضعیت فهرست نویسی:فیپا

موضوع:رسانه های گروهی _ تأثیر

موضوع: تلویزیون و کودکان

موضوع:اینترنت و نوجوانان

موضوع: خشونت در رسانه های گروهی

شناسه افزوده: صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران. مرکز پژوهش های اسلامی

رده بندی کنگره: ۱۳۸۹ ۲ق۶ر/۹۴ P

رده بندی دیویی:۲۳/۳۰۲

شماره کتابشناسی ملی:۲۲۳۰۷۷۷

ص: ۱

اشاره

فهرست مطالب

مقدمه

«غرب از رؤیا تا واقعیت» عنوان مجموعه پیش رو است که قصد دارد با استناد به منابع غربی و بهره گیری از قلم و بیان اندیشمندان غربی و پرورش یافتگان همان مکتب، آن روی سکه فرهنگ و تمدن غرب را نقد و بررسی کند. همچنین می کوشد تا سیاست های حاکم بر نظام کشورهای غربی همچون امریکا و نیز انگلیس و اسراییل را نشان دهد.

امروزه کمتر عرصه ای را می توان یافت که به گونه ای از انگاره های فکری و فلسفی و فرآورده های تمدن غرب اثر نپذیرفته باشد. با این که آثار مثبت تمدن غرب را نمی توان یک سره نفی کرد، به نظر می رسد بازخوانی آثار و پژوهش های انتقادی محققان غربی در زمینه های گوناگون، برای آشنایی بیشتر مخاطبان فرهیخته در حوزه غرب شناسی بسیار راه گشا باشد.

مباحث این مجموعه، برگزیده و فشرده ای از مقاله های ترجمه شده در نشریه «سیاحت غرب» مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما است. عنوان های هفت جلدی پیش رو عبارتند از:

ص: ۵

۱. رسانه سلطه، سلطه رسانه (تبلیغات رسانه ها در خدمت سیاست امریکا)؛

۲. جنگ نرم رسانه ای (تهاجم بر ضد اسلام و ایران)؛

۳. تکنولوژی و چالش های فرارو؛

۴. قاب جادو (آسیب های اینترنت و تلویزیون در غرب)؛

۵. معماران امپراتور (چه کسی بر امریکا حکومت می کند؟)؛

۶. امریکا، محور شرارت؛

۷. استعمار مدرن (جهانی شدن یا جهانی سازی؛ آثار و پی آمدها).

مجموعه «قاب جادو» درصدد است تا به سهم خود نشان دهد که چگونه در سه دهه گذشته پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، رسانه های ارتباط جمعی در غرب در سطحی گسترده کوشیدند اسلام را تحریف کنند و با القای مفاهیمی نادرست، چهره نامناسبی از اسلام ارائه دهند. همچنین تبلیغات هماهنگ رسانه های غربی در تلاش اند با اعمال روش هایی همچون مدیریت افکار و دروغ بافی درباره مسائل مرتبط با مناقشه هسته ای در ایران، موافقت مردم امریکا برای حمله به ایران را جلب کنند. در این میان، کنگره امریکا نیز بودجه های کلانی به منظور شکل گیری انقلاب رنگی در ایران، همسو با هدف درازمدت برای براندازی حکومت ایران تصویب کرده است.

در پایان، ضمن قدردانی از مدیران و مسئولان مرکز پژوهش های اسلامی، تلاش های پژوهشگر گران قدر، آقای مهدی نصیری؛ سردبیر محترم نشریه «سیاحت غرب» و همکارانشان را ارج می نهیم. همچنین از همکاران پژوهشی (به ترتیب حروف الفبا)، حبیبه برغمدی، اسماعیل پرور، وحیده پیشوایی، محمدعلی روزبهانی، حمید رحمانی و سید محمود طاهری که در تنظیم و تدوین موضوعی این مجموعه به ما یاری رساندند، سپاس گزاری می کنیم.

مبادله زندگی حقیقی با زندگی مجازی

جان تیلور گاتو(۱)

چکیده

گاتو به عنوان یک معلم موفق و نمونه، دانش آموزانی را که بیش از اندازه تلویزیون می بینند، افرادی معتاد و محتاج به درمان می داند. گاتو معتقد است تلویزیون با صرف وقت کودکان به دنیای مجازی، فرصت تجربه دنیای حقیقی و آشنا شدن با واقعیت های جذاب، نشاط آور و حتی مخاطره آمیز آن را از آنان سلب می کند و این امر، کودکان را ناامید، بی حوصله و حسود، بار می آورد. چکیده روش گاتو این است: «کودک را با دنیای واقعی آشنا کنید، طبیعت بقیه کارها را انجام می دهد».

رابرت استوارتپیش از این در جایی گفته است که نمی تواند زیاد تلویزیون تماشا کند؛زیرابه کلی درگیر زندگی حقیقی است. حالت آرمانی من نیز چنین است. من معتقدم تلویزیون، پدیده ای چنان فسادانگیز است که بهترین راه مقابله با آن، کنار گذاشتن کلی آن است. البته من آگاهم که قطع کامل و به صفر رساندن برنامه های تلویزیون ممکن نیست. از این رو، به عنوان یک معلم مدرسه به دنبال راهی برای کمک به مردم هستم، تا به طور داوطلبانه، میزان ساعت هایی را که صرف این جعبه روشن می کنند، کاهش دهند.

---

۱ - John Taylor Gatoo، برنده ۵ دوره جایزه بهترین معلم سال نیویورک و از جمله گردانندگان شرکت «امریکایی بدون تلویزیون»، که تأمین کننده هزینه مالی «هفته بدون تلویزیون» در امریکاست.

بیشتر کودکانی که به تلویزیون معتادنـد، مسئولیت پـذیر نیسـتند و پیوسته بایـد به آنهـا تـذکر داد و از آنهـا مراقبت کرد. این کودکان، نسبت به یکدیگر، بدخواه و مغرض هستند و بیشتر اوقات در دل تنگی و بی حوصلگی غرق می شوند. آنها همیشه نق می زنند، همدیگر را لو می دهند و به هم خیانت می کنند و به صورت غیرعادی، اعتمادناپذیر و دروغ گو هستند. در ورای همه این هـا، این کودکـان هیـچ گونه هـدف پایـدار و ثابتیندارنـد؛ به گونه ای که به نظر می رسـد آنهـا برای سـاختن داسـتان زندگی خود، داستان زندگی بسیاری دیگر از انسان ها را مصرف کرده اند.

من می دانسـتم که برای مـدت طولانـی نمی توانم به عنوان معلم، چنین روح هـای کوچک و خُردی را تحمل کنم. از این رو، تصـمیم گرفتم به این کودکـان کمـک کنم. علّت این تصـمیم بیشـتر برای خودخـواهی خودم و در ضـمنبرای انگیزه هایانسـان دوسـتانه بود. بـا این حال، چگونه می توانسـتم به این کودکان کمک کنم؟ ظنّ قوی من این بود که علت این مشـکل در وهله اول، داسـتان ها و تصویرهای سـطح پایینی نیست که این کودکان می بینند، بلکه علت اصـلی مشـکل، کاهش خطرناک تجربه های واقعی این زندگی های جوان و جای گزینی آن با تجربه های بدلی است.

غوطه ور کردن کودکـان در دریـای عمیق زنـدگی واقعی و نگه داشـتن آنهـا در این حـالت تـا زمانی که بفهمنـد چه میزان از قـدرت و توانـایی آنهـا پیش از آن بـه هـدر می رفـت، مـوجب کـاهش شدیـد وابسـتگی آنهـا به «خـانه عروسـک هـای برقی» (تلویزیون) شد.

بـا الهـام گرفتن از یـک مسیر زیـارتی که از شـمال اسپانیا می گـذرد و هنـوز هم وجود دارد و به نـام «کامینوهـای سانتیـاگو» (۱)خوانده می شود، من نیز به این

۱- . Caminode Santiago

فکر افتادم کهسفرهای زیارتی محلی می تواند برای کودکان مورد نظر من مفید باشد. از این رو، با هماهنگی با والدین کودکان (که آنها نیز مانند من از این وضعیت درمانده شده بودند)، بچه های ۱۳ ساله را تنها و پیاده به عبور و مشاهده پنج منطقه از شهر نیویورک فرستادم. برخی از آنها پیاده از حوالی منهتن عبور کرده بودند و مسافتی در حدود ۲۸ مایل را پیاده رفته بودند. برخی از آنان از مسیرهای میان بر دیگری عبور کرده بودند و شرح مختصری از انسان هایی را که در این مناطق می زیستند، نوشته بودند. تجربه هایی مانند لباس های مختلف، زبان ها و صحبت های متفاوت، ساختمان ها، مصاحبه با افراد، تحقیقات کتاب خانه ای و نیز نگاه کردن به ویترین مغازه ها. برخی دیگر از کودکان، نقشه ای از پارک مرکزی شهر یا طرح هایی از دانشگاه ها، تجارت خانه ها و یا موزه های شهرترسیم کرده بودند. آنها حتی وارد اداره های دولتی و دادگاه ها شده و آن چه را دیده بودند، تحلیل می کردند و توضیح می دادند. موضع من این بود که هر کسی حق دارد یک یا دو یا سه روز از مدرسه دور باشد تا در جاهای مختلف شهر به تفحص بپردازد و این مدت تا هر زمان که آن کودک حاضر بود تنها در شهر قدم بزند، ادامه می یافت.

در کلاس، به کودکان یاد دادم که چگونه اطلاعات عددی و اطلاعات روایی و داستانی را تحلیل کنند و به آنها آموختم که چگونه این اطلاعات را به چالش بکشند. به این طریق، دانش آموزان کلاس هشتم من قادر به این پیش بینی بودند که آقای دیفکین در انتخابات شهرداری ها در نیویورک پیروز خواهد شد، حال آن که نیویورک تایمز اعلام کرده بود که او با ۱۷ امتیاز،بازنده خواهد شد. تفاوت در آنجا بود که نیویورک تایمز نمونه آماری ۴۰۰ نفری را بررسی کرده بود و ما در کلاس خود، نمونه ۳۲۸۰ نفری را بررسی کرده بودیم.

ص: ۹

من دانش آموزان خود را تشویق کردم که در زمان مدرسه، تجارت های کوچکی را آغاز کنند یا سراغ دوره های آموزشی و حرفه آموزی باارزش بروند، همان گونه که بن فرانکلینچنین کرده بود. در طول این سال هایی که ما این طرح های مفید و این برنامه های آموزشی مستقل را اجرا می کردیم، کودکان مدرسه من برنده فرصت ها و جایزه های بسیاری شدند، ولی بیش از همه، آنها توانستند به خوداتکایی و هدفی برای زندگی خویش دست یابند.

سخنرانی در مورد زیان های تلویزیون شاید هیچ اثر مثبتینداشته باشد، ولی جذاب تر کردن زندگی از سایه های کم رنگ این جعبه جادویی، موفقیتی بزرگ را در پی خواهد داشت. این معلولان ذهنی و رفتارییر اثر همین کار، به جوانانی جذاب و حیرت انگیز تبدیل شدند. اعجاب انگیزتر از همه این بود که به دست آوردن چنین موفقیتی تا این اندازه آسان بود.

ساعت های درونی ما این اخطار را به ما می دهد که قرار ملاقات هایی با دنیای واقعی داریم، کارهایی واقعی که باید انجام دهیم، انسان هایی واقعی که باید ببینیم، مبارزاتی واقعی که باید وارد آن شویم، نوآوردهایی واقعی که باید تجربه کنیم، خطرهایی واقعی که باید بپذیریم و چیزهایی واقعی که باید بیاموزیم. در ۵۰ سال گذشته، عوامل فراوانی از جمله تلویزیون و اصول مدارس دولتی، دست به دست هم داده اند تا این نیاز طبیعی کودکان را برای بودن در دنیای خارج و آموختن از دستشان بگیرند.

با همه گیر شدن تلویزیون، مفهوم رشد و بزرگ شدن، چیزی متفاوت تر از آن چیزی شده است که ما تجربه کرده بودیم؛چون بخش زیادی از زمان ارزشمندِ آزمون و خطای ما صرف نشستن در جایی تاریک و نگاه کردن می شود. بالغ بودن در حقیقت، به معنی با هدف زندگی کردن، مسئولیت پذیر بودن، شهروند بودن، قوی بودن، مبارزه کردن با ضعف ها و تقویت دل، عقل و روان است و هیچ یک از این ها با تماشاچی بودن به دست نمی آید.

تلویزیون توجه کودکان را به برداشت هایی کوتاه و سریع کاهش می دهد. این امر، اشتیاق به هیجان دایمی را ایجاد می کند که در جهان واقعیت قابل ارضا نیست. البته هر قدر که در این باتلاق اعتیاد فرو رفته باشیم، پایان دادن به آن، به سادگی خاموش کردن تلویزیون با کشیدن آن از برق است.جذاب تر ساختن زندگی واقعی از جای گزین تلویزیونی آن، به شیوه ای بستگی دارد که شما انجام این کار را به کودکان خود می آموزید؛ یک کودک معتاد به تلویزیون را از جا بلند کنید. طبیعت بقیه کارها را انجام می دهد. (۱)

ص: ۱۱

۱- مجله The American Enterprise/ Volume: ۱۰. Issue: ۲/ March ۱۹۹۹. page:۴۵، سیاحت غرب، شماره ۷.

چگونگی تأثیر رسانه ها بر کودکان

خانم ترسا (۱)

چکیده

تـأثیر رسانه ها بر مخاطبان آنها بر هیـچ کس پوشـیده نیست. در این میان، رسانه ها بیشترین تأثیر را بر کودکان و نوجوانان می گذارند. به تصویر کشیده شدن بیش از اندازه سکس و خشونت و مصرف مواد مخدر و مشروبات الکلی در رسانه های غربی، مشـکلات بسـیاری را برای خـانواده هـا به وجود آورده است. کودکـان بـا الگوبرداری از شخصـیت هـای رسانه ای و تبلیغات، دچار تغییرهای رفتاری می شوند و روز به روز از تعلیمات خانوادگی خود دور می افتند.

در سنین پایین، کتاب، سینما، تلویزیون و اینترنت به شیوه های گوناگون بر چگونگی تفکر و رفتار کودکان ما اثر می گذارند. بـا بزرگ تر شـدن کودکان، این تأثیرهای رسانه ای، بیش از پیش قدرتمنـد می شود. تأثیر رسانه ها بر کودکان همواره تأثیری سودمنـد نیست و والـدین بایـد بـا این تأثیرها از طریق گفت و گو و نظارت بر آنچه کودکان در معرض آن قرار دارنـد، مقابله کنند.

رسـانه ها در بیشتر موارد، مردم و نژادهای گوناگون را به کلیشه تبـدیل می کننـد. برنامه هایی که مخاطب آنها بیشتر کودکان هسـتند، با اصول مسلّمی سر و کار دارد که از این ایده حمایت می کنند که مردم یا خوب هستند و یا بد، یا باهوشند. یا احمق. کودکان نیز به دلیل همین تجربه ها، از کلیشه هایی که به طور مستمر می بینند، الگوبرداری می کنند.

ص: ۱۲

۱- Teresa از اعضای انجمن The Cutekid است.

والـدین می تواننـد بـا این کلیشه ها به شـیوه های مختلف مقابله کننـد و هنگامی که از یک گروه اجتماعی تصویری نادرسـت ترسـیم می شود، درباره آن به اظهار نظر بپردازند. برای مثال، اجازه دهید کودکانتان بفهمند و درک کنند که همه مو بلوندها، احمق نیستند و پوشیدن لباس مشکی، شخص را به یک انسان بد تبدیل نمی کند. بنابراین، بیشتر اوقات در رسانه ها، شخصیت هـا یـا خوب هسـتند یـا بـد، ولی در واقعیت این گونه نیست. رسـانه ها از تأثیر خود بر کودکان به منظور بازاریابی برای کالاها اسـتفاده می کنند و با اثرگذاری بر علایق کودکان شما، سبب می شوند آنها فکر کنند برای محبوب شدن، به کالاهای خاصی نیاز دارند. بچه های من بیشتر اوقات درباره چیزهایی که در تبلیغات دیده اند، نظر می دهند. چند روز پیش پسرم به من گفت: باید یک ساطور آشپزخانه بخرم، چون با آن می توانم خیلی سریع تر از چاقو چیزهای مختلف را تکه کنم.

هر سـاله، کودکان با متقاعـد کردن والـدین خود برای خریـد چیزهایی که رسانه ها آنها را به عنوان «فوق العاده» به تصویر می کشـند، سـبب افزایش هزینه های زندگی آنها می شوند. کودکان از سـنین پایین، محصولات دارای مارک های معروف را می شناسند، چون آنها را در رسانه ها می بینند.

بـا این قبیل بازاریابی ها، از طریق اشاره به منطق اشـتباه تبلیغات رسانه ای، مقابله کنیـد. از کودک خود بپرسـید که آیا فکر می کند داشـتن جدیدترین مدل اسـباب بازی، او را محبوب یا خوشحال می سازد. کودکان متوجه نیستند که عروسک های باربی در واقع، آن طور که در تبلیغات نشان داده می شونـد، حرکت نمی کننـد. والـدین می تواننـد به کودکان بیاموزند اشـیا برابر با شادی و خوشـبختی نیسـتند. به جای دادن هـدیه به کودکان به عنوان جایزه، سـعی کنید آنها را تشویق و تحسـین کنید یا وقت بیشتری را با آنها بگذرانید. بچه های

من می داننـد هر آنچه در تلویزیون می بیننـد، برایشان فراهم نمی شود و به همین دلیل، به نـدرت، چیزی را که در تبلیغات می بینند، می خواهند.

آن نوع زندگی که در بیشتر برنامه های تلویزیونی یا فیلم های سینمایی به تصویر کشیده می شود، بسیار دورتر از یک زندگی معمولی است. این برنامه ها اغلب، رفتارهای مخرّب مانند مشروب خواری، مصرف مواد مخدر، روابط نامشروع و روابط بیش از اندازه نزدیک بین نوجوانان را جذاب و فریبنده به تصویر می کشند.

شما می توانید به عنوان یک پدر یا یک مادر از طریق توضیح این مسئله که بعضی از کارهای شخصیت های رسانه ای تا چه انـدازه خطرنـاک است، بـا تأثیر رسانه ها بر فرزنـدان خود مقابله کنیـد. تبلیغات نوشیدنی های الکلی هرگز خماری و ناراحتی روز پس از مصرف آنها را نشان نمی دهند. به ندرت پیش می آید که چنین واقعیت هایی در رسانه ها به تصویر کشیده شود که یک دختر نوجوان باردار شود یا فردی به بیماری های مقاربتی مبتلا شود.

تحقیقـات صورت گرفته نشـان می دهـد، هرچه نوجوانـان، بیشتر در معرض رفتارهـا و گفت وگوهـای جنسـی رسـانه هـا قرار گیرنـد، احتمـال بیشتری وجـود دارد که خود درگیر چنین رفتارهـایی شونـد. دکـتر براون، یکی از همین محققـان می گویـد: «نوجوانان برای دست یابی به اطلاعات جنسی به رسانه های سرگرم کننده روی می آورند؛ زیرا نمی توانند چنین اطلاعاتی را از مکـان هـای دیگر کسب کننـد. متأسفانه، رسـانه هـا، آموزگاران جنسـی خوبی نیسـتند. رسانه ها به سه موضوع حیاتی نمی پردازنـد: تعهد، جلوگیری از بارداری، و پی آمدهای آن.» مطالعات صورت گرفته درباره تأثیر رسانه ها بر کودکان، نشان داده است که والدین اگر با نوجوانان خود صحبت کنند، می توانند تأثیری بسیار بیشتر از رسانه ها روی رفتارهای جنسی آنها داشته باشند.

ص: ۱۴

وقت گذاشتن برای صحبت با کودکانمان درباره آنچه در رسانه ها می بینند، این مسئله را تضمین می کند که آنها چیزهایی را می آموزند که ما می خواهیم کودکانمان یاد بگیرند، نه آنچه رسانه ها آموزش می دهند و این مسئله از تأثیرگذاری منفی رسانه ها جلوگیری می کند. (۱)

ص: ۱۵

۱- www.The cutekid،سیاحت غرب، ش ۶۹.

خشونت تلویزیونی و رفتار کودکان

اشاره

دنیل کندلر (۱)

چکیده

آثار خشونت رسانه ای بر رفتار کودکان از جمله مهم ترین مباحث پژوهشی در عرصه تحقیقات اجتماعی و فرهنگی رسانه است. مقاله حاضر که چکیده ای از تحقیقات فراوانی است که گروه هایپژوهشی مختلف انجام داده اند، نشان می دهد چگونه تماشای برنامه های خشن تلویزیونی بر کودکان اثر می گذارد. البته نویسنده به کاستی های این تحقیقات نیز اشاره می کند.

در عصر مدرن، گروه های فشار تلاش کرده اند تا کودکان را از کتاب ها و آثار ادبی عمومی، سالن موسیقی، سینما، کمدی، تلویزیون و نوارهای ویدئویی مبتذل محافظت کنند. این مهم است که موضوع خشونت تلویزیونی و اثر آن بر کودکان را در پهنه شرایط اجتماعی، فرهنگی و تاریخی در نظر بگیریم؛چون موضوعی فرا گیر است.

البته تنها مقصّر دانستن رسانه های گروهی، می تواند ما را از توجه کردن به دیگر دلایل تغییرات باز دارد. بنابراین، ادعاها در مورد تأثیر تلویزیون، ممکن استافراطی باشد. ضمنا ما به سختی می توانیم از این واقعیت صرف نظر کنیم که تلویزیون خصوصیت تهاجمی و رفتار خشن ایجاد می کند.

ص: ۱۶

۱- Daniel Chandler، نمادشناس تصویری انگلیسی که در زمینه تئاتر، فیلم، پژوهش و فعالیت می کند.

یک مفسر یادآوری کرده است که تا۱۴ سالگی، کودکان امریکایی به طور متوسط، ۱۱ هزار قتل و جنایت را در تلویزیون می بینند. با این وصف، نوع برنامه ها اهمیت دارد. در کارتون ها نسبت به دیگر برنامه های تخیّلی، خشونت بیشتری وجود دارد، ولی کودکان بین خشونت در کارتون و خشونت های واقع گرایانه تر، فرق می گذارند.

مشهورترین مطالعات روان شناختی در مورد کودکان و رفتارهای پرخاشگرانه، مطالعات Bobo doll آلبرت باندورا هستند که به عنوان یک تحقیق اولیه در این زمینه، بسیار به آن مراجعه می شود. اینها مطالعاتی تجربی بودند که گروه تحقیقاتی، در آن، کودکان یک مهد کودک را در یک اتاق بازی مشاهده کردند.کودکان دیدند که یک فرد بزرگ سال در حال ضربه زدن، مشت زدن، لگد زدن و زمین زدن یک عروسک بزرگ بادیاست. سپس ناظران، کودکان را هنگامی که به تنهایی در اتاق بازی با عروسک بادی بازی می کردند، به مدت ۱۰ تا ۲۰ دقیقه مشاهده کردند. یک گروه از کودکان نیز به عنوان گروه کنترل منظور شده بود که بدون مشاهده رفتار فرد بزرگ سال، با عروسک بازی می کردند. همان گونه که انتظار می رفت، کودکانی که شاهد پرخاشگری فرد بزرگ سال بودند، اعمال مشابهی انجام دادند، ولی دیگران چنین نکردند. در یک سری از مطالعات، باندورا و همکارانش نشان داده اند که کودکان رفتارهای پرخاشگرانه جدیدی نشان می دهند که آنها را از طریق تماشای شخص دیگری که مشغول انجام آن اعمال است، یاد گرفته اند.

در شکل بعدی آزمایش (۱۹۶۵)، کودکان به سه گروه تقسیم شدند. گروه اول، به طور مستقیم به اتاق بازی رفتند. گروه دوم، قبل از رفتن به اتاق، نمونه ای دیدند که به دلیل اعمال، پرخاشگرانه، جایزه می گرفتند. گروه سوم،نمونه ای دیدند که به دلیل این اعمال، تنبیه

می شدند. آنهایی که نمونه تنبیه شده را دیدند، نسبت به آنهایی که نمونه جایزه گرفته را دیدند یا آنها که هیچ اثری ندیدند، به طور قابل توجهی پرخاشگری کمتری نشان دادند. این امر نشان می دهد که دیدن نمونه تنبیه شده، سبب می شود فرد به میزان کمتری از رفتار نمونه الگوبرداری کند. با این وصف، بعد از اینکه همه کودکان در اتاق بازی با عروسک بازی کردند، به آنها پیشنهاد شد که در اتاق بازی مانند رفتاری که فرد بزرگ سال انجام داده است، رفتار کنند تا جایزه بگیرند. در مرحله اول آزمایش، نتیجه ای که برای فرد بزرگ سال حاصل شد، بر رفتار کودکان اثر گذاشت. مرحله دوم نشان داد که کودکان در حقیقت، رفتار را یاد گرفته اند؛ چون آنها قادر به انجام آن بودند. بنابراین، کودکانی که نمونه تنبیه شده را دیده بودند، باز هم رفتار را یاد گرفته بودند و تنها با یک انگیزه، مانند آن رفتار می کردند. باندورا توصیه کرده است که ما باید میان یادگیری واکنش های پرخاشگرانه و انجام اعمال پرخاشگرانه، به روشنی، تفاوت بگذاریم. مشاهده نمونه سازی، برای یادگیری رفتار پرخاشگرانه، کافی است، ولی نیروی تقویتی (مشوق) برای اینکه افعال پرخاشگرانه عملی شود، لازم است.

مطالعات تجربی در مورد تلویزیون و خشونت

باندورا معتقد بود که سه خاستگاه اصلی برای الگوهای پرخاشگری وجود دارد: خانواده، خرده فرهنگ و رسانه های گروهی. از میان این سه منبع، تحقیقات بر رسانه های گروهی، به ویژه خشونت تلویزیونی متمرکز شده اند. نتیجه این سلسله مطالعات از هاویت و کامبریج (۱۹۷۵) که دلیل آورده اند «رسانه های گروهی هیچ تأثیر مهمی بر سطوح خشونت در جامعه ندارد»، تا کامستوک و لیندسی (۱۹۷۵) که اظهار داشته اند «... شواهد نشان می دهد یک رابطه علت و معلولی بین تماشای خشونت و پرخاشگری وجود دارد»، گسترده است.

در واقع، بانـدورا مطالعات Bobo dollرا بـا جای گزینی مشاهـده مسـتقیم یک فرد بزرگ سال در اتاق بازی، با یک نسـخه فیلم، انجـام داد. در تحقیقـات بعـدی، از مطالب ویـدیویی اسـتفاده شـده اسـتکه نمونه واقعی خشونت بین افراد، در برنامه های پخش شـده از تلویزیون را نشـان می دهـد. لیبرت و بـارون (۱۹۷۲) آزمـایش را بـا اسـتفاده از برنامه های واقعی تلویزیون اجرا کردنـد و در آن، تمایـل کودکـان برایـآزار دادن کودکی دیگر بعـد از تماشـای برنـامه برآورد شـد. در یک آزمایشـگاه، یک مسـابقه یـا یک برنامه پرخاشـگرانه به کودکان نشان داده شـد. سـپس آنان اجازه یافتنـد که یا به پیشـرفت بازی دیگر کودکان کمک کننـد یا آن را برهم بزنند. آنها می توانسـتند با فشار دادن یک دکمه، دسـتگیره ای را که کودک دیگر گرفته بود، داغ کننـد تا او را آزار دهنـد. کودکانی که برنامه های پرخاشـگرانه دیده بودند، به طور چشم گیری، پرخاشـگرتر از آنهایی بودند که برنـامه هـای بـدون پرخـاش دیـده بودنـد. این مسـئله به ویژه در مورد پسـران، صـدق می کرد. از این گذشـته، هنگامی که کودکان در حال بازی مشاهده شدند، آنهایی که برنامه های پرخاشـگرانه دیده بودند، نسـبت به دیگر بچه ها تمایل شدیدتری برای بازی با تفنگ ها و اسباب بازی های پرخاشگرانه، نشان دادند.

در بیشتر تحقیقـات تجربی نتایـج مشـابهی به دست آمـده است. آنهـا اظهار کرده انـد که تماشای بیشتر خشونت، احتمال رفتار پرخاشـگرانه را بیشتر می کنـد. البته علاوه بر برخی مشـکلات اخلاقی که علیه این نوع تحقیقات مطرح است، این تحقیقات در مهـارت خود نیز محـدودیت هاییداشـتند. دیگر اشـکال این تحقیقـات، کم بودن اعتبار واقعی شان بود؛ چون در این تحقیقات، کودکان در شرایطی غیرواقعی،واکنش هایی غیرواقعی نشان داده بودند. برخی انتقادهای مطرح شده عبارتند از:

ـ کودکان در خانه، خیلی از نزدیک، بر صفحه تلویزیون تمرکز نمی کنند.

ـ برنامه هایی که معمولاً ـ کودکان تماشا می کنند، برای آنها، غیرعادی است، از جمله به طور خاص، فیلم های کوتاه بی هیجان.

ـ کودکان فقط یکی از برنامه های تلویزیونی را نمی بینند. در آزمایشگاه، توجه به تأثیرات آنی یا کوتاه مدت است.

ـ آنها کاملاً به تنهایی یا در گروه های بزرگ، تلویزیون تماشا نمی کنند. آنها غالبا همراه با خواهر وبرادر یا دوستانشان که واکنش هایشان مهم است، تلویزیون تماشا می کنند. تماشا کردن معمولی آ نها در بیشتر موارد با واسطه والدین است.

ـ ممکن است آزمایش کنندگان با پیشنهاد غیرمنتظره خشونت، به طور مؤثری، پرخاشگری را حمایت کنند. کودکان در یک محیط پیرامونی عجیب رفتار می کنند، به طوری که احساس می کنند از آنها انتظار می رود این گونه رفتار کنند. برای مثال، یک کودک گفت: «مادر، اون عروسکه، ما مجبوریم آن را بزنیم؟»

ـ در یک شرایط آزمایشگاهی، کودکان نمی توانند بفهمند که چه چیزهایی را در زندگی واقعی هم باید تکرار کنند و چه چیزهایی را خیر.

ـ کودکان معمولاً بین خشونت خیالی (مانند خشونت نسبت به یک عروسک) و خشونت طبیعی بین افراد فرق می گذارند.

ـ علاوه بر همه اینها، کودکان موضوع خوبی برای عمومیت دادن نتایج یک تحقیق نیستند.

تحقیقات میدانی

در تحقیقات میدانی، مردم در طول دوره های روزانه یا هفتگی، در معرض تماشای برنامه های تلویزیونی خشن و غیرخشن قرار گرفتند و سپس رفتار آنها در محیط طبیعی مشاهده شده است.

پارک (۱۹۷۷) دریافت که تماشایبرخی فیلم های خشن سبب افزایش رفتار پرخاشگرانه می شود.

مواضع نظری

فرضیه های متنوعی برای تشریح روند تأثیراتی که خشونت تلویزیون می تواند بر رفتار کودکان داشته باشد، ارائه شده است. همه کاری که من می توانم در اینجا انجام دهم، این است که مختصرا به بعضی از این روندهای ارائه شده اشاره کنم.

تأثیرهای کوتاه مدت

نمونه سازی / تقلید: نظریه پردازان یادگیری اجتماعی (از قبیل باندورا) بر «یادگیری مشاهده ای» انواع ویژه ای از پرخاشگری از یک نمونه تأکید کرده اند. آنهایی که از این استدلال استفاده کردند، شخصیت های تلویزیونی و فیلم ها را نمونه هایی می دانند که کودکان رفتارهایی را که شاید در زندگی روزانه تقلید شود، از آنها یاد گرفته اند. در چنین مواردی، تقلید ساده از خشونت رسانه ای، به طور گسترده ای به عنوان دلیلی برای رفتار خشن ذکر شده است.

نمونه سازی نمادین، یک نمونه از این روند است که براساس آن، تماشای برنامه های خشن ممکن است یک عامل در تشویق رفتار خشن باشد که کاملاً تقلید نشده است، ولی از رفتار ویژه بروز داده شده در رسانه ها تعمیم یافته است. هم ذات پنداری، یک نوع دیگر اصلاح شده نظریه تقلید است که در آن، این بحث مطرح شده است که تماشاچیان گرایش دارند از رفتارهای پرخاشگرانه شخصیت ها، تنها در صورتی الگوبرداری کنند که با آنها احساس نزدیکی بکنند یا رفتار شخصیت ها موجه پنداشته شود. مسلما،

بیشتر احتمـال دارد که مردم رفتـار یک نمونه جـذاب را تقلیـد کننـد تا یک نمونه معمولی. احتمال دارد احساس یگانگی، این تمایل را تشدید کند.

تقویت غیرمسـتقیم: به خشونتیبیشتر توجه می شود که برای انجام دهنـده آن یا فرد متجاوز، مفیـد پنداشـته شود، و ممکن اسـت بیننـدگان، در مقایسه با خشونتی که منجر به تنبیه شـده یا بی نتیجه باشد، از چنین خشونتی بیشتر تقلید کنند. ما پیش تر به یک مثال از این نوع، در یکی از مطالعات باندورا اشاره کرده ایم. تقویت مبتنی بر همدلی و نیز هم ذات پنداری ممکن است به این معنا باشـد که پرخاشـگری با جلوه مثبت، می توانـد مشـکل بیشتری از پرخاشـگری با جلوه منفی برای کودکان ایجاد کند. نقد افعال پرخاشگرانه در بین برنامه، سبب کاهش تقلید از سوی کودکان می شود.

درک واقعیـات: گـونه دیگر نمونه سـازی که مورد توافق است، این است که تقلیـد کردن، به میزان واقعیتِ درک شـده است. بعضـی از مطالعـات نشـان داده انـد که خشونت کـارتونی نسـبت به خشونت واقع گرایانه، تأثیر منفی کمتری بر رفتار کودکان دارد.

تحریـک / تحریـک شـدگی: براسـاس این گونه مـدل سازی، آنهایی که از قبل در موقعیت عاطفی شدیـد یا تحریک شـدگی فیزیولوژیکی هسـتند، احتمال دارد بیشتر از دیگران پس از تماشای رفتار خشن در تلویزیون، به رفتار پرخاشـگرانه دست بزنند. لئونارد برکوویتز دریافت اگر بیننـدگان یک فیلم خشن، قبل از تماشای آن، عصـبانی یا سـرخورده شوند، نسـبت به آنهایی که قبلاً عصـبانی یا سـرخورده نبوده انـد، پرخاشـگری بیشتری نشان می دهنـد. همچنین ممکن است ما نتیجه بگیریم بینندگانی که زیاد تلویزیون تماشا می کنند، کمتر از بینندگان دیگر مستعدند با تلویزیون خشن از نظر عاطفی تحریک شوند.

ص: ۲۲

در ارتبـاط بـا تـأثیر تحریـک شـدگی، مفسـران به این نکته اشـاره کرده انـد که «تقـویت» به مفهوم کلی، به این معنی است که خشونت تلویزیونی تـأثیر نسـبتا کمی بر رفتار دارد. با این حال، هر نگرش و رفتار پرخاش جویانه ای را که از قبل وجود داشـته است، تقویت می کند. برخی نیز از آن به عنوان «تقویت مشـکل انگاری» یاد کرده اند. اسـتدلال کلی تر در مورد «تقویت» این است که گرایش هـای پرخاشـگرانه، از این راه تقویت می شونـد، نه این که تماشای این صـحنه ها رفتار پرخاشـگرانه را ایجاد کند.

تأثیرهای بلند مدت تر

عـدم خودنگهـداری:ایـن نظریه در گذشـته در سـخنان لئونـارد برکوویـتز بیـان شـده است. او می گویـد مردم به طـور طـبیعی، پرخاشـگرند، ولی آنهـا معمولاًـ این پرخاشـگری را سـرکوب می کننـد. تماشای زیاد خشونت تلویزیونی، خودبازداری آنها را ضعیف می کند و سبب می شود آنها احساس کنند پرخاشگری، امری پسندیده است.

حساسیت زدایی:مفهوم حساسیت زدایی این بحث را شامل می شود که با تماشای زیاد خشونت تلویزیونی، بینندگان، خشونت را به عنوان امری عادی می پذیرند و این امر سبب کاهش حساسیت در برابر رفتار پرخاشگرانه می شود. تماشای زیاد تلویزیون ممکن است ما را به لذت بردن از تصاویر خشن تشویق کند.

دربمن و توماس (۱۹۸۴) دریافتند کودکان ۸ تا ۱۰ ساله ای که فیلم ویدئویی رفتار پرخاشـگرانه را دیدند، نسبت به کودکانی که فیلم را ندیدنـد، دیرتر در برطرف کردن خشونت در بین کودکان کوچک تری که مسـئولیتشان را برعهده داشـتند، دخالت کردند. با این وصف، این نوع مطالعات هنوز به طور تصّنعی بر پایه آزمایش استوار هستند و احساسات خود کودکان را

کـاوش نمی کننـد. خاسـتگاه این نـوع نظریه هـا نیز در سـنت رفتـار گرایی «تعـدیل رفتـار» است. مشاهـدات بیـان می کننـد که حساسـیت زدایی ممکن است در نتیجه شـکل گیری مقاومت های کودکان علیه اضـطراب بوده باشد. تماشای تلویزیون ممکن است نه تنها بر رفتار، بلکه بر نگرش ها و اعتقادات نیز اثر بگذارد.

معیـار تقـویت: این بحث به این نظریه اشـاره دارد که برنـامه هـای تلویزیون ممکن است معیارهـای اصـلی در مورد اسـتفاده از خشونت را تقویت کنـد (به جای اینکه به طور مسـتقیم بر رفتار اثر بگذارد). آنجایی که در برنامه ها، خشونت به کار می رود، برای فرو نشاندن اختلاف نظرها، این معیار که رفتار پرخاشگرانه، پذیرفتنی است، تقویت می شود.

نظریه تربیت

جرج گربنرو همکـارانش در امریکـا نشـان دادنـد که مهم ترین اثر خشونت تلویزیونی، به جـای اینکه رفتـاری باشـد، عقیـدتی است. گربنر، تلویزیون را یک آرام بخش پیشرفته برای مردم تعبیر کرد؛ آرام بخشی که نظم اجتماعی رایج را مشروع می کند. او نشـان داده است که میـان تماشـای تلویزیون و نظر بیننـدگان در مورد فراوانی خشونت در دنیای معمولی، هم بسـتگی وجود دارد. تماشاچیانی که ساعت های زیادی تلویزیون می بینند، بیشتر احتمال دارد که به دیگران، بی اعتماد باشند و ترس و ناامنی را تجربه کننـد و در نـتیجه، نظـارت هـا و کنترل هـای اجتمـاعی شدیـدتری را تحمـل کننـد. بـا این وصف، گربنر جـایی برای گوناگونی تفاسـیر یا نوع برنامه ها باز نگذاشت. ممکن است گفته شود این ترسوها هستند که بیشتر تلویزیون می بینند و دیگر عوامل اجتماعی و شخصی، ممکن است با این نوع تربیت مخالفت کنند.

ص: ۲۴

مسئله ای که باید در این تحقیقات بدان توجه کرد، این است که با محفوظ داشتن حق خود در انتقاد از کارشناسان، نکته های زیر را هم در نظر داشته باشید:

ـ شما می توانید از تعریف پژوهشگران از خشونت، انتقاد کنید.

ـ هیچ روشی بدون اشکال نیست و پروژه های تحقیقِ دقیق، به ندرت،بی عیب هستند. شما از محققان در موقعیت بهتری هستید که به این نکته اشاره کنید: مطالعات دقیق چه عواملی را از قلم انداخته اند؟

ـ همچنین ممکن است شما هر نتیجه ای را به طور محتاطانه و برخلاف تجربه خودتان، به عنوان یک بیننده و شاید بعضی ها با خواهر و برادر کوچک ترشان، بازبینی کنید. با وجود این، به نظرهای کارشناسی مشابه بی توجهی نکنید. با این وصف، از نتیجه گیری قطعی از تجربه های خودتان برحذر باشید. (۱)

ص: ۲۵

۱- www.aber.ac، سیاحت غرب، شماره ۲۷.

پی آمدهای روان شناختی خشونت رسانه ها برکودکان و بزرگ سالان

اشاره

جوان کانتور [(۱)]

چکیده

نویسنده این مطلب، با استناد به پژوهش های انجام شده، ثابت می کند خشونت بی رویه ای که از طریق برنامه های رسانه های مختلف به مردم به ویژه کودکان و نوجوانان عرضه می شود، پی آمدهای نامطلوب فراوانی برای آنان دارد. این پی آمدها شامل افزایش خشونت طلبی، بروز رفتارهای خشن، حساسیت زدایی کودکان و بزرگ سالان نسبت به مسائل خشونت آمیز و حتی مواردی نظیر عصبانیت و اختلال در خواب می شود. در پایان نیز نویسنده با یادآوری تأثیر منفی خشونت رسانه ها بر افراد مختلف و با توجه به تحقیقات انجام شده، راهکارهای مختلفی را برای کاهش این پی آمدهای منفی پیشنهاد می کند.

عامه مردم در بیشتر موارد، نتایج تحقیقات درباره خشونت رسانه هارا نادرست درک می کنند. یکی از علت های این مسئله، روش شناسی تحقیق است. ما نمی توانیم به طور تصادفی، کودکانی را در سال های اولیه زندگی شان انتخاب کنیم تامیزان متفاوتی از تصویرهای خشن را در تلویزیون نگاه کنند و ۴۵ سال بعد، ببینیم کدام یک از این کودکان، مرتکب جرایم خشونت آمیز شده اند. همین محدودیت در مورد تحقیقات پزشکی نیز وجود دارد.

ص: ۲۶

۱- Joanne Cantor، کارشناس امریکایی در زمینه روان شناسی رسانه و ارتباطات.

محققان خشونت رسانه ها، روی کودکانی که در معرض رسانه بوده اند، مطالعاتی انجام داده و بعد به رفتارهایی پرداخته اند که آنها در طول زندگی از خود نشان داده اند. آنها همچنین نسبت به دیگر عوامل مؤثر در خشونت مانند پرخاشگری های قبلی، مشکلات خانوادگی و... کنترل می شدند. آنها در خلأ به خشونت رسانه ها نگاه نمی کردند. حتی آنها با کنترل دیگر عوامل مؤثر، مورد بررسی قرار گرفتند تا مشخص شود آیا بین تماشای تلویزیون و نشان دادن رفتار خشونت آمیز ارتباطی وجود دارد یا خیر.

دلیل دوم اشتباه در فهم نتایجِ تحقیقات خشونت رسانه ها این است که بحث های بیشتر مردم روی خشونت مجرمان، متمرکز است و آنها از دیگر پی آمدهای ناسالم خشونت که بسیار بیشتر بر کودکان تأثیر می گذارد، غافلند.

تأثیر خشونت رسانه ها بر تهاجم، حساسیت زدایی و تنفر بین افراد

بیشتر توجه تحقیقات و افکار عمومی، بر این پرسش مهم متمرکز شده است که آیا تماشا کردن خشونت در رسانه ها، کودکان و بزرگ سالان را خشن تر می کند؟ البته پرسش این نیست که آیا خشونت رسانه ها موجب خشونت می شود یا خیر، بلکه پرسش این است که آیا تماشا کردن خشونت، به افزایش احتمال اینکه فردی مرتکب خشونت شود یا شدت خشونت ارتکاب یافته را زیاد کند، کمک می کند؟ مستقیم ترین و بدیهی ترین روشی که معلوم می کند تماشا کردن خشونت به پیدایش رفتارهای خشن کمک می کند، از طریق تفسیر کردن یا آموزش اجتماعی حاصل می شود. تحقیقات روان شناسی فراوانی ثابت کرده است که غالبا آموختن از طریق تقلید کردن صورت می گیرد و البته بیشتر والدین می دانند که کودکان از سال های اول زندگی خود به تقلید کلمات و حرکت های پخش شده از تلویزیون می پردازند. مدافعان رسانه که نمی توانند منکر تقلیدهاییشوند که گاهی اوقات رُخ

می دهـد، می کوشـند توجیه کننـد این تأثیرات، جزئی و بی اهمیت است؛ زیرا کودکان، خوب می داننـد که تقلیـد از هر چیز، کار بسـیار خطرناکی است. همه ما با رویـدادهای مجرمانه و خشونت های کشـنده که شـباهت مرموزی با یک صـحنه در یک فیلم دارد، آشـنا هستیم. البته، هر جرم، نتیجه دخالت عوامل گوناگونی با یکدیگر است و شـکّاکان و حتی محققان به این نکته اشـاره کرده انـد که واقع شـدن یـک داسـتان مجزّا را نمی توان به کـل جـامعه تسرّی داد. به این دلیل که بیشتر کودکان ما به شدت در فرهنگ رسانه ای غوطه ور شده اند، معمولاً مشـکل است که یک برنامه ویژه رسانه را با یک نتیجه دردناک و زیان بار مرتبط بـدانیم، حتی اگر برخی مشابهت های بین سـناریوهای برنامه رسانه و رفتارهای انجام شـده پس از آن، به قدری شبیه هم باشند که بتوان آنها را منطبق کرد.

یـک بـار محققـان تصـمیم گرفتنـد یک «آزمایش طبیعی» ترتیب دهنـد که به شـکل سیسـتماتیک و بسـیار دقیق، نتایـج قوی و محکمی بـه دسـت دهـد. این تصـمیم در اوایـل دهه ۱۹۹۰ گرفته شـد؛ یعنی مـدت کوتـاهی بعـد از این که برنـامه فدراسـیون جهانی«کشتی کـج» به تلویزیون اسـراییل وارد شـده بود. با توجه به گزارش ها، این برنامه سـبب ایجاد بحران مصـدومیت های کودکان در زمین بازیمـدرسه ها شـده بود. رفتارهای جدیدی بعد از احیای مسابقات خاص کشتی کج روی داد که شامل کله زدن، انـداختن حریفـان روی زمین و پریـدن روی آنان از روی مبل ها و صـندلی ها، فروکردن انگشـتان در چشم ها، کشـیدن موها و چنگ انـداختن به انـدام های تناسـلی بود. هر چنـد بیشتر کودکانی که این رفتارها را بروز دادنـد، به قـدر کافی بزرگ بودنـد که بداننـد مبـارزاتی که آنهـا از تلویزیون تماشـا می کردنـد، ساختگی است. این آگاهی، تلاش آنها را برای تقلیـد آن حرکت ها متوقف نکرد.

ص: ۲۸

آنچه در رسانه ها دیده می شود، فقط یکی از عواملی است که ثابت می کند تماشای خشونت به بروز رفتارهایناسالم در بین جوانان می انجامد. یکی دیگر از فرآیندهای روان شناختی مورد بحث، حساسیت زدایی است. حساسیت زدایی زمانی روی می دهد که یک واکنش عاطفی مداوم، وضعیتیرا ایجاد می کند که تمایل به انجام این واکنش، غیر ضروری یا غیرمرتبط شناخته می شود. در معرض خشونت رسانه ای قرار گرفتن، به ویژه خشونتی که مستلزم عصبانیت بیشتر یا نمایش تصویرهای آسیب های بدنی است، احساس واکنش قوی را در تماشاچیان کاهش می دهد. اگر چه بسیاری از تماشاچیان، بعد از پایان وقت و هنگامی که دوباره در محیط آرام و تفریحی قرار گرفتند، واکنش های احساسی کمتری نسبت به تصویرهای خشن از خود نشان نمی دهند، مطالعات، نتایج حساسیت زدایی نسبت به اختلال های هیجانی و عاطفی هنگام مشاهده خشونت را ثابت کرده اند؛ ناراحت کننده تر این است که مطالعات نشان داده اند حساسیت زدایی، کودکان را به این سمت می کشاند که هنگام مشاهده نزاع های فیزیکی که بین هم سالانشان رخ می دهد، دیرتر از بزرگ ترها مداخله کنند و این مسئله، به کاهش حس هم دردی نسبت به قربانیان خشونت های خانوادگی می انجامد. امروزه جوانان، از هر زمان دیگری، شانس بیشتری برای حساسیت زدایی نسبت به خشونت های رسانه ای دارند. اکنون ما آن قدر شبکه تلویزیون، فیلم های ویدیویی، کامپیوتر، اینترنت و بازی های کامپیوتری در دسترس داریم که خشونت رسانه ای تقریبا یک منبع نامحدود دارد و تصویرهای بسیار وحشتناکی را می تواند هر چه بیشتر و بیشتر، حتی در تخت خواب های خصوصی افراد به نمایش بگذارد.

نتیجه سوم و شایعِ نگاه کردن به خشونت، افزایش احساس خشونت است. برخی از افراد می گویند رابطه اثبات شده بین خشونت مزمن و نگاه

کردن به خشونت، به سادگی نشان می دهد افرادی که پیش تر، خشن بوده اند، تمایل بیشتری به انتخاب خشونت به عنوان تفریح دارند. درست است که افراد خشن و تندخو بیشتر تحت تأثیر خشونت رسانه ها هستند، ولی تحقیقات نشان می دهد این رابطه، نتیجه هر دو مورد است. در یک تحقیق میدانی در سال ۱۹۹۲ محققان در «کبک» به یک سینما رفتند و از تماشاگران سینما خواستند قبل یا بعد از فیلمی که خودشان انتخاب کرده بودند، پرسش نامه هایی را پر کنند. یافته ها نشان داد تماشاچیان مرد و زنی که فیلم اکشن «گم شده در عملیات» با بازیجک نوریسرا انتخاب کرده بودند، بسیار خشن تر از تماشاچیانی بودند که فیلم درام بدون خشونت «راهی به هند» را دیده بودند. نتیجه این تحقیق ثابت می کرد افرادی که از ابتدا خشن هستند، بسیار بیشتر جذب یک فیلم خشن می شوند تا یک فیلم غیرخشن. به علاوه، میزان خشونت تماشاچیان، بعد از تماشای یک فیلم خشن بالا می رود، ولی بعد از تماشای یک فیلم بدون خشونت، در همان مقدار، پایین باقی می ماند. این مطالعه، یک بار دیگر، نادرستی فرضیه (پرطرفدار) «تخلیه هیجان» را ثابت کرد که می گوید نگاه کردن به خشونت، به پاک سازی مردم از تمایلات خشونت آمیزشان کمک می کندو عکس. این مسئله ثابت شد.

نتایج افزایش خشونت، بعد از تماشای تصاویر خشونت آمیز چیست؟ در بیشتر موارد، این مسئله، مانع توانایی تعامل مناسب بین افراد می شود. یک بخش از این نتیجه، در اصطلاح، موجب پیدایش خصلت تعصب افراطی می شود. یک مطالعه در سال ۱۹۸۸، این نتیجه را در یک تحقیق نشان داد که در آن، از دختران و پسران تا ۱۱ساله خواسته شده بود با یکی از دو بازی ویدیویی بازی کنند. یکی از آنها بازی غیرخشنی بود و دیگری یک بازی سرشار از خشونت ورزش های رزمی. بعد از انجام بازی ها، بچه ها پنج

داستان خواندند که شامل اتفاقات تحریک کننده بود.به صورتی که هدف تحریک کننده، گنگ و مبهم بود. برای مثال، در یکی از داستان ها، کودکی با یک توپ از پشت ضربه می خورد، ولی معلوم نیست چه کسی توپ را پرتاب کرده است. همیشه یک کودک هم سن و هم جنس که در تحقیق شرکت داشت، این عمل را عمدی یا تصادفی انجام می داد. در پاسخ به پرسش ها، بعد از شنیدن داستان، بچه هایی که بازی های ویدیویی خشن انجام داده بودند، نسبت به آن هایی که بازی های غیرخشن کرده بودند، تمایل بیشتری برای شرکت در واکنش و احساس خشونت نسبت به مرتکب این کار داشتند و می خواستند، اگر خودشان در آن وضعیت قرار گرفتند، در انجام اقدامات تلافی جویانه، پیش دستی کنند. شرکت کردن مجازی در خشونت، ظاهرا ابرهای تیره ای در چشم انداز کودکان در روابط اجتماعی شان گسترده بود.

این افزایش خشونت، لزوما کوتاه مدت نیست. یک تحقیق انجام شده در سال ۱۹۹۹، به پی آمدهای اجتماعی در معرض خشونت بی دلیلِ فیلم ها قرار گرفتن به صورت مداوم توجه کرده بود. محققان به صورت تصادفی، دختران و پسران دانشجو را برای تماشای تصویرهای خشن و غیرخشن فیلم ها، به مدت چهار روز در یک ردیف انتخاب کردند. در روز پنجم، در یک مطالعه به ظاهر غیرمرتبط، شرکت کنندگان دروضعیتی قرار گرفتند بتوانند به شانس های آینده شغلی افراد کمک کنند یا برای آنها ایجاد مانع کنند. نتایج تعجب آور نشان داد مردان و زنانی روز آخر، فیلم های خشن به آنها رسیده بود، بیشتر می خواستند فرصت شغلی آن فرد را با هشدار دادن و ترساندن آن فرد یا با توهین کردن به وی ضعیف کنند. تماشای مداوم خشونت، ظاهرا آنچه را پژوهشگران اصطلاحا آن را «ساختار روحی خصمانه پایدار»

می نامند، فراهم می کند که با بی اعتنایی نسبت به یکدیگر، موجب آسیب رسیدن به تعاملات اجتماعی می شود.

این ها فقط تعداد اندکی از مطالعاتی هستند که برخیپی آمدهای زیان بار خشونت رسانه ها را اثبات می کند.

پی آمدهای خشونت رسانه ها بر ترس، عصبانیت و اختلال در خواب

اگرچه بیشتر توجه پژوهشگران بر چگونگی تأثیر خشونت رسانه ها بر رفتارهای کودکان و بزرگ سالان متمرکز شده است، شواهد بسیار زیادی وجود دارد که نشان می دهد تماشای خشونت موجب افزایش ترس و عصبانیت در تماشاچیان جوان می شود. برای مثال، در سال ۱۹۹۸ در «اُهایو»، یک تحقیق از بیش از ۲۰۰۰ نفر از افراد کلاس دوم تا هشتم نشان داد که هر چه بر تعداد ساعت های تماشای تلویزیون در شبانه روز افزوده شود، بروز نشانه های ناراحتی های روانی از قبیل عصبانیت، افسردگی و استرس های بیش از اندازه نیز افزایش می یابد. همچنین تحقیق انجام شده در سال ۱۹۹۹ در «رُدایلند»، از بین تقریبا ۵۰۰ والدین بچه های کودکستانی نشان داد که میزان تماشای تلویزیون (به ویژه تماشای تلویزیون در ساعت خواب) و داشتن تلویزیون در اتاق خواب، به طور چشم گیری، با رواج اختلال در خواب ارتباط دارد. در واقع، ۹۰ درصد از والدین مورد تحقیق قرار گرفته، گزارش داده اند کودکانشان با تماشای تلویزیون، دست کم یک بار در طول هفته کابوس می بینند. یک پژوهش ملینیز که در سال ۱۹۹۹ انجام شد، آشکار ساخت ۶۲ درصد والدین کودکان ۲ تا۱۷ ساله گفته اند کودکان آنها از چیزی که در یک برنامه تلویزیونی یا فیلم دیده اند، ترسیده اند.

آنچه کودکان را می ترساند، شامل خشونت یا ترس دریافت شده از خشونت در رسانه ها است. یک تحقیق نشان می دهد هر چه کودکان از نظر

شناختی، بالغ تر می شوند، برخی تصویرها و حوادث رسانه کمتر در آنها اثر می گذارد.

به عنوان اولین نتیجه کلی، هر چه سن کودک بالاـتر می رود، اهمیت ظاهر تصویرها کمتر می شود. نتیجه کلی دوم این است که وقتی کودکان، بالغ می شوند، از واقعیت ها بیشتر ناراحت می شوند و نسبت به خطرهای غیرواقعی به تصویر کشیده شده در رسانه، کمتر حساسیت نشان می دهند. نتیجه کلی سوم این است که هر چه کودکان، بزرگ تر می شوند، از تصویرهای رسانه ها که شامل مفاهیم انتزاعی می شود، مانند مشکلات جهان و تهدیدهای غیرقابل مشاهده محیط زیست، وحشت زده می شوند.

«چرا انجام دادن آنچه می تواند انجام شود...»، آن قدر مشکل است؟

دسترسی نامحدود به خشونت رسانه ها، دست کم، برای افراد جوان بسیار زیان بار است. با وجود این، خشونت رسانه ها به صورت خودکار از طریق تلویزیون وارد خانه های ما می شود و فعالانه به کودکان و بزرگ سالان عرضه می شود؛ حتی هنگامی که روی آن این برنامه ها برچسب خورده باشد که فقط مخصوص مخاطبان بزرگ سال است.به علاوه، منتشر کردن پیام زیان های خشونت رسانه ها، فوق العاده کار مشکلی است. یکی از علت های مهم این دشواری، این واقعیت است که برنامه های تفریحی خشن، یک تجارت فوق العاده سودآور است.

ابزارهای کنترل کننده ای به والدین داده شده است، ولی تبلیغ این وسایل آن قدر کم بوده است که والدین در مورد اینکه از چه وسیله ای و چگونه استفاده کنند، خیلی کم می دانند. والدین نیاز دارند در مورد پی آمدهایخشونت رسانه ها اطلاعات بهتری داشته باشند. آنها برای فهم انتظارات خود از برنامه تلویزیونی، فیلم یا بازی ویدیوییبه وسایل مناسب تر و قابل

اعتمادتری نیاز دارند. همچنین والدین به اطلاعاتی در مورد راه حل های خانوادگینیاز دارند که در خنثی کردن برخیآثار منفی خشونت رسانه ها بر کودکانشان به آنها کمک می کند.

همان گونه که مطالعات نشان می دهد، کودکانی که بدون دستورالعمل، کارتون خشن دیده بودند، نسبت به کودکانی که در شرایط کنترل شده قرار داشتند، نمره بالاتری در داشتن دیدگاه طرفدار خشونت گرفتند (برای نمونه، با عبارتی نظیر «گاهی وقت ها جنگیدن، راه خوبی برای به دست آوردن چیزی است که می خواهی»، موافقت بیشتری از خود نشان می دادند). کودکانی که از آنها خواسته شده بود، در مورد احساسات قربانی فکر کنند، افزایش چندانی در دیدگاه طرفدار خشونت نداشتند. به عنوان یک اثر جانبی، این مداخله حس هم دردی، از درجه خنده دار بودن کارتون برای بچه ها کاست. بنابراین، مداخله حس هم دردی، یک سود دوگانه داشت: در اثر مستقیم تماشای کارتون دخالت کند و شاید انتخاب های بعدی چنین نوع کارتونی را کاهش دهد.

در مجموع، خشونت رسانه ها پی آمدهای بسیار نامطلوبی برای کودکان و بزرگ سالان دارد.البته صنایع تفریحی به علت سود زیادشان مورد توجه هستند. آنها گاهی به انتقادهای گسترده واکنش نشان می دهند و حامیان مالی و ایستگاه های تلویزیون های محلی، اجتناب از انتقادهای عمومی را ترجیح می دهند.

بعد از اظهار نارضایتی از عملکرد رسانه ها، محققان و مدافعان منافع کودکان، می توانند برای کاهش تأثیر منفی خشونت رسانه ها، با فراهم کردن آموزش عمومی بهتر در مورد آثار رسانه ها، با توسعه و ترویج فیلترها و برچسب های مفید و یافتن راهکارهای مؤثر بر اساس یافته های تحقیقات کار

کنند. همچنین ما نیازمند توسعه آموزش درک رسانه ها برای کودکان هستیم که این کار با کمک کردن آنها در قرار گرفتن وضعیتی مثل آنچه آنها از منظر خود می بینند و تشویق آنها به شرکت در تجزیه و تحلیل منتقدانه از انتخاب های خود در رسانه ها، صورت می گیرد. (۱)

ص: ۳۵

۱- Joannecantov.com سیاحت غرب، شماره ۲۵.

خشونت در تلویزیون

کوین زافلیک (۱)

چکیده

موضـوع خشـونت در برنـامه هـای تلویزیـونی و پی آمـدهای آن بر جـامعه به ویژه بر کودکـان، از جمله موضوع هـای جنجـال برانگیزی است که به ویژه در سـال های اخیر به آن توجه شـده است. بررسـی ها حکایت از آن دارد که این گونه خشونت ها، رفته رفته به صورت یک عادت درمی آینـد و در دوران بعـدی زندگی نیز به همراهی برای کودکان تبدیل می شوند که نتیجه آن، شکل گیری جامعه ای برپایه افرادی پرخاش جو و خشونت طلب است.

تاکنون مطالعات متعـددی به منظور بررسـی تأثیر خشونت در تلویزیون بر جامعه صورت پـذیرفته است که اطلاعات مفیدی در این زمینه دارد.

ابتدا لازم است جامعه پرسش های متعددی در این باره مطرح کند. آیا همه اعمال خشونت آمیزی که بچه ها شاهد آن هستند، سبب می شود به ارتکـاب جرم آنهـا بینجامـد؟ تـأثیرات مشاهـده خشونت های تلویزیونی، کوتاه مـدت است یا همیشـگی؟ آیا نقش تلویزیون در گسترش خشونت هـای اجتمـاعی، به اهمیت فقر اقتصـادی، مـدارس ناسـالم و خانواده های متلاشـی شـده و آسـیب دیـده است؟ و آیا اساسا امکان آن وجود دارد تا به کمک تلویزیون، کودکان را در معرض محیطی فرهنگی قرار دهیم که کاملاً سودمند و مطلوب باشد؟

ص: ۳۶

۱- Kevin Szaflik، نویسنده و محقق امریکایی.

نتایج حاصل از بررسی ها و مطالعات انجام شده، بیانگر آن است که تلویزیون در گسترش رفتارهای مختلف تأثیر اساسی دارد. با وجود این، متأسفانه شاهدیم که بیشتر برنامه های تلویزیونی مطالب خشونت آمیز دارند. مطالعات متعدد بیانگر آن است که در چنین شرایطی، کودکان در برابر ترس از خشونت مصونیت می یابند و رفته رفته خشونت را به عنوان شیوه ای برای حل مشکلات خود می پذیرند.

کودکانی که برنامه هایی می بینند که در آنها خشونت چهره ای طبیعی و نزدیک به واقعیت دارد، در بیشتر موارد آن را تکرار می کنند و در صورتی که با واکنش اطرافیان روبه رو نشوند، آن را به صورت یک عادت می پذیرند. البته این سخن بدین معنا نیست که تنها تلویزیون را به عنوان منبع پرخاشگری و رفتارهای خشن معرفی کنیم، ولی بی شک، تلویزیون را می توان از جمله مهم ترین عوامل این پدیده دانست.

امروزه تلویزیون در بسیاری از منازل به پرستار کودکان یا به جای گزینی برای رابطه فرزندان با والدین تبدیل شده است، به گونه ای که این کودکان، رفتارهای خود را نه از والدین، بلکه از تلویزیون می آموزند.

در سال های اخیر، چند مطالعه جامع و مهم در مراکز مختلف صورت پذیرفته است که به طور خلاصه می توان نتایج آن را در این موارد خلاصه کرد:

ـ در یک مطالعه که چهار دانشگاه امریکای انجام دادند، ۲۷۰۰ برنامه تلویزیونی از ۲۳ کانال و در مدت ۲۰ هفته تحلیل شد که نشان داد ۵۷ درصد حجم این برنامه ها، به گونه ای با خشونت ارتباط دارند.

ـ مطالعه دیگری که آغاز آن به سال ۱۹۶۰ باز می گردد، گروهی از کودکان امریکایی را شامل می شد که در آن زمان، هشت سال داشتند. این کودکان در سال های ۱۹۷۱، ۱۹۸۱ و ۱۹۹۴ دوباره بررسی شدند که نتایج آن، تعجب برانگیز و قابل تأمل بود. رابطه بین مشاهده خشونت در هشت سالگی

و رفتار خشونت آمیز آنها در سنین ۱۹ سالگی و سال های بعد، بسیار بالاتر از تأثیر آن در همان سن کودکی بود.

_ مطالعه دیگری با حضور گروهی از پژوهشگران، مدیران رسانه ها و کارشناسان سلامت روان تعدادی از دانشگاه های ایالات متحده امریکاو از آن جمله، دانشگاه های تگزاس، کارولینای شمالی و کالیفرنیا انجام شد و تاکنون به عنوان علمی ترین بررسی از مقوله خشونت در جامعه امریکا شناخته می شود. این مطالعه نشان داد ۴۷ درصد برنامه های خشن با تأثیر نامحسوس بر کودکان همراه بوده است. ۱۶ درصد آنها نیز در برگیرنده تأثیرهای منفی بلندمدت بوده اند. همچنین این مطالعه نشان داد که ۴۴ درصد برنامه های شبکه های تلویزیونی و ۵۹ درصد برنامه های تلویزیون های کابلی برنامه های خشونت بار دارند.

موضوع اصلی فراتر از این آمارها است و به نوع برنامه ها و همچنین میزان تماشای تلویزیون از سوی کودکان بازمی گردد. به طور متوسط، هر کودک امریکایی، تنها روزانه ۳ تا ۴ ساعت تلویزیون نگاه می کند که حد استاندارد آن، چیزی حدود ۲ ساعت است. برخی مطالعات بیانگر آن است که این میزان مشاهده تلویزیون سبب می شود یک کودک امریکایی در دوره تحصیلی اش در مقطع ابتدایی، شاهد حداقل هشت هزار قتل و بیش از یک صد هزار عمل خشن باشد.

همچنین با بررسی محتوای برنامه ها مشخص شد که ۷۳ درصد مرتکبان اعمال خشونت بار در چنین برنامه هایی مجازات نمی شوند و تنها ۴ درصد این برنامه ها مضمونی علیه خشونت دارند. در نتیجه پخش چنین تصویرهایی، بی شک، رفته رفته از میزان حساسیت کودکان کاسته می شود و خشونت را در آنها به صورت یک عادت، نهادینه می سازند. (۱)

ص: ۳۸

۱- www.ridgenet.org، سیاحت غرب، شماره ۲۱.

اثرگذاری تصویرهای تلویزیونی بر کودکان

رون کافمن (۱)

چکیده

تماشای بیش از انـدازه تلویزیون، تـأثیرمنفی بر رفتـار کودکـان دارد. با توجه به آمار، بیش از ۵۷ درصـد از برنامه های پخش شـده، نشان دهنـده خشونت های زیان بار روان شـناختی هسـتند. با تکرار زیاد پخش خشونت، کودک دچار معضـلات روانی ماننـد ترس از مورد حمله قرار گرفتن در خیابـان می شود و خشونت برای او به صورت بخشـی از مسائـل عـادی جامعه در می آیـد. بنابراین، در برابر نتایج آن احساس درستی از خود نشان نمی دهد و خود نیز به راحتی آن را انجام می دهد و رفتارش پر خشونت می شود.

بعضـی می گویند: «تلویزیون، زیان بار نیست. فقط یک سرگرمی است». با این حال، آیا به سیلِ تصویرهایی که شب هنگام از صفحه های تلویزیونی پخش می شوند، می توان «سرگرمی» گفت؟

اگر به حجم تصویرهای جـذاب توجه شود، چگونه می توان گفت این تصویرها هیچ گونه تأثیری بر تصورهای ذهنی فرد نمی گذارنـد؟ اگر تصورهـای ذهنی جدیـد شـکل گیرنـد، آیـا منطقی نیست که بگوییم تصویرهـای تلویزیونی بر «رفتـار» تأثیر می گذارند؟

به طور کلی، بایـد گفت بحث اثرگذاری تلویزیون بر کودکان، نباید تنها بر مطالعات تکیه کند. زمانی که یک بچه روبه روی تلویزیون می نشیند، کاملاً

ص: ۳۹

۱- Ron Kaufman، ژورنالیست و استاد امریکایی در رشته روان شناسی.

متمرکز می شود و به تصویرهای آن خیره می شود. این بچه فقط به صفحه تلویزیون نگاه می کند. رنگ های روشن، حرکات سریع و فلاش های ناگهانی، سبب توجه بیش از اندازه کودکان می شوند. به ندرت، بچه هایی پیدا می شوند که تلویزیون برایشان «کاملاً- غیرجذّاب» باشد. حتی اگر فقط کارتون نشان داده شود، بیشتر بچه ها با تصویرهای پخش شده از تلویزیون، هیپنوتیزم می شوند.

کیت مودیدر کتاب رشد با تلویزیونمی نویسد: «برنامه های تلویزیونی آن قدر قدرت دارند که کل برنامه روزانه یک کودک را تحت تأثیر قرار دهند، تا جایی که به بچه ها می گویند که بعد از برنامه «هاکل بیری هوند» به مدرسه بروند؛ هنگام پخش «جزیره گلیگان» شام بخورند و بعد از برنامه «فرشتگان چارلی» بخوابند».

مودی می نویسد که کودکان هر سال، کمتر و کمتر مطالعه می کنند و بیشتر و بیشتر، تلویزیون تماشا می کنند. در واقع، امریکایی ها با هر سنّی که باشند، خیلی زیاد، تلویزیون تماشا می کنند. برای مثال، یک بچه، روزانه در حدود چهار ساعت تلویزیون نگاه می کند. بچه هایی که در خانواده های ضعیف تر ــ از نظر اجتماعی و اقتصادی ــ زندگی می کنند، زمان بیشتری صرف تماشای تلویزیون می کنند. زمانی را که اینان صرف دیدن تلویزیون می کنند، بیشتر از زمانی است که با پدر و مادر خود حرف می زنند یا با دوستانشان بازی می کنند یا در مدرسه حاضر می شوند یا کتاب می خوانند.

تماشای تلویزیون، پدیده ای مجهول است. کودکان و بزرگ سالان، زمانی که به تماشای تلویزیون نشسته اند، کاملاً- بی حرکتند. بیشتر تجربه هایدیداری، دست کم در میان امریکایی ها، بی سروصدا و بدون واکنش است؛ زیرا تمامی حواس تماشاگران به تصویرهای تلویزیونی معطوف می شود.

یک پزشک متخصص اطفال می گوید: «تلویزیون مثلِ چراغِ اطاق عمل، فضایی ایجاد می کند که کودک غرق آن می شود. او تنها با خاموشی دستگاه، می تواند واکنش نشان دهد و به چیزی پاسخ بگوید. بنابراین، بیشتر، منفعل است تا فعال. این مسئله را در بچه های خودم مشاهده کرده ام و در بچه های مردم نیز شاهد بوده ام. آنها روبه روی تلویزیون می نشینند، حتی اگر در حال انفجار باشد و در حال تماشای فیلمی ترسناک، کاملاً ساکت هستند و گویی که به دام افتاده اند.

گرچه نگاه کردن به صفحه تلویزیون، انرژی درونی بچه را از بین نمی برد، ولی یک بچه کاملاً ـ فعال، زمانی که در حال تماشای تلویزیون است، حرکتی از خود نشان نمی دهد. این همان چیزی است که یک رسانه ایجاد می کند. به منظور دریافت انگیزه از تلویزیون، کودک باید منفعل باشد و سیلِ تصویرها را بپذیرد. هم فکر و هم بدن او منفعل هستند (که به آن وضعیت آلفا گفته می شود). در این مرحله، کودک با تصویرهای روشن و سریع و بی شماری روبه رو می شود که باید بر آنها متمرکز شود».

به باورمودی، تصویرهای تلویزیونی هر ۵ یا ۶ ثانیه عوض می شوند که این تغییر یا از سوی زاویه دید دوربین است یا پریدن از نمایی به نمایی جدید است. یکی از محققان که به این تغییرات، «تکانه در دقیقه» می گوید، اظهارنظر می کند وقتی «زمان» قطع می شود، مغز بر اساس تداوم فکر، با تغییر ایجاد شده هماهنگ می شود: «بزرگ سالان و کودکان با لذت های آنی و بحران های ناگهانی، در هر سطحی که باشد، هماهنگ می شوند».

این محققان هشدار دادند که «خطرهای دیدن خشونت هایی که از تلویزیون پخش می شود، شامل یادگیری و انجام خشونت، بی احساس شدن در برابر نتایج زیان بار خشونت و ترس بیش از اندازه، از مورد حمله قرار گرفتن است».

۲۲ سال بعد از ایجاد تلویزیون ACT، سرانجام کنگره امریکادر سال ۱۹۹۰ با فعالیت تلویزیون کودکان، برای نظارت بر برنامه های فرهنگی و نیازهای فرهنگی کودکان موافقت کرد. همچنین کنگره پخش برنامه های خارج از نزاکت را در زمان هایی که کودکان به تماشای تلویزیون می نشستند، ممنوع کرد و آن برنامه ها را فقط به ساعت های ۱۰ شب تا ۶ صبح که کودکان تلویزیون تماشا نمی کردند، محدود کرد.

کنگره با تصویب فعالیت شبکه های ارتباطی از راه دور در سال ۱۹۹۶، از سازندگان تلویزیون درخواست کرد در نمونه های جدید خود، تراشه های-Vنصب کنند. با یک سیستم درجه بندی که خود شبکه ها طراحیکرده بودند، این تراشه می توانست برنامه های خشونت بار را حذف کند.

برنامه های تلویزیون باید چنان باشند که در جمع افراد خانه مطرح شوند. آیا خشونت، رفتارهای جنسی و روش های تبلیغاتی که در تلویزیون نشان داده می شوند، به نفع کودکان است یا اینکه سدّی برای رشد کودکان است؟نیوتون مینو، یکی از پژوهشگران در این زمینه، سال ها قبل، تلویزیون را «سرزمینی بزرگ و بی حاصل» نامید. سی سال بعد، او دوباره درباره این رسانه گفت: «در سال ۱۹۶۱ من ناراحت بودم که فرزندانم نخواهند توانست از تلویزیون منفعتی ببرند، ولی در سال ۱۹۹۱ من از این ناراحتم که آیا نوه هایم واقعا از صدمه تلویزیون در امان خواهند ماند یا نه؟ در سال ۱۹۶۱، بچه ها نمی توانستند به راحتی فیلم های مخصوص والدین را تماشا کنند، مگر اینکه ۱۷ سالشان تمام شده باشد، ولی امروز دیگر یک بچه ۶ ساله، به راحتی می تواند هر فیلمی را از تلویزیون کابلی تماشا کند». (۱)

۱- www.Kill your television، سیاحت غرب، شماره ۲۶.

تأثیر منفی بازی های ویدیویی خشونت آمیزبر سلامت کودکان

اشاره

الیسا هاییونگ سانگ و جین ای. اندرسن (۱)

چکیده

شواهد روزافزون حکایت از آن دارد که بازی های ویدیویی خشونت آمیز موجب افزایش رفتارهای پرخاش جویانه می شود. متخصصان بیماری های کودکان می توانند از طریق آشنایی با خطرهای بالقوه این نوع بازی ها و توصیه به والدین، از بیماران خود حفاظت کنند. پیش از سال ۱۹۵۰، کتاب ها، مطالب فکاهی، کارتون ها، داستان های مصور و برنامه های رادیویی که شامل داستان و بازی بودند، تنها سرگرمی رسانه ای برای کودکان به حساب می آمدند. از آنجا که عرضه این نوع محصولات نسبتاً محدود بود، والدین تقریباً به راحتی می توانستند خوراک رسانه ای کودکانشان را کنترل کنند. ظهور بازی های ویدیویی، محیط رسانه ای کودکان را به صورت بنیادین متحول ساخت. این نوع سرگرمی ها نگرانی هایرا در جامعه ایجاد کرد؛ زیرا مطالعات گوناگون بر اثرگذاری منفی برنامه های خشونت آمیز تلویزیونی بر رفتار کودکان تأکید داشت و حالا بازی های ویدیویی، یک مؤلّفه تعاملی به این سرگرمی ها می افزاید.

بازی های ویدیویی که پس از تلویزیون، پر طرفدارترین نوع سرگرمی به شمار می آیند. به سرعت به دومین بخش بزرگ صنعت سرگرمیتبدیل شده اند. درآمد حاصل از این صنعت در سال ۱۹۹۸ چیزیافزون بر ۳/۶ تا ۸/۸ میلیارد دلار بود، در حالی که در همین سال، کل فروش گیشه های

۱- Jane E Anderson Elisa Hae – yung song استادان طب اطفال در یک مرکز پزشکی در دانشگاه کالیفرنیا.

بلیت فروشی فیلم های هالیوود، تنها به ۲/۵ میلیارد دلار رسید. بازی های ویدیویی، که هم اینک با استفاده از رایانه یا تلویزیون های خانگی بازی می شوند، چیزی بیش از ۳۰ درصد بازار اسباب بازیامریکا را به خود اختصاص داده اند. با توجه به فروش ۱۸۱ میلیون بازی رایانه ای در سال ۱۹۹۸، هر خانوار به طور متوسط، دو بازی ویدیویی خریداری کرده بود.

در تحقیقی که در بریتیش کلمبیا انجام شد، ۲۲ درصد نوجوانان گفتند که والدینشان برای بازی های ویدیویی شرایط گذاشته اند، در صورتی که همین آمار برای تلویزیون ۳۹ درصد بود. شرایط مربوط به بازی های ویدیویی، بیشتر به زمان و طول مدت بازی بود، ولی هیچ ربطی به محتوای بازی نداشت. نزدیک به ۴۰ درصد نوجوانان باید ابتدا تکالیف خود را انجام می دادند و سپس سرگرم بازی می شدند. تنها ۱۵ درصد نوجوانان از نظر محتوای بازی هایی که انجام می دادند، محدودیت داشتند.

این یافته ها، بسیار مهم است؛ زیرا تصویرهای خشونت آمیزی که در بازی های ویدیویی در معرض دید قرار می گیرد، در سال های اخیر به شدت افزایش یافته است. بر اساس آمار منتشر شده از سوی«ائتلاف ملی علیه خشونت تلویزیونی» که سازمانی غیر انتفاعی با هدف کاهش خشونت در برنامه های تلویزیونی است، فروش بازی هایی با درجه «شدیداً خشونت آمیز» از ۵۳ درصد کل فروش بازی ها در سال ۱۹۸۵ به ۸۲ درصد در سال ۱۹۸۸ رسید. بررسی نمونه هایی از ۳۳ بازی سگا و نینتندو که از پرطرفدارترین بازی ها در سال ۱۹۹۵ بودند، نشان داد تقریباً ۸۰ درصد آنها دارای صحنه های خشونت آمیز و پرخاشگری است. در ۲۱ درصد این بازی ها، پرخاشگری یا خشونت، متوجه زنان بود. در نزدیک به ۵۰ بازی های مورد مطالعه، پرخاشگری یا خشونت، متوجه شخصیت های دیگر بود و عموماً

صحنه های خشونت آمیز بسیار واقعی بودند. یک تحقیق دیگر نشان داد که خشونت، درون مایه اصلی ۴۰ تا ۴۷ بازی بسیار پرفروش نینتندو را تشکیل می دهد. بدین معنی که در یک روز معمولی، از هر چهار پسر امریکایی، یکی، خود را با بازی های جنگی یا پر زد و خوردی نظیر «Doom» یا «دوک نوکم» سرگرم می کند.

جنبه های متعدد خشونت ویدیویی

خشونت در بازی های ویدیویی را به دو گروه خشونت انسانی و خشونت خیالی می توان تقسیم کرد. علاوه بر این، برای هر یک از این گروه ها می توان زیر گروه هایی را تعریف کرد. مثلاً بازی هایی که در آن، شخصیتی را که روی صفحه کامپیوتر به اقدامات خشونت بار دست می زنند. کنترل می کنیم (نبرد سوم شخص) یا آنهایی که دارای زاویه دیدی است که گویی خودمان اقدامات خشونت آمیز را انجام می دهیم (نبرد اول شخص). خشونت اول شخص به ما اجازه می دهد از پشت اسلحه به ماجرا نگاه کنیم، گویی که خود، ماشه را می کشیم و دیگران را به قتل می رسانیم.

«سوپر اسمش برادرز»، نمونه ای از بازی هایی است که از خشونت خیالی کارتونی استفاده می کند. این بازیEدرجه بندی شده است (یعنی برای همه). توصیفی که برای این بازی روی بسته بندی آن نوشته شده، شامل جملاتی است نظیر: «مثل شخصیت های محبوب نینتندویتان با مشت لَت و پارش کنید،» «با یک ضربه له و لورده اش کنید» و «دشمنتان را در هم بکوبید».

خشونت های انسانی، مؤلّفه اصلی بسیاری از بازی های ویدیویی را تشکیل می دهد. بازیCarmageddonدارای درجه بندیMو برای بزرگ سالان است و روی بسته بندی آن نوشته شده است: «بازی مسابقه ای برای افراد شدیداً نامتوازن». هدف این بازی، زیر گرفتن مردم یا تصادف با

خودروی حریفان دیگر است. در این بازی توضیح داده می شود که «برای کسب امتیاز باید خودروهای دیگر، عابران پیاده و حیوانات را زیر بگیرید.» هر قدر بیشتر و بهتر خون بریزید، امتیاز بیشتری می گیرید. علاوه بر این، خونی که پس از هر تصادف به چرخ خودروی شما می پاشد، امتیاز دارد. کسی که تمامی مراحل بازی را انجام دهد چیزی نزدیک به ۳۳ هزار آدم را کشته است.

پر طرفدارترین بازی از نوع نبرد سوم شخص، بازی Mortal Kombatنام دارد که دارای درجه بندیMاست. روی بسته بندی این بازی نوشته شده است: «مرگ های سه بعدی: نظاره کنید چگونه شیوه های جدید و کلاسیک کشتن، معنای کاملاً متفاوتی در قالب تصویرهای سه بعدی می یابند.» در سال ۱۹۹۳، سگا، نسخه ای از این بازی را به بازار عرضه کرد که در آن، یک جنگ جو در حالی که تماشاچیان فریاد می زنند «بُکشش، بُکشش»، سر و کمر حریف خود را خرد می کند. نسخه همین بازی که نینتندو به بازار عرضه کرده بود، این صحنه را نداشت، ولی چندین برابر کمتر از محصول سگا به فروش رفت.

بازی هایی از نوع نبرد اول شخص، هر روزه طرفداران بیشتری پیدا می کند. بازیDoom، معروف ترین بازی از این نوع است؛ زیرا اریک هریس و دیلن کلبولد، قاتلان مدرسه کلمباین، از سرسخت ترین طرفداران این بازی بودند. تولیدکننده بازی آن را این گونه معرفی می کند: «یک موجود اهریمنی از بند رها شده است. این موجود اجساد رو به فساد را به بافت های زنده تبدیل کرده است. اهریمنان، قدرتمندتر و شوم تر از گذشته بازگشته اند. مأموریت شما کاملاً روشن است. هیچ گزینه دیگری ندارید: یا بکشید یا کشته شوید.» در بازیDoomمی توانید به موازات عبور به مراحل بالاتر، از

سلاح های قدرتمندتر و ویران گرتر استفاده کنید. مثلاً می توانید تفنگ تک تیراندازی خود را با مسلسل عوض کنید.

پیوسته بازی های ویدیویی جدید با تصویرهای گرافیکی بهتر و خشونت های شبه واقعی تر طراحی و به بازار عرضه می شوند. علاوه بر این، بازی های ویدیویی را از اینترنت می توان گرفت و آنها را بر اساس میل شخصی تغییر داد که بُعد جدیدی به خشونت بر وفق ترجیحات شخصی به این نوع بازی ها می دهد.

آیا قرار گرفتن کودکان در معرض بازی های خشونت آمیز بر آنها اثر منفی می گذارد؟

در بیش از هزار مورد مطالعه، محققان از روش های آزمایشگاهی، جمعیتی و روش تحلیل طولی استفاده کرده و به این نتیجه رسیده اند که احتمال بروز رفتار پرخاشگرانه تر یا خشونت آمیزتر در کودکانی که در معرض برنامه های خشونت آمیز تلویزیونی قرار دارند، بیشتر از همتایانشان است و اینکه این کودکان احتمالاً بیشتر از کودکانی که در معرض این نوع خشونت ها قرار ندارند، با نظام قضایی سروکار پیدا می کنند. با وجود این، مدافعان بازی های خشونت آمیز ویدیویی به همان استدلال هایی متوسل می شوند که مدافعان برنامه های خشونت آمیز تلویزیونی به کار می برند. آنها مدعی اند تخلیه هیجانی بر اثر این بازی ها سبب می شود فرد از تمایلات پرخاشگرانه رهایی یابد.

بازی های ویدیویی و اصول یادگیری

قرار گرفتن کودکان در معرض بازی های خشونت آمیز ویدیویی حتی نگران کننده تر از قرار گرفتن آنها در معرض برنامه های خشونت آمیز تلویزیونی است؛ زیرا این نوع بازی ها بسیاری از اصول یادگیری–هم ذات پنداری (یا الگوسازی)، تمرین و تکرار، و پاداش و تقویت ــ را به کار می گیرند.

هم ذات پنداری با شخصیت پرخاشگر (در بازی های ویدیویی) احتمال تقلید این رفتار را در زندگی واقعی فرد افزایش می دهد. در بیشتر بازی های خشونت آمیز ویدیویی، فرد باید با یک شخصیت خشن هم ذات پنداری کند و از زاویه دید او به اعمال خشونت آمیز دست بزند. ماهیت تعاملی بازی های ویدیویی همچنین می تواند احتمال یادگیری رفتار پرخاشگرانه را در فرد افزایش دهد. علاوه بر افزایش میزان یادگیری، بازی های ویدیویی، فرد را مجبور به تکرار رفتار خود می کند و در نهایت، بازی های ویدیویی گزینه های خشونت آمیز را با دادن امتیازات بیشتر، زمان بازی طولانی تر، و یا جلوه های ویژه برای برخی اقدامات پرخاشگرانه یا خشونت آمیز تقویت می کند.

جی.ب. فانک و دی.دی. بوکمن، دو محققی بودند که تاثیرات عمیق بازی های ویدیویی بر یادگیری را به خوبی توصیف کرده اند. آنها می نویسند: «اگر همان گونه که بسیاری بر این باورند، خشونت رفتاری اکتسابی باشد، پس ترکیب قدرتمند نمایش، پاداش و تمرین که مشخصه ذاتی بازی های الکترونیکی است، یک محیط ایده آل آموزشی خلق می کند... درس هایی که فرد از این بازی ها می آموزد، آن است که خشونت یک نوع سرگرمی، واجب، موجه و ضرورتاً بدون پی آمدهای منفی است».

سرهنگ دوم،دیوید گروسمن، روان شناس و استاد نیمه وقت دانشگاه دولتی آرکانزاس که در ارتش ایالات متحده در زمینه «روان شناسی قتل» تخصص یافته است، نگران کننده ترین و متقاعدکننده ترین دلایل صحت فرضیه آموزش رفتارهای خشونت آمیز از طریق بازی های خشونت آمیز ویدیویی را ارایه داده است. گروسمن پس از ۲۵ سال تحقیق در مورد روان شناسی قتل برای ارتش، به این نتیجه رسیده است که تمایل به کشتن انسانی دیگر، یک امر ذاتی نیست، بلکه رفتاری اکتسابی است. این رفتار

مستلزم کشتن احساسات از طریق تکرار تجربه خشونت آمیز و شرطی سازی با تداعی ساختن رفتارهای پرخاشگرایانه با تجربه لذت بخش است. تمایل به قتل همچنین بر آموزش محرک ـ پاسخ متکی است؛ بدین ترتیب که پاسخ شرطی (تیراندازی) با محرک درست (فرد بیگانه یا شخصی که رؤیت می شود) به صورت خودکار درمی آید.

گروسمن می گوید که نیروهای مسلح و تفنگ داران دریاییامریکا برای آموزش آدم کشی به سربازان خود از همان تکنیک هایی استفاده می کنند که بازی های خشونت آمیز ویدیویی بر آنها متکی هستند. ارتش امریکا همچنین از بازی ویدیوییDoomبرای آموزش آدم کشی به سربازانش استفاده می کند. این بازی، همچون بازیQuakeو بازی های مشابه، به سربازان یاد می دهد که چگونه با تیراندازی به اهداف خود یک «اتاق را پاک سازی» کنند؛ آن هم با هدف گرفتن سر دشمن و پرهیز از تیراندازی های مکرر به یک هدف، که معمولاً ـ تازه کاران انجام می دهند. گروسمن حتی بازی های خشونت آمیز ویدیویی را «شبیه سازی قتل» نامیده است.

افرادی که تا به حال با یک اسلحه واقعی شلیک نکرده اند و فقط به تمرین تیراندازی با بازی های ویدیویی سرگرم بوده اند، هنگام تیراندازی با یک اسلحه واقعی برای اولین بار، عالی هدف گیری می کنند. در پرونده دادگاهی مایکل کارنیل، پسر چهارده ساله اهل پادوکا که سه دانش آموز را به قتل رسانده بود، آمده است که او «ظرف ۲۰ ثانیه، ۹ گلوله شلیک کرد که ۸ تای آن به هدف خورد. سه نفر که از ناحیه سر و گردن گلوله خورده بودند، کشته شدند. این هدف گیری حتی از استانداردهای ارتش برای یک تیرانداز حرفه ای نیز بهتر بود. این کودک حتی یک بار هم با اسلحه واقعی تیراندازی نکرده بود، ولی سرگرمی جنون آمیزش با بازی های رایانه ای، او را به یک تیرانداز ماهر بدل ساخته بود».

ص: ۴۹

تحقیقات چه می گویند؟

در سال ۱۹۹۷، نشریه کانادایی روان پزشکی، تجزیه و تحلیل کلانی از نتایج سیزده تحقیق انجام شده در مورد رابطه بازی های ویـدیوییبا پرخاشـگری به چاپ رسانـد. برخی از این تحقیقات در آزمایشـگاه انجام شـده بود، بدین ترتیب که بچه ها مشـغول بازی ویدیویی می شدند و سـپس در طول بازی های آزاد دیگر مورد مشاهده قرار می گرفتند. یکی از این تحقیقات نشان داد پسران ۷ تا ۸ ساله ای که بـا بـازی هـای ویـدیویی دارای محتوای خشونت آمیز بـازی کرده بودنـد، نسـبت به کودکان دیگر، پرخاشـگری بیشتری در طول بـازی هـای آزاد از خود نشـان می دادنـد. در یکی دیگر از همین تحقیقـات، محققان به مشاهـده کودکـان پنـج تا هفت ساله پس از بازی آنها با بازی های ویـدیویی دارای محتوای پرخاشـگرانه و غیرپرخاشـگرانه پرداختنـد. آنان دریافتنـد کودکانی که با بازی ویـدیویی کاراته سـرگرم می شدند، بیشتر از کودکانی که بازی ویدیویی جنگل انجام می دادند، از رفتاری که در بازی های ویدیویی دیده بودند، تقلید می کردند و پرخاشگرتر بودند.

امروزه، به ویژه بـا توجه به بهبود تصویرهای گرافیکی بازی ها و افزایش محتوای خشونت آمیزشان، انجام تحقیقات بیشتر روی تاثیردراز مدت بازی های ویدیویی، ضروری است.

نگرانی های درسی و آموزشی

سرگرمی بـا بـازی های ویـدیویی نیز همچون تماشای تلویزیون، فعالیت های دیگر دوران کودکی نظیر کتاب خوانی، بازی در بیرون از خـانه، تمرین هـا یـا انجـام فعـالیت های ورزشـی، فعالیت های هنری، انجام تکالیف و یا صـحبت با دوسـتان و اعضای خانواده را مختل می کند. تحقیق دیگری که تنها روی سـرگرمی با «بازی های جدیـد» انجام شد، نشان داد بازی های ویدیویی جدید

احتمالاً ـ تاثیر منفی بیشتری بر انجام تکالیف می گذارند، هر چند به مرور زمان، کودکان به دفعات و مدت زمان کمتری به سراغ آن بازی می روند.

چه کاری از دست متخصصان بیماری های کودکان بر می آید؟

متخصصان بیماری های کودکان برایاثرگذاری بر نوع و چگونگی استفاده از بازی های رایانه ای و ویدیویی توسط خانواده ها و کودکان، موقعیت منحصر به فردی دارند.

تشویق والدین به تأخیر استفاده از بازی های ویدیویی برای کودکان می تواند ابزار مؤثری در کاهش قرار گرفتن کودکان در معرض بازی های خشونت آمیز باشد. همچنین متخصصان کودک می توانند والدین را به نظارت فعالانه تر بر انتخاب سرگرمی های رسانه ای برای فرزندانشان تشویق کنند. یک راه مناسب می تواند راهنمای والدین برای انتخاب بازی های ویدیویی باشد. زمانی که کودک دارای مشکلات رفتاری یا درسی است، توجه به مدت زمانی که کودک صرف رسانه های تعاملی می کند، اهمیت ویژه ایدارد. والدین باید بدانند مداخله آنها در کاهش اوقات سرگرمی با تلویزیون، ویدیو و بازی های ویدیوییاثرگذار است.

یک راه دیگر، برگزاری کارگاه ها یا کلاس هایی در مدارس و کلیساها و اماکن دیگر است. بالاخره اینکه تماس با تولیدکنندگان بازی های خشونت آمیز ویدیویی و کمیسیون ارتباطات فدرال به منظور درخواست از آنها برای محدود ساختن خشونت در بازی های ویدیویی است. صرف نظر از نوع مداخله، اولین قدم مهم آن است که دریابیم بازی های خشونت آمیز ویدیویی واقعاً برای فرزندانمان زیان بار است. (۱)

۱- www.blue corncomics ، سیاحت غرب، شماره ۱۴.

تأثیر بر ارزش ها(نگاهی به خشونت در رسانه های جمعی)

اریکا آلبانس (۱)

چکیده

اشاعه خشونت در تلویزیون، به یک مشکل همگانیتبدیل شده است. ممکن است شما اطمینان داشته باشید از اینکه کودکتان هرگز در آینده، با وجود برنامه های خشونت بار همیشگی تلویزیون، به یک فرد پرخاشگر تبدیل نخواهد شد. با این حال، شما نمی توانید مطمئن باشید که کودک شما به وسیله کودکی دیگر که در یک رژیم مشابه [از برنامه های تلویزیونی] رشد یافته است، کشته یا معلول و ناقص نخواهد شد.

دکتر براندون سنترووال در مقاله خود در کتاب «خشونت در رسانه های جمعی» با عنوان «تلویزیون به آفریقای جنوبی و مک برید کانادا می آید» به اثبات این مسئله پرداخته است که در سرتاسر این جهان گسترده ـ از هندوستان گرفته تا امریکا ـ رشد جرایم ارتکابی در فاصله ۱۰ تا ۱۵ سال بعد از ورود تلویزیون به هر جامعه، تا دو برابر گسترش یافته است.

ممکن است شما با تعجب بپرسید: چرا با ۱۵ سال تأخیر؟ پاسخ این است که جرایمی از قبیل تجاوز به عنف، قتل عمدی و ضرب و جرح

ص: ۵۲

۱- Erica Albanase

عمـدی، نوعی رفتـار در دوره بزرگ سالی است و از آنجا که بیشترین تأثیر تلویزیون بر کودکان است، این دوره زمانی، نشان دهنده یک دوره آبستنی است؛ بین زمانی که تصویرهای خشونت آمیز برای اولین بار از تلویزیون پخش می شود، تا زمانی که فعـل خشونت بار برای اولین بار اتفاق می افتـد.اساسا این دوره زمانی، مـدتی است که یک طفل چهار، پنـج ساله که با تربیت خشونت گرای رسانه های جمعیبزرگ شده است، به سن ارتکاب جرایم می رسد.

به طورکلی، می دانیم که کودکان به واسـطه حرکات رفتاری (میمک) آموزش می بیننـد. بنابراین، فهم و درک این مسـئله که پس از ورود دو سـاله تلویزیـون به هر جمعی از کودکـان، دو اتفـاق مهم می افتـد، نمی بـایست مـایه شـگفتی شود. اول اینکه توانـایی خلاـقیت فکری کودکان در حـدود ۲۲ درصـد کـاهش می یابـد و دوم اینکـه گرایش به خشـونت و کتـک کـاری و دیگران، حدود دو برابر افزایش می یابد.

جِی در این باره می گوید: من به وقوع سه چیز یقین دارم: در آغاز تشـکیل یک الگوی آشفته و درهم ریخته آموزشی که این اختلاـل تقریبـا و عملاًـ اصـل آموزش را بی اثر می گـذارد. دوم اینکه، تعـداد زیادی از اولیا، مشـتاقانه و به صورتی روزافزون، کودکشان را با ترکیبات شیمیایی، درمان می کنند که تأثیر این روند بر کودکان، همانند تأثیر کوکائین است.

اثرگذارترین مقاله را در کتاب خشونت در رسانه های جمعی، دیوید گروسمن، در ۲۶ صفحه و با عنوان «آموزش کودکان ما را برای کشـتن، متوقف کنید» نوشـته است. گروس من، سرهنگ سابق ارتش و استاد یک دانشگاه در جنوب و نویسنده کتاب کشتن و هزینه روانی آموزش کشتار در جنگ و جامعهاست.او در این مقاله، بین روند شرطی سازی ارتش و روند

شرطی سازی در تلویزیون، نمونه های مشترک فراوانی را از نظر ارائه مطالب و مفاهیم یافته است.

به صورت خیلی خلاـصه بیان شـده است که پس از چنـد نبرد مهم و قابل توجه، ارتش امریکا از ناتوانی طبیعی مردان خود در اینکه به سادگی بتوانند به واسطه یک دستور نظامی، فرد مقابل را بکشند، به وحشت افتادند. آمار نشان دهنده این نقطه ضعف بود که سرعت آتش در میان سربازان [در واحد زمان]تنها در حدود ۱۵ درصد بوده است.

همـان گـونه کـه جنبش طـبیعت گرا، نابودکننـده صـنعت چـوب بری است، احـترام به انسـان هـا، نابودکننـده صـنعت مرگ و دیگرکُشـی است؛ زیرا تـا زمانی که انسان ها با غریزه ذاتی برای قتل و آدم کُشـی متولـد نمی شونـد، ارتش بنای ساختن چنین اشخاصـی را [از طریق آموزش] دارد. پس از سال ها، هنوز هم ارتش در پی القای این مفهوم است که سرعت آتش [در واحد زمان] به وسیله ویتامین ها، در حدود ۹۰ درصد بوده است.

گروس مَن با دلیل اثبات می کند که ارتشـی ها با اسـتفاده از یکی از سه نوع صورت شـرطی کردن، کوشـیده اند شـیوه کشتن دیگران را به یـک مرد آموزش دهنـد. ابتـدا وحشـی گری و قسـاوت یـا القای اجباری ارزش ها، دوم شـرطی کردن قـدیمی و کلاسیک و سوم، شرطیکردن اجرایی.

در صورت اول یعنی شـرطی کردن بر اسـاس «آموزش» وحشـی گری و قسـاوت یـا القـای اجباری ارزش ها، هنجارها و ارزش هـای حیاتی یک شـخص را از بین می برنـد تا گروه جدیـدی از ارزش ها، شامل نابودی و تخریب، خشونت و مرگ در قالب نوعی از زندگی، پذیرفتهشوند.. برای سـربازان جوان، قبول این ارزش ها، به صورت معمول در قالب زندگی در یک اردوگاه نظامی صورت می پذیرد، ولی برای نوجوانان و اطفال که از تمایز گذاشتن

بین واقعیت های زندگی خود و واقعیت های رسانه های جمعی ناتوان هستند، این مسئله از طریق نمایش هرگونه خشونت در قالب فیلم های گرافیکی رسانه های جمعی و به ویژه در هر سکانسی از کارتون ها و بازی های ویدیویی القا می شود.

بهترین صورت شرطی شدن قدیمی و کلاسیک را در حیوانات پاوولف می توان مشاهده کرد؛ حیوان هایی که با شنیدن زنگ، شرطی شده بودند و بزاقدهانشان جاری می شد. این صورت از شرطی شدن را در حال حاضر می توان به واسطه بازتاب هایی که دانش آموزان دبیرستان «جونس برو» از خود نشان می دهند، به خوبی مشاهده کرد. هنگامی که به آنها گفته شد شخص یا اشخاصی به گروهی از برادران و خواهران و خویشاوندان آنها در مدرسه ابتدایی شلیک کرده اند، آنها خندیدند.

در حال حاضر، ما صاحب نسلی از مردم هستیم که بین احساسات و خشونت، ارتباط برقرار کرده اند و این نه به آن دلیل است که آنها والدینی دارند که آنها را دوست ندارند یا این که حشیش مصرف می کنند، بلکه این بچه ها، ۱۰ یا ۱۵ سال قبل، در قالب فرهنگی که در آن رشد کرده اند، شرطی شده اند.

شرطی شدن اجرایی، فرآیندی بسیار قوی از بازتاب های عاطفی و احساسی است که این صورت از شرطی شدن، عامل بیش از ۷۵ تا ۸۰ درصد از شلیک ها در هر میدان نبردی است. زمانی که مردم وحشت زده یا عصبانی هستند، آن کاری را انجام می دهند که به انجام آن شرطی شده اند. از این رو و با هدف نجات حیات، دوره های آموزش تیراندازی و دفاع شخصی، به ویژه برای زنانی که با حمله های ناگهانی روبه رو می شوند، شکل می گیرد. به خوبی باید دانست که ارتش ایالات متحده امریکا نیز با این هدف و در جهت آموزش مردم برای کشتن دیگران، نسخه کمی اصلاح شده ای از بازی

سوپرنیندتو را که «Doom» نامیده می شود و در واقع، مقدمه سازی برای جنگ و نبرد است، تهیه و تدوین کرده است.

آیـا این کار اثرگـذار است؟ شـما به من می گوییـد: مایکل کارنل با ۱۴ سـال سن، هرگز با یک اسـلحه در طول زنـدگی اش شلیک نکرده بود. تا زمانی که او یک اسلحه مدل ۲۲ را از همسایه شان دزدید و آن را همراه خود به مدرسه برد و به گروهی از بچه ها که مشـغول ورزش بودنـد، آتش گشود. در زمان تیراندازی، بچه ها جیغ می زدند و تلاش کردند فرار کنند او ۸ نفر از آنها را با ۸ شلیک، هدف قرار داد؛شلیک به سر۵ نفر و شلیک به بالا تنه ۳ نفر دیگر.

گروسـمن که نه تنهـا دوره هـای رنجری را گذرانـده، بلکه در دوره هـای عـالی نظـامی در کالیفرنیـا و در قـالب گردان کلاـه سبزهای ارتش امریکا نیز آموزش دیده است، گزارش می دهد وقتی او کلاه سبزهای ارتش را از موفقیت این طفل در شـلیک کردن بـاخبر کرد، تمامی آنها از تعجب سـرجایشان میخکوب شـده بودنـد. شاهـدان عینی این ماجرا تصـدیق می کننـد مایکل ایستاده بود و با نگاهی خالی از هرگونه احساس شلیک می کرد و هرگز در طول تیراندازی، پاهایش را تکان نداد.بله، درست است، او مرتبا با بازی های ویدیویی در ارتباط بود. مایکل از یک خانواده نسـبتا مرفه و نه از یک خانواده از هم فروپاشیده می آمد؛ جایی که بازی های جنگی و مبارزه، نقشی معمولی در برنامه آموزشی دوران کودکی دارد.

گروس من به درستی، این شرطی کردن و حساسیت زدایی را «سندرم نقصان مصونیت [در مقابل] خشونت آموزش داده شده» نامیـد. این سـندرم تنها شـما را نابود نمی کنـد، بلکه دفاع شـما را در برابر موقعیت های خطرناک و کشـنده، نابود می کند.در حقیقت، گروس من غالبـا ماننـد شاهـدی متخصـص در پرونـده، دلاـیلی را بازگو می کنـد و در جایی که کودکان با مجازات مرگ

روبه رو می شوند، مبارزه برای کاهش این مجازات ها را به نمایندگی از کودکان مطرح می سازد. او در توضیح این نگاه می کوشد با استفاده از تخصصش، ناآگاهان را متقاعد کند که شما نمی توانید کودکی را به مرگ محکوم کنید، در حالی که فرهنگ تولیدشده به دست شما، واقعا بچه ها را به کشتن دیگران، شرطی کرده است.

مقاله بعدی از جوونا کنت تور، پروفسور و نویسنده کتابمادر،من وحشت زده ام، با عنوان «محافظت از کودکانمان در مقابل غول ترسناک رسانه های جمعی» است. این مقاله به بررسی تأثیرروحی و روانی تصویرهای تلویزیونی بر کودکان می پردازد. در این مقاله آمده است که از نظر مباحث روان شناسی، حتی نمایش تنها یک صحنه خشونت بار کوتاه از یک برنامه تلویزیونی یا یک فیلم، می تواند در کودکان ترسی عمیق و پایدار القا کند و شوک های عصبی جدّیپدید آورد و هراس های روانی در کودک ایجاد کند. بنابراین، نمایش سکانس هاییرا که اشاعه گر خشونت هستند و می توانند موجب ترس و وحشت در کودکان شوند، می بایست متوقف کرد.

در پایان به بررسی دو اشتباهی که نگارندگان کتاب خشونت در رسانه های جمعیمرتکب شده اند، می پردازیم؛ اول این که تأثیرات نامطلوب و مضر خشونت در رسانه های جمعی، تنها قسمتی کوچک از یک تابلوی بزرگ است. ما به نحوی شایع، شاهد ملتی پر از افسردگی، نگرانی و دل مشغولی و استفاده کننده از داروهای شیمیایی هستیم که در بستر رسانه های جمعی حاضر رشد یافته است؛ رسانه هایی که مرتباً به مردم اعلام می کنند که آنها در آنچه دارند، به حد کافی خوب نیستند یا اینکه چاق بودن یا پیر بودن، مساوی نادان بودن، دوست داشته نشدن یا مسخره شدن است و این که

همه چیز مورد نیاز است و این که الکل به تنهایی برای ساعات خوش کافی است و سیگار تا همیشه یک آرام کننده است. همچنین این مسئله که شما در آ ینده تا چه حد معیوب و ناقص می شوید، ارتباطی با اینکه امروز چقدر سیگار می کشید، یا چه می خرید و از چه رژیم غذایی پیروی می کنید ندارد.

دومین قصوری که در کتاب اتفاق افتاده است و ما بدان می پردازیم، این است که رسانه های جمعی در مجاب کردن افکار عمومی بسیار قوی و مؤثر هستند و قدرتشان در حساسیت زدایی و ترویج خشونت، به نحوی به نگاه رضایتمند مردم به این گونه بازمی گردد.

مردم امروز ما ممکن است زنده و پرجنب وجوش باشند، اما هنوز هم خودشان را دوست ندارند و با سختی و مررات زندگی می کنند. با نگاهی به آنچه فرهنگ ما امروزه با جمعیت مؤنث انجام داده است، تنها می توان واژه جهنم را به خاطر آورد. می توان گفت که در این زمان، ارتباط میان پرونوگرافی و حساسیت زدایی بینندگان آن، می تواند موضوعی برای حمله هایی به قصد آزار و اذیت و تجاوز جنسی قرار گیرد.

روند شرطی سازی و حساسیت زدایی تبدیل به یک امر جهانی شده است و مربوط به یک برهه و مقطع زمانی خاص نیست ما دقیقاً منابع و سرمنشأهای مشکل را مشخص کردیم و فکر می کنیم دیگر به اینکه این هیستریک سمی ادامه یابد، احتیاجی وجود ندارد.(۱)

۱- http://www.turnoffyourtv.com ، سیاحت غرب، شماره ۲۴.

سکس و خشونت در تلویزیون

اشاره

کربی اندرسون (۱)

چکیده

در جوامع کنونی، تلویزیون، اثرگذارترین عامل در شکل دهی شخصیّت افراد است. این تصور که تلویزیون تنها یک وسیله سرگرم کننده است، بسی خطا و به دور از واقعیت می باشد. تلویزیون در مقام یک معلم و جهان بینی ساز است و برنامه های سرگرم کننده و تفریحی آن، مؤثرتر از برنامه های جدّی آن هستند. حال با این تلقی، نویسنده مقاله به سراغ تأثیر برنامه هایدربردارنده سکس و خشونت بر جامعه امریکا رفته و از تحقیقات انجام شده در این زمینه سوده برده است.

تأثیر تلویزیون بر رفتار افراد

در پرتوِ این حقیقت که برنامه های تلویزیون در ده سال گذشته، بدتر شده است، برخی از مدافعان تلویزیون عقیده دارند آثار چنین برنامه هایی اندک است. به ویژه «گروه خانواده تلویزیون» به مطالعات و تحقیقاتِ مختلفی استناد می کنند تا آثار تلویزیون را به ویژه بر روی جوانان اثباتکنند.

اجازه بدهید ابتدا به تأثیر برنامه های خشونت آمیز بر رفتار تماشاگران، نگاهی بیندازیم. «گروه خانواده تلویزیون» به گزارشی استناد می کند که دانشگاه امریکایی «فورنسیک سایکیاتری» در سال ۱۹۹۸، ارائه کرده بود. آنها

۱- Kerby Anderson؛ نویسنده، محقق و مجری یک شبکه رادیویی در امریکا.

در این تحقیقات به این مسئله پی برده بودند که در حدود هزار تحقیق نزدیک به ۱۸ مورد ثابت شده بود خشونتِ تصویری به خشونت واقعی انجامیده و ۱۲ مورد از این ۱۸ مورد را صنعت تلویزیون پایه ریزیکرده بود. در سال ۱۹۹۲، مؤسسه روان شناسیامریکا به این نتیجه رسید که ۴۰ سال تحقیق در مورد رابطه بین خشونت در تلویزیون و خشونت در زندگی واقعی نادیده گرفته شده است و اظهارنظر کرد که «بحث های علمی پایان یافته است» و از سیاستمداران فدرال خواست از جامعه حمایت کنند.

تحقیقات کمتری در مورد اثرِ دیگر محتویات جرم زای تلویزیون بر رفتار تماشاگران انجام شده است. با این حال، شواهدِ روشنی وجود دارد که جرایمِ جنسی و ادبیات رکیک نیز به صورت فوق العاده ای از تلویزیون اثر پذیرفته است. سازمان های تخصصی نظیر «آکادمی پزشکی اطفال امریکا»، رابطه بین تصاویر جنسی و رفتارهای زندگی واقعی را ترسیم کرده اند.

یک نظرسنجی از افراد ۱۰ تا ۱۶ ساله در سال ۱۹۹۵ نشان داد بچه ها تصدیق کرده اند «آن چه در تلویزیون دیده اند، آنها را به شرکت در فعالیت های جنسی بسیار زودتر از موعدِ آن، بی احترامی به والدینشان، دروغ گویی و درگیری در رفتارهای خشونت آمیز تشویق کرده است». بیش از ۳۲ درصد آنها گفتند تحت نفوذ تلویزیون هستند. ۷۷ درصد گفتند که تلویزیون، برنامه های سکسی زیادی قبل از رسیدن آنها به سن ازدواج نشان می دهد و ۶۲ درصد نیز اظهار داشتند که سکس در برنامه های تلویزیونی و سینماها، هم سن و سال های آنها را تحت تأثیر قرار داده است تا هنگامی که هنوز خیلی بچه هستند، روابط جنسی داشته باشند. ۳۲ درصد از این افراد نیز برنامه های خاصی را ذکر کردند که موجب بروز اختلال در خانواده، مانند تشویق بی احترامی به والدینشان می شود.

ص: ۶۰

البته این گزارش به ما یادآوری می کند که دستگاه های تلویزیونی، دستگاه های «قانونی» برای ایجاد تفریحِ افراد هستند. بیش تر خانه ها (۹۸ درصد در امریکا) تلویزیون دارند و به طور متوسط، افراد خانواده، روزانه، ۷ ساعت و ۱۵ دقیقه تلویزیون تماشا می کننـد. دیگر اقسام تفریـح (سـینماها، ویـدئوها، سـی دی ها و اینترنت) بایـد در خارج خانه جست وجو یا خریـداری شوند. تلویزیون به صورت جهانی در دسترس همگان است و بنابراین، بنیادی ترین اثر را بر فرهنگِ ما می گذارد.

به عنـوانِ یـک انسـان، نیازمنـدیم از این اثرهـای فرهنگی بر خودمـان و خـانواده هایمـان آگـاه شـویم. البته مـا بایـد متـوجه اثر تلویزیون (و دیگر رسـانه ها) بر همسایگانمان و جامعه نیز باشـیم. این کار، انگیزه بررسـی اثرِ سـکس و خشونت در برنامه های تلویزیونی در این مقاله است.

محتویات سکس در برنامه های تلویزیونی

نیـل مالاموثو ادوارد دانِرشتین، تأثیر بی ثباتِ سـکس و خشونت در رسانه ها را ثابت کرده انـد. آنها می گوینـد: «نمایش دادنِ فیلم هایدربردارنـده خشونت جنسـی، ممکن است آثار بلندمـدت و ضداجتماعی داشـته باشد».در نتیجه گیری «دانرشتین»، او با این هشدار و شواهدِ موجود گفته است: «اگر شـما گروهی از مردانِ نُرمال را جمع کنید و برای آنها تصاویر خشونت آمیز علیه زنـان در فیلم های گروه R را به نمـایش بگذاریـد، تحقیق ها نمی گویـد که این مردان مرتکب اَعمال خشونت آمیز علیه زنان خواهنـد شـد. تحقیقِ انجام شـده نمی گوید که آنها بیرون می روند و مرتکب زنای به عنف می شوند، ولیاین تحقیق ثابت می کند که آنها حساسـیت کمتری نسـبت به خشونت علیه زنان خواهند داشت. هم دردی آنها نیز با قربانیانِ این جرمِ کمتر خواهد شد. احساس و تلقی و ارزش های آنان در مورد خشونت تغییر خواهد کرد».

ص: ۶۱

مسئله مهمی که باید به خاطر داشته باشیم، این است که این مطالعات فقط در مورد تصویرهای وقیحانه و مستهجن قابل اِعمال نیست. بسیاری از مطالعات، از فیلم هایی که هر شب از شب های هفته به آسانی از تلویزیون نمایش داده می شوند، استفاده کرده اند. بسیاری از فیلم هایی که امروزه در سینماها نشان داده می شوند، بسیار وقیحانه تر از فیلم های نمایش داده شده در ظرف چند سالِ اخیر هستند.

اِروینگ کریستول، خبرنگار امور اجتماعی در یکی از ستون های مجله «وال استریت ژورنال»، پرسیده است: «آیا کسی می تواند باور کند که مسائل جنسی موجود به صورت خفیف در فیلم های هالیوودِ ما و به صورتِ شدید در فیلم های تلویزیون های کابلی ما و مسائل جنسی خشونت آمیز موجود در موسیقی رَپ، بی تأثیر است؟» در اینجا (امریکا) تأثیرِ معمولی و کلی این مسائل در چشم ها، به روشنی قابل تشخیص است.

سکس در تلویزیون، در همه اوقات، فراوان است. بنابراین، ما باید بیشتر مراقب به تصویر کشیدن چیزهایی باشیم که ما و خانواده هایمان، می بینیم.

درگیری های روحی و روان شناسان

تلویزیون، بخشی از زندگی ماست که بیشتر اوقات، در مورد اثرگذاری ظریف و تدریجی آن آگاه نیستیم. کم وبیش در هر خانه ای یک دستگاه تلویزیون وجود دارد (۹۸ درصد از تمام خانه هایامریکا).من افراد زیادی را دیده ام که به من گفته اند تلویزیون نگاه می کنند، ولی تلویزیون هیچ گونه تأثیری بر جهان بینی یا رفتارشان نداشته است. با وجود این، انجیل به ما می آموزد که «انسان همان گونه است که در قلب خود می اندیشد». آن چه می بینیم و درباره آن فکر می کنیم؛ بر اعمال ما اثر می گذارد و شواهد روان شناختی فراوانی وجود دارد که تماشا کردن تلویزیون، بر جهان بینی ما اثر می گذارد.

جُرج گِرْبنرو تری گراسکه در دهـه ۱۹۷۰ در مـدرسه ارتباطـات اَننبرگ کار می کردنـد، به این نتیجه رسـیدند که تماشاگران افراطی تلویزیون در یک دنیای ترسـناک زنـدگی می کننـد. آنها می گوینـد: «ما متوجه شـدیم افرادی که خیلی زیاد تلویزیون نگاه می کنند، دنیای واقعی را خطرناک تر و ترسـناک تر از کسانی می بینند که خیلی کم تلویزیون نگاه می کنند. تماشاگران افراطی تلویزیون، به همشـهریان خود کم تر اعتماد می کنند و از دنیای واقعی، هراس بیشتری دارند...». آنها تماشاگرانِ افراطی را افراد بالغی می داننـد که به طور میانگین، در هر روز، ۴ ساعت یا بیش تر تلویزیون نگاه می کنند. بیشتر امریکایی ها در این گروه قرار می گیرند.

گرنبر و گراسدریافتنـد که خشونت در سـاعت هـای پربیننـده تلویزیون، در ایجـاد ترس تماشـاگران افراطی نسـبت به خطرهای دنیـای واقعی مبـالغه می کنـد. برای مثال، تماشاگران افراطی، به دیگران نسـبت به تماشاگران معمولی، تمایل کمتری دارنـد تا اعتمـاد کننـد. هم چنین تماشـاگرانِ افراطی تلویزیون، در میزانِ احتمالِ اینکه قربانی یک جرم خشونت آمیز واقع شونـد، افراط می ورزند.

اگر این مسئله در مورد افراد بالغ صادق باشد، تصور کنید خشونت های تلویزیونی چه طور بر درک کودکان نسبت به دنیا اثر می گذارد. گرنبر و گراس می گویند: «فرض کنید در ۱۲ سالگی، روزانه، ۶ ساعت را در یک سینمای محلی سپری می کنید. هیـچ پـدر و مادری هم نیسـتند که از این کار جلوگیری کنند. در کودکانی که نمونه ما برای مطالعه بودند، نزدیک به نیمی از کودکان ۱۲ سـاله، به طور متوسط، روزانه، ۶ ساعت یا بیشتر تلویزیون تماشا می کننـد.» این سـخن بـدان معنی است که بخشِ بزرگی از جوانـان مـا، در گروه تماشـاگران افراطی تلویزیون قرار می گیرنـد. تصور آنها نسـبت به جهان، به گونه ای ژرف به وسیله تلویزیون شکل گرفته است. بنابراین، گرنبر و

گراس نتیجه گرفته اند که «اگر بزرگ سالان، واقعیت تلویزیون را این گونه می توانند بپذیرند، تأثیر تلویزیون بر کودکان را تصور کنید. زمانی که کودکان امریکایی به مدرسه می روند، این کودکان، چند سال را در یک مهد کودک الکترونیک گذرانده اند».

تماشای تلویزیون، به صورت نامطلوبی هم بر بزرگ سالان و هم بر کودکان اثر می گذارد. ما نباید از اطلاعاتی که به ما می گوید تصویرهای تلویزیونی بر درک و رفتار ما اثر می گذارند، غافل باشیم. جهان بینی ما و رفتارهای نتیجه شده از این جهان بینی، تحت تأثیر چیزی است که در تلویزیون می بینیم. (۱)

ص: ۶۴

۱- . www.probe.org، سیاحت غرب، شماره ۹.

اضطرابِ کودکان

اشاره

سوزان چرچ (۱)

چکیده

نویسـنده در این مقاله، به بررسـی نقش اضطراب در سلامت جامعه امریکا پرداخته است. سوزان چرچ عقیده دارد که اضطراب کودکان، با مشاهده صحنه های جرم و جنایتی که آنها در دوران کودکی از طریق فیلم ها و تصاویر دیده اند، ارتباط مستقیمی دارد و پیشـنهاد می کنـد پـدران و مادران به جای تلاش برایایجاد رفاه بیشتر برای خانواده، به فکر ایجاد محیطی سالم و باثبات برای کودکان باشند.

جرایم اجتمـاعی و طلاـق والـدین، فضـای امن خـانواده ها را از بین برده است. مهم ترین کسانی که به امنیت روانی و احساس خانواده نیاز دارنـد، کودکان هسـتند. افزایش سـطوح طلاق والـدین، بی کاری، جرایم اجتماعی و خشونت در تلویزیون و فیلم های سینمایی، آسمان را برای کودکان سیاه کرده است.

جـالب است بدانیـد بر اساس مطالعه ای که به تازگی انجام شـده، اضـطراب و تشویش بچه های سالم در دهه ۱۹۸۰، به اندازه اضطراب و تشویش بچه هاییبوده است که در دهه ۱۹۵۰ بیماری ذهنی داشته اند.

ص: ۶۵

۱- . Susan Church، متخصص کودکان و فارغ التحصیل از دانشگاه مک گیل (Mc Gill).

جین کویینگ، روان شناس اجتماعی در دانشگاه کیس وسترن ریزرو می گوید: «جرم، طلاق والدین و کمبود روابط احساسی و اجتماعی با افراد دیگر، نوجوانان و جوانان امریکایی را بیمار کرده است». او سال های آخر قرن بیستم را «سال های اضطراب» نامیده است. توینیگ برای یافتن دلایل اضطراب در بین کودکان امریکایی، عواملی را که در سعادت جامعه نقش دارند، بررسی کرده است. در چکیده آمار ایالات متحده، عوامل مؤثر در سعادت جامعه امریکایی، سطوح جرایم، طلاق، بی کاری، درآمد و بعضی موارد دیگر برشمرده شده است. او می گوید که دو عامل، برجسته تر هستند: جرم و بی ثباتی اجتماعی حاصل از آن و کمبود ارتباط اجتماعی با دیگران.

توییننگ می گوید: «با افزایش جرم و جنایت در جامعه، به همان نسبت، اضطراب بچه ها بیشتر می شود. حتی اگر بچه ها، قربانی اصلی خشونت ها نباشند، رشد این تصور که خشونت به راحتی اتفاق می افتد، بچه ها را مضطرب می کند. در این بحث، پول کم ترین نقش را دارد. امنیت مالی خانه هایی که بچه ها در آن بزرگ می شوند، اهمیت زیادی ندارد، بلکه مهم این است که آیا بچه ها احساس سلامت و امنیت می کنند یا خیر. به گفته توییننگ، مردم الان نمی دانند چه اتفاقی دارد می افتد؛ همان طور که ندانستند بر سر جامعه چه آمده است. دهه ۱۹۵۰، سال های بلوغ و کمال نبود، ولی مردم نسبت به هم بیشتر احساس وابستگی می کردند. امروزه ما بیشتر آزادیداریم، انتخاب بیشتری داریم، جرایم بیشتری هم داریم و البته اضطراب بیشتر. چیزی نمانده تا به خاطر این اضطراب و جرایم، هزینه سنگینی پرداخت کنیم».

ص: ۶۶

به نظر تووینگ، وقتی این بچه های مضطرب، بزرگ می شوند، اضطراب و اضطراب زایی خود را به میان جامعه می آورند. این غول های ترسناک که بچه ها از آن می ترسند، در بزرگ سالی، آنها را به اعتیاد، الکل و مواد مخدر می کشاند. آدم های مضطرب، زودتر از آدم های معمولی می میرند. به عقیده متخصصان، اضطراب با بیشتر بیماری های طولانی مدت، مثل بیماری های سخت داخلی، بیماری های قلبی و بیماری های روانی، رابطه مستقیم دارد. اضطراب و ناراحتی در کودکان، نمود بیرونی و رفتاری ندارد و بنابراین، قابل تشخیص نیست. دیوید استرچرز، پزشک عمومی، تحقیقی روی سلامت ذهنی کودکان انجام داده که بر اساس آن مشخص شده است از هر ده جوان امریکایی، یک نفر از بیماری ذهنی رنج می برد؛ به گونه ای که شخص را از کار روزانه اش باز می دارد.

منتقدان رسانه های جمعی مثل جوآن کانتور، استاد ارتباطات در دانشگاه واشنگتن، می گوید: «تصویرهای خشونت آمیز در تلویزیون، فیلم های سینمایی و بازی های ویدیویی می تواند ترسی را در نهاد کودکان ایجاد کند که برای مدت طولانی باقی می ماند». او در همین زمینه، تحقیقی روی دانشجویان انجام داد. تقریبا ۴۱ درصد مصاحبه شوندگان گفتند، هنوز از انجام بعضی کارها مثل شنا کردن در اقیانوس می ترسند؛ زیرا فیلم های سینمایی از جمله فیلم «جاوز» که هفت سال پیش دیده بودند، چنین ترسی را در آنها نهادینه کرده بود.

کانتور، نویسنده کتاب مامی، من می ترسم: چگونه تلویزیون و فیلم های سینمایی بچه ها را می ترسانند و ما برای حفاظت از آنها چه باید بکنیممی گوید:«حتی وقتی شما به اندازه ای بزرگ شده اید که تشخیص می دهید صحنه های

ترسناک، فقط فیلم است، باز ترس به قدری شدید است که در حافظه بلند مدت شما می ماند».

چه باید کرد؟

بر اساس مطالعه توییننگ، بهتر است والدین به جای تحصیل پول بیشتر، برای بچه ها، خانه و زندگی با ثبات و با احساس آماده کننـد. آنها بایـد بچه ها را از صـحنه های خشونت بار تلویزیون دور نگه دارند. کانتور می گوید که ترس بچه ها را دست کم نگیرید و به آنها قوت قلبی صادقانه ببخشید. او می گوید: «به آنها آرامش دهید و توضیح دهید هیچ اتفاقی نیفتاده است». (۱)

ص: ۶۸

۱- www.healingwell.com، سیاحت غرب، شماره ۱۱.

پورنوگرافی کودکان در اینترنت: خیال، واقعیت و کنترل جامعه

رابرت بازِرمن (۱)

چکیده

پورنوگرافی کودکان در اینترنت، مسئله ای تحمّل ناپذیر، عنوان کتابی است که فیلیپ جنکینزنگاشته در امریکا منتشر شده است. مقاله زیر به معرّفی و نقد و بررسی این کتاب پرداخته است و در مجموع، با نویسنده کتاب هم رأیی نشان می دهد و نگرانی نویسنده را از رواج پدیده زشت و غیرانسانی پورنوگرافی کودکان در اینترنت می ستاید.

زمینه های اندکی از رفتارهای جنسی وجود دارد که مانند سوءاستفاده جنسی از کودکان به شدت محکوم شده باشد و در عین حال، بسیار کم، زیر نظر و تفکر موشکافانه و نقادانه قرار گرفته باشد. کتاب آقای جنکینز برای کسانی که به مسائل و مشکلات ناشی از تمایلات جنسی به کودکان و نوجوانان، سوءاستفاده جنسی، پورنوگرافی و موارد شهوانیدر اینترنت، علاقه مند هستند، مفید است.

جنکینز به صراحت بیان می کند که تصویرهای پورنوگرافی کودکان، استثمارگرانه و تجاوزکارانه است، ولی (معمولاً) در بحث از نوع و میزان مشکل و واکنش های ممکن درباره آن، آرام و منطقی عبور می کند. جنکینز در کتاب نه فصلی اش به طور ویژه، به موارد و مطالب اینترنتی مورد توجه

ص: ۶۹

۱- Robert bauserman، روزنامه نگار و منتقد.

مردانی می پردازد که به دختران نوجوان یا نابالغ گرایش دارند. (او وجود گروه مشابهی از مردان را که به پسرها تمایل دارند، تصدیق می کند، ولی بیان می دارد که نتوانسته است فرهنگ مشابه اینترنتی برای این گروه بیابد.) به گفته جنکینز، پیدا کردن این موارد و مطالب در اشکال دیگر (مثلاً در مجله ها و فیلم ها) به دلیل وجود جریمه های حقوقی سنگین و موفقیت در اجرای قانون برای ریشه کن کردن تولید و خرید و فروش رسمی آنها تقریبا ناممکن است. وی در اولین فصل کتابش، خصوصیات جنسی برخی از موارد پورنوگرافی کودکان را در اینترنت شرح می دهد.

جنکینز در فصل دوم، نادرستی ادعاهای شدیدا احساسی درباره تجارت فیلم ها و مجله های پورنوگرافی کودکان در دهه ۱۹۷۰ میلادی ـ قبل از غیرقانونی اعلام شدن آن ـ را آشکار می سازد. این موضوع، صنعتی چند میلیارد دلاری نبود که صدها هزار کودک را استثمار کند، بلکه حداکثر صنعتی چند میلیون دلاری بود که از طریق قوانین فدرال در ایالات متحده، تقریبا یک شبه از میان رفت. با وجود این، بعدها تابلوی اعلانات شبکه های داخلی ـ و پس از آن، شبکه جهانی اینترنت و امکانات گرافیکی پیشرفته آن ـ به پورنوگرافی کودکان اجازه داد تا دوباره از راه کامپیوتر پدیدار شوند. بیشتر تصویرهای پورنوگرافی کودکان، شامل کودکان و نوجوانانی هستند که با بدن برهنه ژست گرفته اند که این مسئله در بیشتر کشورهای غربی، ممنوع نیست.

جنکینز در فصل سوم، این فرهنگ نابهنجار اینترنتی را در چهار بخش توضیح می دهد. بخش اول، گروه های خبری(۱) در یوزنت ها (۲)بازماندگان

ص: ۷۰

۱- Newsgroups، گروهی از کاربران اینترنتی با سلیقه مشترک در زمینه ای خاص که با یکدیگر E-mail رد و بدل می کنند.

۲- Usenet، سرویسی اینترنتی دارای هزاران گروه خبری.

شبکه های بی بی اس داخلی(۱) هستند. دومین بخش بزرگ، فقط متن داستان ها را شامل می شوند، نه تصویرها را. در نتیجه، این سایت ها قانونی عمل می کنند. دسته سوم، گروه های سهیم در سِرورهای تجاری هستند. جنکینز شرح می دهد که چگونه این گروه ها عموما به سرعت بسته می شوند (هنگامی که ارائه دهندگان خدمات اینترنتی از هرگونه معامله پورنوگرافی کودکان با خبر شوند.) آخرین بخش، تابلوهای اعلانات اینترنتی هستند که منبع اصلی مطالب جنکینز به شمار می روند. این قسمت ها هیچ تصویر غیرمجازی به نمایش نمی گذارند، ولی مانند بازار اطلاعات عمل می کنند که در آنجا افراد با امنیت کامل، نظر و پیشنهاد مبادله می کنند؛ از سرگرمی مورد علاقه شان صحبت می کنند (که البته «سرگرمی»، اصطلاح خودشان است) و صحبتشان جنبه اخلاقی و دلایل منطقی رفتارهایشان را هم شامل می شود و به دیگران درباره وب سایت هایی که در آن می توان پورنوگرافی کودکان را یافت، آگاهی می دهند و کلمات عبور برای دست یابی به تصویرها را به هم می گویند. اگر بخواهیم یک جای فعال را برای خرده فرهنگ اینترنتی گرایش جنسی به کودکان در نظر بگیریم، همین تابلوهای اعلانات، هستند.

جنکینز در فصل های چهارم و پنجم، جالب ترین و مفیدترین مطالب خود را از دیدگاهی روان شناسانه و جامعه شناسانه بیان می کند. او در اینجا در مورد ساختار انجمن های اینترنتی پورنوگرافی کودکان و ارزش ها و معیارهای مختلفی که اعضا برای توجیه کارهایشان بیان می کنند، بحث می کند. این کار او با اشاره به تقسیم بندی بِست و لاکنبیل صورت می گیرد که افراد منحرف را به تک روها، هم رده ها، همکارها، تیم ها یا سازمان رسمی طبقه بندی می کنند. این طبقه بندی ها به اینکه افراد کج رو یا منحرف با یکدیگر هم دست باشند،

۱- شبکه هایی از طریق مودم و بدون اینترنت هستند که کاربران خود را از راه دور به هم مرتبط می سازند.

در اجرای انحراف ها با هم سهیم باشند، یا تقسیم در کارشان، ضروری باشد، بستگی دارد. همچنین به این امر مربوط است که فعالیت سازمان در طول زمان و با شرایط مختلف گسترش یابد.

مطالعات درباره گروه های تبه کار و منحرف نشان می دهنـد که این افراد به دنبال معقول جلوه دادن یا «عادی» نمایانـدن جنبه های غیرقانونی و محکوم شـناخته شـده رفتارشان از سوی جامعه هسـتند. جنکینز به اسـتفاده از راهکارهایی ماننـد انکار آزار و شکنجه دادن (آنهـا می گوینـد که خود کودک یـا نوجوان، به این کـار راضـی است)، انکـار صـدمه زدن به بچه ها و محکوم دانستن کسانی که این افراد را محکوم می کنند (با عنوان افراد ریاکار) اشاره می کند. کاربران هم به خودشان القابی می دهند که جنبه تحقیرآمیز نداشـته باشد (مانند «پیدو» که مخفف پیدوفیل به معنای متمایل به کودکان است یا «لولی لاور» که مخفف لولیتا لاور به معنای دوستدار دختران نوجوان است.) خبر جنایت های وحشیانه بر روی کودکان (مانند پرونده دوترو در بلژیک که در آن، مهاجمی، دختران جوان را می ربود، تا به آنها تجاوز کند و سـپس آنها را می کشت) با اظهار تنفر و خشم روبه رو می شود و ادعا می کنند که «دوستداران واقعیعمل جنسی با دختران نوجوان»، به لذت متقابل علاقه مند هستند و نه خشونت!

برخی اعضـا کارشـان را بـا عبارت «کار زشت را ببین و آن را انجام نـده»، توجیه می کننـد. این افراد میان دیـدن و انجام دادن تفاوت قائل می شوند و اصرار دارند هرگز با انگیزه جنسی به کودکی دست نخواهند زد؛ چون این کار را زیان بار می دانند.

فصـل هـای شــشم و هفتـم، بیـانگر نظر جنکینز دربـاره واکنش هـای عوامـل اجرای قـانون و سازمـان هـای خصوصـی در برابر پورنوگرافی اینترنتی کودکان

ص: ۷۲

است. عموما افرادی بازداشت می شوند که مطالب ممنوع را ذخیره کرده باشند و به طور اتفاقی، این عکس ها روی هارد دیسک کامپیوترشان پیدا شود یا کسانی که در اتاق های گپ زنی، از افراد کم سن و سال تقاضایجنسی دارند. عوامل اجرایی قانون، همچنین با بعضی از ارائه دهندگان خدمات اینترنتی، به ویژه امریکاآن لاین، برای دست یابی به اطلاعاتی درباره انتشار و مبادله آن دسته مطالبی که ظاهرا غیرقانونی هستند، همکاری هایی صورت داده است. با این حال، خرده فرهنگ یادشده، معمولاًـ از چنین لغزش های آشکاری به دور است و نگرانی شدیدی در مورد عوامل قانونی وجود ندارد. وحشتناک تر از هرگونه اقدام عوامل اجرایی برای اعضای بُرد، کارهای گروه های خصوصی است. در برخی موارد، خدمات رسانان اینترنتی، سایت هایی با محتویات غیرقانونی را از بین برده و تهدید کرده اند که در صورت لزوم، آدرس های اینترنتی، گزارش فعالیت و حتی گزارش مطالبیرا که در دسترس مراجعان قرار گرفته است (موارد ذخیره شده توسط کاربران شخصی) در اختیار عوامل اجرایی قرار می دهند. گروه هایی از دستبردزنندگان کامپیوتری (هَکِرها) با هدف یافتن و مبارزه با پورنوگرافی اینترنتی کودکان شکل گرفته اند. ترس از این گروه ها، نسبت به ترس از عوامل قانون، شدیدتر است و این گروه به دلیل اینکه می توانند در خارج از چارچوب قانون، فعالیت کنند، موفق تر هم هستند، ولیبا این حال، بسیاری از کارهای هکرها نیز غیرقانونی است.

جنکینز در فصل هشتم، گستره جهانی خرده فرهنگ پورنوگرافی اینترنتی را تشریح می کند. نظام و بنیاد این گروه ها، گروه های خبری و سایت هایرمزدار، با بهره گیری از تفاوت های موجود در نگرش اجتماعی و قانونی کشورهای مختلف می تواند به بقای خود ادامه دهد. به گفته جنکینز، بسیاری

از تصویرهای مبتذل، محصول جهانگردیابتذال در کشورهای در حال توسعه آسیایی و امریکای لاتین هستند. تعداد زیادی از بردهای پیام رسانی در ژاپن، روسیه و دیگر کشورهای اروپای شرقی مستقر هستند.

جنکینز در فصل نهم، ایده های خود را درباره راه های کاهش پورنوگرافی اینترنتی کودکان ارائه می دهد. وی معتقد است تنها پاسخ مؤثر، هدف قرار دادن بنیاد این خرده فرهنگ است؛ یعنی نابود کردن بردهای پیام رسانی و گروه های خبری که پورنوگرافی کودکان را پخش می کنند. از بین بردن بُردها می بایست به صورت کشور به کشور صورت پذیرد تا دست یابی به چنین اطلاعاتی را به تدریج، مشکل تر سازد. در مورد گروه های خبری که جایگاه فیزیکی ندارند، توصیه جنکینز، همکاری با خدمات رسانان اینترنتی است تا امکان دسترسی را از بین ببرند. هدف نمی تواند نابودی کامل پورنوگرافی کودکان باشد؛ چون در عمل، ممکن است، ولی میزان مبادله ها را به طور چشم گیری کاهش می دهد.

کتاب جیکینز با وجود نقص هایش، ارزش فراوانی دارد. او توانسته است با آرامش درباره به پورونوگرافی کودکان بحث کند، در همان حال که تنفر شخصی خود را از موضوع به صراحت نشان می دهد. این مسئله به خودی خود، پیروزیبه شمار می رود؛ چون در باب موضوعی است که جنون آور تلقی می شود. روش او به راهی ممکن و با ارزش برای تحقیق روی خرده فرهنگ های اینترنتی که در بسیاری حوزه های ممنوع و زننده جنسی فعالیت دارند، اشاره می کند. بحث او درباره بنیاد و زیرساخت خرده فرهنگ و پراکندگی آن در سراسر دنیا، روشن می سازد تلاش هایی که برای کنترل این معضل، براساس سنگین تر شدن جریمه ها و نظارت همه جانبه بر اینترنت، صورت گیرد، نه تنها از مشکل نمی کاهد، بلکه حقوق صدها میلیون کاربر را

ص: ۷۴

نیز زیر پـا می گـذارد. پیشـنهادهای او برای اصـلاح قـوانین، ظـاهرا در کـاهش بسـیاری از پی گردهـای قـانونی بی مـورد «پورنوگرافی کودکان» تأثیر به سزایی خواهد داشت. پژوهش او درباره اخلاقیات و توجیه های اعضای خرده فرهنگ در بحث هـای بین خودشـان، بینش سودمنـدی از چگـونگی تلقی و توجیه کارهـا از دیـد اعضـای خرده فرهنـگ به مـا می دهـد. منـابع اطلاعاتی انـدکی از پورنوگرافی کودکان که واقعا برای محققان زمینه های جنسـی ثمربخش باشـند، وجود دارد. این کتاب، با وجود کاستی هایش، یکی از آنهاست. (۱)

ص: ۷۵

۱- Looksmart.com، سیاحت غرب، شماره ۱۷.

اثرمستهجن نگاری در اینترنت بر نوجوانان

اشاره

دین چابْنِر (۱)

چکیده

در حال حاضر، چندین هزار سایت اینترنتی که دارای تصویرهای مستهجن جنسی است. تصویرهای موجود در این سایت ها بسیار وقیح و زننده است. اگر تا پیش از این، استفاده ابزاری از زنان در تبلیغ لباس و کالاهای لوکس، معمول بود، این سایت ها پا را فراتر نهاده اند و صحنه های ارتباط جنسی را به طور آشکار تبلیغ می کنند. در این مقاله، محققان و روان شناسان برجسته، نقش و تأثیر این تصویرها را بر نوجوانان بررسیکرده اند و در پایان کلام، نکاتی را به والدین متذکر می شوند که بسیار مفید و ارزشمند است.

مطالعات دقیق و گسترده ای در طول این سال ها در این باره صورت نگرفته است، ولی روان شناسان شبکه اِی. بی. سی. نیوز، بر اساس تجربه های خود در مواردی که با کودکان سر و کار داشته اند، بر این باورند که پسرانی که با تصویرهای خشونت آمیز و مستهجن سر و کار داشته اند، انگیزه های بلهوسانه ای نسبت به دختران دارند. با این حال، دختران نیز پاسخ مثبتی به این گونه تمایلات پسرها نشان می دهند.

روان شناسان معتقدند گذشته از آسیب های عاطفی و روانی احتمالی این تصویرها بر جوانان و نوجوانان و نیز علاوه بر خطر آسیب های جسمانی که

۱- Dean Schabner، ژورنالیست و نویسنده فرانسوی.

به دلیل روابط جنسی به وقوع می پیوندد، باور این که به تصویر کشیدن صحنه های تجاوز جنسی در بعضی سایت ها یا تصویرهای ارتباط جنسی نوجوانان با بزرگ سالان پدیده ایعادی و بی اشکال است، بسیار خطرناک تر است.

تحقیقات اولیه

رالف دیکلمنت، دانشمند رفتارگرای دانشگاه «اموری» می گوید: «اطلاعات جدید نشان می دهد که ۶۰ الی ۷۰ درصد نوجوانانی که سراغ شبکه اینترنت می روند، در برخورد با سایت های مستهجن نگار ـ خواسته یا ناخواسته ـ دچار هیجان می شوند و حتی اگر به خودی خود تحت تأثیر چهارصد هزار سایت فعال در این گونه مسائل به خطا و لغزش نیفتند، ممکن است با دریافت آدرس پایگاه های مستهجن از طریق پست الکترونیکی دچار هیجان های عصبی شوند». وی به تحقیقات بسیاری اشاره می کند که به تأثیر خشونت در فیلم های سینمایی و تلویزیون بر نوجوانان پرداخته اند. بسیاری از این تحقیقات بیان داشته اند که هر چه نوجوانان، بیشتر به تماشای خشونت بنشینند و به تبع آن، هر چه این صحنه ها و تصویرها را بیشتر مجسم کنند، احتمال بروز رفتارهای عصبی و خشونت آمیز در آنها بیشتر است.

خطر زیربنایی

آنچه نگرانی پزشکان شبکه اِی. بی. سی. نیوز را برانگیخته و آنها را بر آن داشته است تا در این زمینه سخن بگویند، صرفا مسئله نگاه کردن کودکان به تصویر افراد عریان یا حتی دیدن تصویرهای مستهجن نیست، بلکه مسئله مهم تر، نوع تصویرهایی است که شایع شده است.

دست اندرکاران سایت های مستهجن نگار نمی توانند این گونه اقدامات را به عنوان جهان بینی خود طرح کنند.چون آنها اصلاً جهان بینی ندارند. با این

حـال، قصـدشان این است که این قبیـل مسایـل را جزو اصـلی جهان بینی فرد کننـد. [مسـلما] تغییر باورها و نگرش های شـکل گرفته افراد، بسـیار سـخت تر از القـای نگرش هـای سـالم برای رویاروی آنها با اینگونه تصویرهای ترسـیم شـده است، به ویژه آنکه در مـورد کودکـان زیر سن بلـوغ و نوجوانـانی که در آسـتانه بلوغ قرار دارنـد، می توانـد سـبب تجربه زود هنگـام مفهوم ارتباط ــ عاطفی و فیزیکی ــ آن هم با دخالت عوامل بیرونیشود.

دکتر مارک سوسـین، رئیس «انجمن روان شـناسان نوزادان و کودکان نیویورک» چنین می گوید: «این قبیل مسایل با پر کردن خلأهایی که با رؤیاها و خیالات کودک پر می شونـد و به کمک تصویرهای عینی که تا به حال به ذهن کودک خطور نکرده است، خواب و خیال او را به یغما می برند».

فیلتری در گوش های فرزندان

صرف اینکه نوجوانـانی قوه تشـخیص رابطه عاشـقانه سـالم از ناسـالم را پیـدا کننـد یـا کسـی را دارنـد که این مسایل مخرّب و مفسـده انگیز را بـا او در میـان گذارنـد، نمی توان آنهـا را به حال خودشان رهاکرد و مراقبشان نبود. البته این یک قاعـده کلی نیست و در مورد همه نوجوانان صدق نمی کند.

روان شـناسان و متخصـصان اینترنت بر این باورنـد که وقتی والـدین تصـمیم می گیرنـد دست به اقـداماتی مثل نصب فیلترهای اینترنتیبزنند یا کامپیوتر را در قسمتی از منزل قرار دهند که قادر باشند به طور اتفاقی و زیرچشمی، مراقب صحنه هایی باشند که نوجوانـان مشـغول تماشـای آن هسـتند، این تکنولوژی نیست که به کمک آنها می آیـد، بلکه بهترین راه حل، برقراری ارتباط [عاطفی] است. باید پذیرفت وقتی نوجوانان به دنبال تصویرهایمسـتهجن باشند، بالاخره به آن دست خواهند یافت. پس بهترین فیلتر، آن فیلتری است که میان گوش های فرزندان شما قرار می گیرد.

ص: ۷۸

قدم هایی که والدین باید بردارند

سوسین می گوید: «البته بحث درباره مسایل جنسی، برای بسیاری از افراد، سنگین و مشکل است و پرداختن به آن، خارج از چارچوب اخلاقیتصور می شود، با این حال، هر چه پدر و مادرها پاسخ روشن تری به پرسش های کودکان خود بدهند، صادقانه تر برخورد کنند، کمتر حالت قضاوت گونه به خود بگیرند و اطلاعات دقیق تریدرباره محتوای شبکه اینترنت داشته باشند، بیشتر به هدف نزدیک می شوند. والدین می بایست ابهام ها را بر طرف کنند و کنجکاوی کودکان را برای گفتمان درباره وقایع اطرافشان و نیز ارتباط خصوصی و شخصی آنها برانگیزانند».

هالرمی گوید: «والدین باید در مورد سایت هایی که فرزندانشان بازدید می کنند، با آنها صحبت کنند و درباره شناخت خود از سایت های مورد بازدید آنها کاملاً مطمئن شوند و حتما به آن سایت ها سرکشی کنند... اگر والدین به موردی غیر اخلاقی برخورد کردند، وظیفه آن هاست که احساس خود را به زبان بیاورند. این پدر و مادر هستند که باید رشته کلام را به دست بگیرند و خطاب به فرزندان خود بگویند: چی دیدی؟ نظرت درباره آن چیه؟ به نظرت، راه برقراری ارتباط اینه؟»

دیکلمنتنیز چنین می گوید: «ما باید تلاش کنیم و اگر دیر بجنبیم، دیر جنبیدن ما خلأیی ایجاد می کند که وسایل ارتباط جمعی آن را به سرعت پر می کنند. باید فضایی ایجاد کنیم که نوجوان احساس کند تحت هر شرایطی، ما تکیه گاه قابل اعتمادیبرای او هستیم؛ تکیه گاهی دل سوز که می تواند به او رو کند. اگر چنین نشود، شخص ثالثی در چت روم های شبکه جهانی اینترنت، منتظر آنها خواهد بود». (۱)

ص: ۷۹

۱- abcnews.go.com، سیاحت غرب، شماره ۱۳.

سیاست خویشتن داری جنسیرهبران امریکا در بوته نقد

جویس مارکل (۱)

چکیده

در سایه انقلاب جنسی و دامن زدن به آزادی های فردی در حوزه مسایل جنسی، موجی گسترده از فیلم ها و تصویرها و کلیپ ها و نشریه های جنسی به بازار امریکا عرضه می شود که نوجوانان و جوانان، مشتریان اصلی این محصولات هستند. برخلاف تصورهای پیشین، این آزادی های فردی، تنها به رشد آمارهای نگران کننده و بی سابقه تجاوز جنسی، خشونت، طلاق، بارداری دختران و افزایش سقط جنین های غیرقانونی انجامیده است. به علاوه، مخاطب این محصولات با تصورهای نادرست و غیرواقعی وارد زندگی خانوادگی آینده می شوند که این امر نیز بر دیگر مشکلات موجود می افزاید.

همیشه این پرسش برای من مطرح بوده است که آیا تنها من از وضعیت کنونی جامعه احساس عذاب می کنم یا اینکه ما شاهد فضایی منفی و خطرناک درباره این مقوله در سراسر کشور امریکا هستیم؟ برای مثال، آیا رئیس جمهور ما خواهان بودجه بیشتر برای آموزش جنسی به دانش آموزان است؟ یا اینکه وی تنها به موعظه گری می پردازد و جوانان را در برابر مسائل جنسی به خویشتن داری فرامی خواند.

توصیه کنندگان به گسترش خویشتن داری جنسی، این حقیقت را نادیده می گیرند که بسیاری از شرکت ها با دامن زدن به تحریکات جنسی نوجوانان

ص: ۸۰

۱- Joyce Marcel نویسنده و روزنامه نگار مستقل امریکایی.

و جوانان، به دنبال سودآوری بیشتر هستند. بدین ترتیب، گسترش پدیده تجاوز جنسی در میان نوجوانان و رویکردهای جنسی بیشتر در فرهنگ ما امریکایی ها، از نتایجی است که بسیاری تمایل دارند آنها را نادیده انگارند. بدترین قسمت این خویشتن داری، هنگامی ظهور می کند که جوانان بی اطلاع ما بدون دانش و تجربه کافی نسبت به هنر عشق ورزیدن و چگونگی عملکرد بدن خویش و همتای جنسی شان، ازدواج می کنند. البته شاید مردان پیش از ازدواج، روابط پنهانی با جنس مخالف برقرار کنند یا اطلاعاتی در این باره داشته باشند، ولی هیچ یک از این روش ها، راهی برای فهم دقیق و صحیح فعالیت های جنسی نیست.

یک نکته قابل توجه دیگر این است که زوج های جوان امروز، با وجود اینکه ممکن است خود را در عشق، خوشبخت بدانند، ولی در سراسر زندگی خود، با احساس نارضایتی و نادیده انگاری روبه رو هستند. شاید یکی از دلایل این وضعیت، این حقیقت باشد که آنان تصویرهای هالیوودی روابط جنسی را به عنوان ایده آل خویش برگزیده اند. آنان نمی دانند حرکاتی که در فیلم ها می بینند، مشابه آن اتفاقی نیست که در یک ارتباط جنسی واقعی روی می دهد. آنچه بیش از پیش همه به آن نیازمندیم، فهم ویژگی های زن و مرد است.

بسیاری معتقدند که جنسیت زن همواره مردان را ــ چه مسیحی، مسلمان یا یهودی ــ در بند کشیده است. حتی پدران مقدس ما که با هر گونه عمل جنسی مخالفند و آنانی که خواهان حداکثر لذت بردن جنسی هستند، به گونه هایی مختلف، در بند آن بوده اند. به همین دلیل، نیز من هنگامی که «سازمان غذا و دارو» اف، دی، ای، از صدور مجوز برای داروی «اینترینسا»

خودداری کرد، دچار تعجب نشدم؛ چون بر اساس ادعای سازندگان، استفاده از این دارو به افزایش میل جنسی زنان می انجامد. آنان خواستار انجام مطالعات بیشتر در این زمینه شده اند، چون افزایش رضایت جنسی زنان می تواند به بهای حمله های قلبی و سکته مغزی تمام شود. البته مطمئناً «سازمان غذا و دارو» در توجه به ضرورت ایمنی استفاده از این دارو برای زنان، حق دارد؛ زیرا در گذشته قرص های پیش گیری از بارداری، حاوی مقدار زیادی استروژن بودند و مدیران وقت اف، دی، ای به زنان اطمینان داده بودند این داروها کاملاً ایمن هستند، ولی مطالعات بعدی نشان داد مصرف این دارو به افزایش ابتلای زنان به حمله های قلبی، سکته مغزی و سرطان سینه می انجامد. هنگامی که در سال ۱۹۴۸، دکتر آلفرد کینسیکتاب خود را در مورد جنسیت منتشر کرد، هیچ کس انتظار نداشت نیم قرن پس از آن، خانم جودی ریزمندر مقاله ای با عنوان «۵۰ سال تروریسم فرهنگی» که در نشریه نیویورکر انتشار یافت، از این اثر به عنوان «یک گام به سوی جهنم» یاد کند.

خانم ریزمن که به دلیل مطالعاتش در زمینه خویشتن داری جنسی، جایزه اول تلاش را کسب کرده است، هم اینک علیه هم جنس بازی، پورنوگرافی و خودارضایی به مبارزه می پردازد. همچنین وی معتقد است آلمان نازی و نازیسم، ساخته هم جنس بازی آلمانی بوده و آن هم جنس بازان، امروزه تلاش می کنند جنبش مشابهی را تدارک ببینند. پس این شرایط باید نگرانی همه ما را در برابر این وضعیت برانگیزد.

اینک دیگر بار ما در برابر دوگانگی جنسی امریکای بزرگ قرار گرفته ایم، زیرا روابط مبتنی بر عشق و نفرت نخواهد مرد. اما این صنعت ده میلیارد

دلاری سکس، به همراه انبوهی از برنامه های مبتذل و بی ارزش تلویزیونی، تبلیغاتی، کلیپ های تصویری و غیره، به رشد لجام گسیخته بارداری دختران نوجوان و طلاق و سقط جنین انجامیده که در تاریخ امریکا، بی نظیر است. البته این وضعیت تنها برای لذت بردن و کام جویی جنسی بیشتر و بیشتر پدید آمده است. (۱)

ص: ۸۳

۱- www.CommonDreams.org ، سیاحت غرب، شماره ۵۴.

تأثیر رسانه ها بر رفتارهای جنسی جوانان

اشاره

گروه تحقیقات مدیا اسکوپ

چکیده

تصویر کردن رفتارهـای جنسـی در عرصه رسـانه هـای تصویری و مکتوب، بـا تـأثیر مسـتقیم بر رفتارهای مخاطبان آنها به ویژه جوانان و نوجوانان همراه بوده است. بر پایه مطالعات و تحقیقات متعـدد، بسـیاری از رفتارهای نابهنجار جنسـی در بین جوانان، نتیجه انتشار و پخش چنین تصویرهای تحریک آمیز و اغواکننده ای است که روز به روز بر دامنه آنها افزوده می شود.

بـا وجـود آنکه رفتارهـای جنسـی در رسـانه هـای جمعی به تصویر کشـیده می شود، ولی به نـدرت، شاهـد بررسـی جدّی پی آمـدهای آن در جـامعه هستیم. به راستی، آیـا این گونه برنامه ها در رفتارهای جنسـی جوانان و مسایلی چون بارداری دختران مجرد اثرگذار است؟ ما به مطالعات بیشتری در این باره نیازمندهستیم، ولی تحقیقات صورت پذیرفته، با صراحت، به رابطه این گونه برنامه ها با تغییر نگرش در رفتار جنسی می پردازد.

نگاهی به نتایج بررسی های موجود، بیانگر این موارد است:

۱. جوانان معتقدند برنامه های تلویزیونی و فیلم ها، داشتن روابط جنسی را برای آنها به امری طبیعی تبدیل کرده است.

ص: ۸۴

۲.از نظر کارشناسان، نمایش تصویرهای جنسی در تلویزیون، عاملی برای روی آوردن جوانان به سکس است.

۳. بیش از ۷۵ درصدامریکایی ها می گویند شیوه پخش برنامه های تلویزیونی، آنها را به رفتارهای غیرمسئولانه جنسی تشویق می کند.

۴. برپایه مطالعه ای مشخص شد ۵۰ درصد دبیرستانی ها، روابط جنسی نامشروع داشته اند.

۵. حدود ۲۵ درصد پسران شانزده ساله اعلام کرده اند با دختران چهارده ساله یا کم سن و سال تر و ۱۱ درصد پسران نوزده ساله اعلام کرده اند که با دختران پانزده ساله یا کم سن و سال تر روابط جنسی نامشروع دارند.

بارداری دختران

امروزه میزان بارداری نسبت به دهه های گذشته در میان دختران جوان کاهش یافته است، ولی مرکز کنترل بیماری های امریکا این کاهش را نتیجه استفاده بیشتر از وسایل ضدبارداری می داند. با وجود این کاهش، باز هم میزان حاملگی و تولد فرزندان نامشروع در ایالات متحده نسبت به دیگر جوامع صنعتی، در بالاترین سطح قرار دارد. تقریباً همه ساله یک میلیون دختر امریکایی باردار می شوند که بیشتر آنها به سقط جنین دست می زنند. پی آمدهای اقتصادی این پدیده، سالانه ۶/۹ میلیارد دلار به درآمدهای مالیاتی آسیب وارد می کند که بخش مهمی از آ نها صرف مراقبت های بهداشتی، تسهیلات و کمک های همگانی و هزینه پرونده های قضایی می شود.

جوانان اعتراف می کنند که بارداری از پی آمدهای این گونه روابط است و مشکلی برای جامعه به شمار می رود، ولی این آ گاهی، الزاماً به رفتارهای پیش گیرانه در آ نها نینجامیده است.

ص: ۸۵

سکس در رسانه ها

امروزه رسانه ها،سرشار از پیام ها و تصویرهای اغواکننده جنسی هستند. این در حالی است که به استناد گزارش نشریه انجمن پزشکی امریکا، جامعه امریکا برای فهم رفتارهای مسئولانه جنسی هیچ گونه کمک و حمایتی دریافت نمی کند. این امر به گسترش عقاید گمراه کننده و حتی متناقض می انجامد که از جمله پی آمدهای آن، همین بارداری در دختران است. در سال های اخیر توجه بیشتری به تأثیر رسانه ها بر رفتارهای جنسی جوانان شده است که نتیجه آنها بدین شرح است:

۱. نوجوانان سیزده تا چهارده ساله، رسانه ها را مهم ترین منبع اطلاعاتی خود برای مسایل جنسی می دانند.

۲. نیمی از نوجوانان و جوانان از برنامه ها و فیلم های تلویزیونی ، مسایل زیادی درباره بارداری و شیوه های ضدبارداری آموخته اند.

۳.حدود ۴۰ درصد جوانان اعلام کرده اند که از برنامه های تلویزیون آموخته اند تا چگونه برای صحبت با دوست پسرها و دوست دخترهای خود درباره مسایل جنسی اقدام کنند.

برپایه گزارش «انجمن روان شناسی امریکا»، همه ساله جوانان این کشور با ۱۴ هزار تصویر یا پیام جنسی روبه رو می شوند. همچنین بر پایه بررسی انجمن کایزر، ۷۵ درصد برنامه های تلویزیونی دربردارنده مسایل جنسی است و در هر ساعت، شاهد شش صحنه جنسی هستیم.

امروزه فیلم ها و نمایش ها در عرصه موسیقی هم با مفاهیم و تصویرهای جنسی همراه شده اند. این گونه مفاهیم، همواره جنبه ای از موسیقی های عامه پسند رایج هستند، ولی امروزه شاهدیم که مضون های جنسی از حالت ابهام گذشته، خارج شده و به صراحت بیان و تصویر می شوند. مطالعات

بیانگر آن است که در سال های اخیر، زبان توصیف این صحنه ها، جای خود را به تصویر داده است.

از مجله ها و نشریه ها نباید غافل ماند. علاوه بر مطالب، شاهد تصویرهای اغواکننده زیادی در تبلیغات آنها هستیم. براساس یکی از تحقیقات انجام شده، میزان تصویرهای زنان با لباس های اغواگرانه نسبت به سال ۱۹۸۳، به ۴۰درصد رسیده است و تصویرهای مردان هم به ۱۸ درصد افزایش یافته است. همچنین بررسی ها بیانگر آن است که ۳۱ درصد جوانان به صراحت اعلام کرده اند که اطلاعات خود را درباره مسایل جنسی، از مجله ها و نشریه ها دریافت می کنند.

نکته آخر هم به مقوله اینترنت باز می گردد. در سال های اخیر، شاهد توجه زیادی به مقوله دسترسی آسان به مطالب و تصویرهای جنسی و نیز نگرانی های زیادی نسبت به شکارچیان جنسی در اتاق های گفت وگو بوده ایم. (۱)

ص: ۸۷

۱- www.mediascope.org ، سیاحت غرب، شماره ۴۰.

تلویزیون و زوال کودکی

گفت وگو با نیل پستمن (۱)

چکیده

تلویزیون به عنوان قوی ترین و پرنفوذترین رسانه موجود، تأثیرهای عظیم و همه جانبه ای بر جنبه های فردی و اجتماعی بشر جدید، داشته است و دارد. آقای نیل پستمن ــ رسانه شناس و جامعه شناس برجسته امریکایی ــ در گفت وگوی زیر به تشریح یکی از این تأثیرهایی می پردازد که از آن با عنوان «نقش تلویزیون در زوال کودکی» یاد می کند. به اعتقاد وی، تلویزیون مرزهای بین طفولیت و بزرگ سالی را درمی نوردد و دوران کودکی را که در گذشته با حفظ حریم ها و مرزهایی با دوران بزرگ سالی، تحقق پیدا می کرد، به زوال کشانده است.

شما بر این عقیده اید که در امریکای شمالی، «تلویزیون» به عاملی برای زوال سریع کودکی تبدیل شده است و آن را فاجعه ای اجتماعی خوانده اید. به راستی، منظور شما چیست؟

بله. مفهوم «کودکی» احتمالاً اساسی زیست شناختی دارد، ولی عمدتا خود، دست ساخته ای اجتماعی است. برای نمونه، همه می دانیم که در قرون وسطا، مفهومی که امروزه آن را «کودکی» می نامیم، وجود نداشته است و مراحل زندگی، به دو مرحله «طفولیت» و «بزرگ سالی» تقسیم می شد که مرز این دوره، هفت سالگی بود. این الگوی اجتماعی، محصول نوعی نظام

۱- Neil Postman، نویسنده امریکایی و تئوریسین و منتقد فرهنگی رسانه.

ارتباطی خاص آن دوران بود. می توان مدعی شد که این نظام، عمدتا بر پایه فرهنگ شفاهی بنا شده بود و عمده فعالیت های اجتماعی به شکل رودررو و از طریق کلام صورت می پذیرفت. از این رو، رسیدن به دوره بزرگ سالی، مستلزم کسب توانایی صحبت کردن بود که عمده مردم هم این توانایی را تا هفت سالگی کسب می کردند.

در قرن شانزدهم، این نظام به واسطه تغییر فضای ارتباطی بشر که خود، محصول اختراع صنعت چاپ بود، با تغییرهای اساسیروبه رو شد. پس از ورود صنعت چاپ به عرصه حیات بشری، کسب مرحله بزرگ سالی مستلزم باسواد شدن بود. از سوی دیگر، اصلاً بشر از نظر زیستی هم به گونه ای خلق شده است که بتواند صحبت کند، نه اینکه حتما بتواند باسواد شود. سوادآموزی، خود، نیازمند گسترش مدارس جدید بود و برای نخستین بار در طول قرن های گذشته، بخش خاصی از جمعیت از بقیه مردم جدا شدند و به فضاهایی خاص که آن را «مدرسه» می نامیم، فرستاده شدند تا با سواد شوند.

پس از مدتی، عبارت «بچه مدرسه ای»، مترادف گروه سنی خاصی شد که این گروه به مفهوم «کودکی» دامن زد و این مفهوم، دربرگیرنده مرحله ای خاص از حیات بشری بود که به عنوان پلی بین طفولیّت و بزرگ سالینقش ایفا می کرد. ما در غرب، بیش از ۳۵۰ سال به گسترش و تثبیت مفهوم سه مرحله ای حیات یعنی طفولیت، کودکی و بزرگ سالی، اهتمام ورزیده ایم و هم اکنون نیز در فضای ارتباطی مان با پدیده ای جدید روبرو شده ایمکه آن را «تلویزیون» می خوانیم؛ پدیده ای که به صورتی فزاینده و به شیوه های مختلفی، مفهوم کودکی را در معرض زوال قرار داده است.

یکی از این شیوه ها آن است که این پدیده، محتوای دنیایبزرگ سالان را بدون استفاده از هرگونه نظام رمزگونه خاصی ــ آن گونه که در مورد متون

ص: ۸۹

مکتوب شاهد بوده ایم _ به کودکان عرضه می کند. پیش تر بزرگ سالان اسرار زندگی خود را _ همچون اسرار اجتماعی، سیاسی و جنسی که برای کودکان خود نامناسب تلقی می کردند _ با استفاده از نظام های رمز گونه مکتوب، از دسترس آنها دور نگه می داشتند. هم اینک، تلویزیون همه این اسرار را به طور هم زمان و در کمترین زمان ممکن، به هر فردی و با هر فرهنگی منتقل می کند. در چنین فضایی، جامعه پذیری کودک بدون هیچ گونه کنترل و نظارتی صورت می پذیرد. به تدریج، همه آن دورانی که ما آن را کودکی می نامیم، در چنین روندی رو به زوال می رود و تمایز و تفاوت خود را نسبت به دیگر دوران حیات بشری از دست می دهد.

برای مثال، تا چندی پیش، الکلیسم صرفا یکی از معضل های گروه بزرگ سالان به شمار می آمد و هیچ کودکینبود که به این پدیده دچار باشد. امروزه آمارها بیانگر رواج آن در بین نوجوانان است و این مسئله، در مورد بیماری های جنسی و اصلاً خود فعالیت های جنسی نیز نمایان است. یقینا همه ما به گونه ای نسبت به این گونه جرایم آگاهیم.

آقای پستمن! این مطلب، برای من به عنوان یک مربی، جالب و البته تأمل برانگیز است، ولی به عنوان یک پدر، مرا سخت به وحشت انداخت. شما بر این عقیده اید که هیچ راه حل فوری برای این معضل وجود ندارد و آن گونه که از صحبت های شما بر می آید، آیا این موضوع تا این اندازه، ناامیدکننده است؟

برای والدینی که نسبت به چنین رخدادی آگاهی دارند و از وقت و امکانات مالی لازم برخوردار باشند و به روند انطباق فرزندانشان با جامعه یاری برسانند، هنوز هم امکان فراهم آوردن و گذراندن چنین دوره ای وجود دارد. این امر مهم به توجه واقعا زیاد والدین نیاز دارد؛ چون ابزار و وسایل مختلفی به ویژه رسانه های گروهی و در رأس آن، تلویزیون در این امر

دخالت می کنند. البته به نظر من، در امریکا روند جامعه پذیری فرزندان به دست رسانه ها رقم می خورد.

به هر حال، آن چه ضروری می نماید، آن است که والدین میزان ساعت های تماشای تلویزیون کودکان و نوع برنامه های مناسب با آنها را خودشان تعیین و تنظیم کنند و تا جایی که امکان دارد، درباره آن چه این رسانه در معرض آنها قرار می دهد، با فرزندانشان صحبت کنند. در صورتی که والدین به آن چه در حال اتفاق افتادن است، توجه لازم داشته باشند، بر این باورم که امکان فراهم آوردن این دوره؛ یعنی دوره کودکی برای فرزندانشان، میسر است. حال اگر به قدری، خود را گرفتار مسایل کاری کنند و شرایط حاکم بر زندگی به هر دلیلی، اجازه چنین رویکردی را به آنها ندهد، یقینا شبکه های تلویزیونی، بازیگران، هنرپیشه ها، شخصیت های کارتونی، تبلیغات و دیگر برنامه های تلویزیونی، عهده دار این نقش می شوند.

افراد زیادی وجود دارند که معتقدند این مشکل با حذف تلویزیون قابل رفع است. آیا شما با این شیوه موافق هستید؟

فکر نمی کنم امکان و زمینه چنین مسئله ای مهیا باشد. از این رو، حقیقتا به چنین راه حلی فکر نمی کنم. به عنوان یکی از منتقدان این عرصه، برآنم تا توجه خود را به مسایل ممکن و عملی معطوف کنم. بنابراین، تصور می کنم دست کم در برخی کشورها می توان به گونه ای از تأثیر شدید و بی امان رسانه ها به ویژه تلویزیون کاست. برای مثال، در دانمارک، اولین شبکه تلویزیونی که محدودیت هایی در امر تبلیغات وضع کرده، تأسیس شده است. این شبکه از تبلیغ سیگار، مشروب، آبجو، داروها، تبلیغ بانک ها و سازمان های سیاسی و هر آنچه هدف خود را جوانان قرار داده است،

ص: ۹۱

خودداری می کند. به علاوه اینکه اصلاً دانمارکی ها اعتقاد ندارند که تلویزیون همه بیست و چهار ساعت شبانه روز را به پخش برنامه بگذراند.

البته در ایالات متحدهامریکا، توسل به چنین محدودیت هایی دیگر امکان پذیر نیست؛ چون اصلاً مردم این کشور تحمل آن را ندارند. به علاوه، ایدئولوژی دولت های حاکم و دولت های پیشین چیزینیست جز آن چه من آن را «افراط گرایی بازار آزاد» می نامم. طبیعتا در چنین شرایطی، احتمال نوعی سیاست گذاری اجتماعی که هدف آن، محدود کردن رشد رسانه ها باشد، وجود ندارد.

با وجود این، در کشورهای اروپای غربی شاهد طرح پرسش های جدی درباره مسایلی همچون آموزش، سیاست اجتماعی، عملکرد سیاسی و تأثیر تلویزیون بر حیات فرهنگی هستیم. از آن جا که هنوز در اروپا مردمیهستند که به صورت جدّی به این مسایل علاقه مند باشند، تلاش کرده ام وقت قابل توجهی را در این کشورها سپری کنم. در امریکا، خواه دیگر چنین مسایلی معنا داشته باشد یا نداشته باشد، چندان به آنها توجهی ندارم.

گه گاه، مردم مرا ضدتکنولوژی(Luddite) می نامند و این گونه تصور می کنند که من بر آنم تا نظام ماشین را برهم بزنم، ولی قاطعانه، می گویم این گونه نیست که آنها تصور می کنند. من خواهان حضور نوعی سازوکار اجتماعیهستم که خود مردم نوعی نظارت و کنترل بر تکنولوژی داشته باشند. با وجود این، آن چه بیش از پیش شاهدم، آن است که در قبال چنین جریانی، مردم به تأثیر تکنولوژی بر فرهنگ و تغییراتی که بر نیازها و بسترهای فرهنگی شان دارد، اصلاً توجهی نمی کنند. بنابراین، آن چه ضرورت دارد، نه بر هم ریختن و متلاشی ساختن نظام ماشینی، بلکه افزایش ــ هر چند اندک ــ توجه مردم به مقوله تکنولوژی است. بشر

امروز صرفا کورکورانه و بی باکانه به پیش می رود و تنها این پرسش را طرح می کند که این تکنولوژی جدید چه کاری انجام می دهد؟ پرسش فراموش شده اصلی آن است که اصلاً این تکنولوژی جدید چه آسیب هاییخواهد داشت.

شما در کتاب خود به برنامه ها و نمایش های تلویزیونی مشخصی انتقادهاییکرده اید. حال لطفا به این پرسش پاسخ دهید که آیا فرزندان خود شما این برنامه ها را می بینند؟

هرگز در منزل ما همواره کتاب های زیادی وجود داشته است و دارد. خانه ما پر از کتاب هایی است که یقینا نقش موثری در رشد فرزندانم داشته است و بر این باورم که در چنین محیطی است که می توان نگرش و مفهوم دوره کودکی را به صورت مناسبی شکل داد. از آن جا که در محیط منزل ما نوعی مخالفت علیه تلویزیون وجود دارد، تفاوت چندانی در قبال تماشای این گونه برنامه ها وجود ندارد. من معتقدم برای والدین، خلق فضایی با هدف مقابله با محیطی که رسانه ها در آن چیره شده اند، هنوز هم وجود دارد.

آیا این امکان وجود دارد که متفکران بزرگ آینده تنها طبقه ای باشند که خود را از آثار و پی آمدهای رسانه ها به ویژه تلویزیون در امان نگاه داشته باشند و دیگران صرفا به پیروان منفعل آنها تبدیل خواهند شد؟

اگر چه چنین مسئله ای وحشت آور خواهد بود، ولی در پنجاه سال آینده، با سوادهایی که در دوران کودکی به سوادآموزی روی آورده اند و توانایی خواندن و نوشتن را کسب می کنند، احتمالاً بخشی از جمعیت نخبگان جامعه را شکل می دهند. به هر حال، پنجاه سال آینده، واقعا فضایی مبهم و اندوه بار خواهد بود که مقوله «سواد» جایگاهی در فرهنگ ما نخواهد داشت.

شما بدین نکته اشاره کرده اید که زوال زبان، در شکل گفتار یا نوشتار، به کاهش تفکر و افزایش چیزی که آن را «حماقت» یا «کودنی» می خوانید خواهد انجامید. آیا رسانه های جدید به ویژه تلویزیون را می توان مقصر اصلی برشمرد؟

شکی نیست که رسانه های تصویری همچون تلویزیون، فیلم ها، تبلیغات، عکس ها و تصویرها و... از قدرت واژگانی بشر کاسته و خود را به بخش اجتناب ناپذیر فرهنگ بشر تبدیل کرده اند. در چنین شرایطی، دیگر راه گریزی برای ما باقی نمانده است. چنین روندی یقینا با زوال استدلال، تفکر انتقادی، تحلیلی، مستقل و خالی از تعصب همراه خواهد شد. حال به میزانی که واژگان به حاشیه فرهنگ رانده شوند و تصویرها در مرکز به جای گزین آنها تبدیل شوند، شاهد زوال طبیعی آن چیزی خواهیم بود که آن را هوش، ذکاوت و تفکر عقلانی می خوانیم.

نکته دیگری که شما در آثارتان بدان اشاره کرده اید، آن است که ما باید به جای آنکه در فرزندانمان نوعی ایمان و باور نسبت به گفته هایشان به وجود آوریم، یعنی آن گونه که نظام آموزشی موجود عمل می کند، باید آنها را چنان آموزش دهیم که به گفته های خود با ناباوری برخورد کنند. به نظر می رسد این موضوع می تواند به معنای تغییر بنیادین در برنامه های درسی و فعالیت مدارس تلقی شود. در این باره کمی توضیح دهید؟

بله، من این نظریه را ابتدا، سال های پیش در کتاب خود با عنوان آموزش به مشابه فعالیتی مخرّبو دوباره هفت سال بعد در کتابی دیگر با عنوان آموزش به مثابه فعالیتی محتاطانه مطرح کردم. معتقدم مهم ترین وظیفه ما در قبال دانش آموزان، کمک به آنها برای گسترش نوعی حس استقلال و بی طرفی و افزایش مهارت تحلیل در آنها است تا با اتکای آن بتوانند به فرهنگ خود با

هوشـمندی، آرامش و شـجاعت بنگرنـد. از این رو، بر این اعتقادم که بایـد در برنامه درسـی مـدارس خود شاهـد تجدیدنظر و بازنگری جدی شویم. البته این سـخن بدان معنا نیست که آموزگاران ما باید به افراد ناراضـی و نافرمان تبدیل شوند، بلکه باید راهی بیابیم تا فکر کردن را به دانش آموزان مان خود بیاموزیم. (۱)

ص: ۹۵

۱- www.durord.icaap.org، سیاحت غرب، شماره ۱۰.

تلویزیون و بازی کودکان

اشاره

ماری وین (۱)

چکیده

معمولاً ـ روان شناسان و محققان علوم اجتماعی به وجود خشونت را در برنامه های تلویزیونی و رفتار پرخاشگرانه کودکان توجه می کنند که در جای خود اهمیت دارد؛ با این حال، تحقیقات نشان می دهد که مشاهده تلویزیون سبب می شود کودکان اوقات بازی خود را از دست بدهند و همین بازی نکردن، پی آمدهای سنگینی علاوه بر پرخاشگری، برای آنها به ارمغان می آورد که از جمله می توان به افسردگی، ایجاد اختلال در شیوه برقراری ارتباط با دیگران و لذت نبردن از زندگی اشاره کرد.

اکنون ضرورت دارد تیمی از دانشمندان اجتماعی به این مسئله بپردازند که دیدن تلویزیون، کودکان را از بازی کردن باز می دارد؛ چون بازی، بیشتر اوقات دوران کودکی را به خود اختصاص می دهد. هرگونه فعالیتی که ساعت های زیادی از اوقات کودکان را پر کند، در واقع، بیشتر به زمان بازی آنها هجوم برده است.

در حقیقت، همه فعالیت های معمولی کودکان قبل از دوره دبستان در ساعت های بیداری (به استثنای دیدن تلویزیون)، در شمار«بازی» قرار

ص: ۹۶

۱- Marie winn،نویسنده امریکایی که بیش از ۱۳ جلد کتاب درباره تأثیرات تلویزیون بر کودک، اثر جامعه مدرن بر روند طبیعی رشد کودک و... نگاشته است.

می گیرنـد. زمـانی که یـک کودک سه ساله به همراه کودکی دیگر با آجر یک قلعه می سازد، این فعالیت به آسانی به عنوان «بـازی» تعریف می شود. زمـانینیز که کودکی همه کتاب ها را از گنجه خارج می کنـد یا مثل بزرگ ترها وانمود می کنـد که دارد اتـاق را جـارو می کنـد یـا تلفن را برمی دارد و ادای مکالمه را درمی آورد یا همه جای دیوار را خط خطی می کنـد یا با یک خرس عروسکی در زیر تخت خواب پنهان می شود؛ باز هم این کودک دارد بازی می کند.

آشـکار است که یک کودک دو، سه یا چهار ساله که دو، سه یا چهار ساعت را بهطور روزانه تلویزیون نگاه می کنـد، اوقات کمتری را در مقایسه با کودکانی که اصلاً تلویزیون نمی بینند، صرف بازی کردن می کند.نه تنها این تلویزیون دیدن، از زمان بـازی کردن می کاهـد، بلکه شواهـدی وجود دارد که نشـان می دهـد تماشـای تلویزیون بر طبیعت بازی کودکان هم تأثیر می گذارد، به ویژه بازی هایی که داخل اتاق منزل یا در مدرسه انجام می شوند.

معنی بازی

طبیعت «سـر گرم کننـده» بـازی کودکـان، سـبب می شود اهمیت خود بـازی پنهان نگه داشـته شود. بازی، جـدای از اینکه یک سرگرمی صـرف است یـا اوقات را لـذت بخش می کنـد، متضـمن انواع مهمی از رفتارهایی است که کار ویژه آنها، کمک به جنبه هـای بـا اهمیت پیشـرفت اجتمـاعی، احساسـی و هوشـی کودک است. در حقیقت، ظهور گسترده بـازی در سراسـر قلمرو حیوانات و پیچیـده تر شـدن بازی در انسان ها این ایـده را تأییـد می کنـد که بازی باید دارای برخی ارزش های ماندگار برای همه گـونه هاییباشـد که انجـام می دهنـد برای کشف اینکه ارزش هـای موردنظر چیسـتند، شـناخت اشـکال مختلف بـازی که کودکان عموما انجام می دهند، از مراحل نخستین که هنوز کودک جذب دستگاه

تلویزیون نشده است، تا اشکال پیشرفته آن که ممکن است تصویرهای تلویزیونی به نمایش بگذارند، مفید است.

به علاوه، فراهم کردن شناخت اولیه برای کودکان، از طریق بازی ها و تجربه هایی که از سر می گذراندند، این امکان را برای آنها فراهم می کند که به مهارت های بدنی مهم تری در روند رشد خود دست بزنند. برای مثال، کودک برای گرفتن یک اسباب بازی، هماهنگی میان چشم و دست خود را توسعه می بخشد. همان توانایی که اهمیت پایداری دارد.

نوزادان نه تنها از طریق لمس کردن، چشیدن یا بوییدن، دست به کشف می زنند، بلکه از نظر زبانی نیز کلمات نامفهوم ادا می کنند و صداهای مختلفی درمی آورند. کودکی که کلمات نامفهوم ادا می کند، آشکارا دارد مهارت های لفظی را تمرین می کند و صدا را به شیوه معناداری ایجاد می کند؛ به گونه ای که این کار، نفع آشکاری را هم در نتیجه و هم در روند انجام آن، برای وی دارد. این تجربه های لفظی، در مراحل بعدی به عنوان مقدمه فراگیری زبان، اهمیت دارند.

شکل دیگر بازی، متضمن تقلید است. کودک حتی قبل از فرا رسیدن نخستین سال تولدش، حرکت ها و ژست های مشخص بزرگ سالان را در بازی اش تقلید می کند (والدین دستانشان را به هم می زنند و کودک هم کف می زند). این بازی های تقلیدی، اولین فرصت ها را برای ایجاد ارتباط دو جانبه حقیقی، حتی قبل از آنکه سخن گفتن را بیاموزد، فراهم می کند. کودکان از این طریق، پیشرفت خود را آغاز می کنند و از یک وضعیت دریافت کلی، به یک وضعیت رابطه ای پا می گذارند که در آن حالت، قادرند این دریافت را جداگانه از خود یا هرچیز دیگر داشته باشند. بازی تقلیدی همچنین شامل مرحله مهم دیگر فراگیری زبان می شود؛ مرحله ای که در آن،

کودکان از حالت ایجاد صـداهای تصادفی به حالت تقلیـد تعمـدی و سـنجیده صـداهاییوارد می شوند که افراد اطرافشان ایجاد می کنند.

در نهایت، بازی کودکانه، زنـدگی باقی مانده وی را رنگ می زند و این تأثیر حتی پس از گذشت سال ها و فاصـله گرفتن از دوران کـودکی ادامه دارد. همـان گـونه که ادوارد نوربـک، انسـان شـناس، می نویسـد: «هـدف بنیـادین و اولیه بـازی، اهمیت بیشتری برای هر فرد دارد. انگیزه بـازی کردن کودکـان، ابتـدا به خاطر لـذت بردن از زنـدگی است. این برجسـتگی عمـده هر گونه بازی است؛ زیرا بدون لذت مند کردن زندگی، سال های طولانیبزرگ سالی می تواند ملال آور و خسته کننده باشد».

آزمون طبیعی

روش پسـندیده کشف آثـار مشاهـده تلویزیون بر بـازی کودکـان کم سن و سال، مقایسه رفتار تعـداد زیادی از کودکان که به دقت از میان مشاهـده کننـدگان تلویزیونی انتخاب شده اند، با گروه همسالان آنها است که تلویزیون نمی بینند. چنین آزمونی امروزه به یک دلیل ساده صورت نمی گیرد: در عمل همه کودکان، ساعت های زیادی، تلویزیون تماشا می کنند.

بـا وجود این، چنین آزمـایش تطبیقی از کودکـانی که تلویزیون می بیننـد و آنهـایی که تلویزیون مشاهـده نمی کننـد، یک بار صورت گرفت، ولی به نتیجه آن توجه نشـد. شایـد به دلیل اینکه این آزمون، تعمـدی طراحی نشده بود و چنان صورت گرفت که شایـد آن را بیشتر بتوان یک آزمون طبیعی نامید. این آزمون در کودکسـتان ها، آمادگی ها و کلاس های ابتداییامریکا در سال های ابتدای ورود تلویزیون به عنوان یک رسانه جمعی اتفاق افتاد.

کلاس هـای ابتـدایی مثل آزمایشـگاه های طبیعی هسـتند و بازی کودکان در کلاس ها، یک آزمون طبیعی. معلمانی که چند سالی سابقه آموزشی دارند،

می تواننـد الگوهایی از رفتار را در میان دانش آموزان جوان درک کنند که شاید برای والدین یا حرفه ای ها که با کودکان به صورت منفرد و نه گروهی سـر و کار دارنـد، آشـکار نباشد. در این آزمایشـگاه های «طبیعی» بود که معلمان برای نخستین بار شاهـد تغییراتی در الگوهـای بـازی کودکـان بودنـد و دیدنـد تقریبـا در طول یـک دهه، این الگوهـا از کودکانی که تلویزیون مشاهده نکردند، تا کودکانی که تلویزیون می بینند، تغییر شکل پیدا کرده است.

در اوایل دهه ۱۹۷۰ که نخستین گفت و گوها درباره این کتاب شایع می شد، معلمانی که شکاف میان نسل قبل از تلویزیون و نسـل تلویزیون را پـل می زدنـد، در سراسـر کشور (امریکـا) همچنان به درس دادن مشـغول بودنـد. همه این معلمان کهنه کار، بیش از دو دهه به تدریس مشغول بودند (و همه آنها اکنون دوره بازنشستگی را می گذرانند). این معلمان به عنوان یک گروه بی نظیر، شاهـد یکی از بزرگ ترین تغییرات تکنولوژیکی در جامعه ما بودنـد. مشاهدات مقایسه ای هوشـمندانه آنها در مورد این دو جمعیت کودکـان - کودکـانی که قبـل از ورود تلویزیون به خانه، وارد کلاس درس آنها شدنـد و کودکانی که اوقات قابل توجهی از دوران کودکی خود را به مشاهـده تلویزیون مشـغول بودند و سـپس به کلاس درس آنها آمدند - به ویژه برای امروز، با ارزش است. مـدیر یک مـدرسه ابتـدایی خصوصـی در نیویورک و معلم سابق کودکسـتان، با بیش از ۳۰ سال تجربه آموزشی گزارش می دهد:

«کودکان به شـیوه سابق بازی نمی کننـد. منظور من به ویژه بازی های خارج از خانه نیست. این نوع بازی های آنها همچنان به قوت خود باقی است. آنها هنوز از موانع بالا می روند، می دوند و از دوچرخه و چهارچرخه استفاده می کنند. بازی های درون خانه ای تغییر کرده است. شـما در بین این کودکان، به بازی هایی مهیّج همچون گذشـته برخورد نمی کنیـد. کودکان، سـنین خیلی

پایین، بیشتر علاقه مندند که بنشینند و با موضوع های به اصطلاح آموزشی سرگرم شوند. به نظر می رسد آنها تصورهای زیادی هم در مورد بیان های شفاهی و هم درباره شیوه های بازی کردن یا در مورد چیزهایی که می سازند، ندارند».

یک معلم دیگر، با تجربه ۳۵ سال در آمادگی ها متذکر می شود: «یک نوع انفعال بیشتر در بازی های آنها (گروه تلویزیون دیده) وجود دارد. آنها به برخی چیزها علاقه مند می شوند، ولی زمانی که معنی اش این باشد که آنها خودشان باید به آن چیزها مشغول شوند، علاقه مندی خود را از دست می دهند».

یک معلم در «دنور» با ۲۹ سال تجربه آموزشی می گوید: «حرکتی از فعال بودن از کودکان با انگیزه، که خیلی مشتاق بودند تا دستان یکدیگر را بگیرند و بازی کنند، به سوی احتیاط بیشتر و به سمت کودکان منفعل و دارای رفتارهایی که بیشتر مایلند سرگرم شوند یا دستور بگیرند، وجود داشته است. آنها نمی خواهند که خود پیش بروند و خودشان دست به اکتشاف بزنند».

یک معلم دیگر مدرسه ابتدایی که به روزهای قبل از تلویزیون تعلق دارد، می گوید: «کودکان انتظار دارند که در مدرسه سرگرم شوند و زمانی که در مدرسه سرگرمی وجود دارد، کار مدیریت آسان است. اما رفتار آنها چنین است: آیا این سرگرمی، لذت بخش و مفرح خواهد بود یا خسته کننده است؟ اگر ملال آور باشد، احساسشان این است که خوب، فقط باید کانال را عوض کرد. در مدرسه این مورد تا حدودی مشکل است؛ زیرا شما همیشه نمی توانید کانال را عوض کنید».

محرومیت از بازی

بازی برای بسیاری از اکتساب های خیلی مهم کودکان، یک انتقال دهنده است و وسیله ای است که کودکان به وسیله آن می توانند تمرین کنند و رفتارهایی را که برای موفقیتشان به عنوان یک موجود اجتماعی ضروری هستند، تقویت

کنند. پی آمد از دست رفتن وقت برای بازی کودکان امروزی، چه خواهد بود؟

از زمانی که تلویزیون به یک رسانه عمومیتبدیل شد، بیشتر توجه ها به رابطه بین خشونت در تلویزیون و پرخاش کودکان اختصاص یافت. آیا کاهش قابل توجه اوقات بازی کودکان، نه خشونت های موجود در برنامه هایی که کودکان می بینند، به افزایش رفتار پرخاش جویانه کودکان کمک نکرده است؛ رفتاری که شاید از طریق بازی کردن تسکین داده می شد و به یک رفتار اجتماعیتبدیل می گردید؟ در مورد کودکانی که دوران کودکی شان را به جای بازی کردن، با مشاهده تلویزیون سرمی کنند، چه باید گفت؟ (۱)

ص: ۱۰۲

۱- فصلی از کتاب The Plug Indrug، سیاحت غرب، شماره ۳۸.

آیا اینترنت، ما را کودن تر می کند؟

اشاره

نیکلاس کار (۱)

چکیده

گسترش استفاده از اینترنت به ویژه در جهان غرب، مباحث مختلفی را درباره آثار منفی این فن آوری پیوسته در حال تکامل، بین صاحب نظران و کارشناسان علوم مختلف برانگیخته است. بخشی از این مباحث، به دنبال بحث های مبتنی بر مغایر بودن ذات فن آوری با حیات انسان و آثار ویرانگر آن بر زندگی انسان در افزون بر یک قرن گذشته مطرح می شوند. برخی دیگر از این مطالب، همچون مقاله زیر، به طور مستقل به تأثیر زیان بار اینترنت بر وجوه مختلف زندگی انسان می پردازند. آنچنان که در این مقاله می خوانیم، استفاده روزافزون از اینترنت، توانایی اندیشه ورزی ژرف و دریافت اطلاعات همراه با تأمل و تعمق را از انسان سلب و توجه او را پاره پاره می کند. اینترنت، امکان برقراری ارتباط بین اطلاعاتی را که روی صفحه نمایشگر مشاهده می کنیم، با حافظه کوتاه مدت و درازمدت ما را مختل کرده است. در نتیجه تمام این عوارض، دامنه یادگیری به صورت قابل ملاحظه ای کوتاه می شود. اینترنت، سرعت دریافت داده ها را جای گزین هضم همراه با تأمل و تفکر آنها می کند.

فیلسوف رومی،سنکا، دو هزار سال پیش به بهترین وجهی این موضوع را بیان کرده است که «همه جا بودن، به معنای هیچ جا بودن است». امروزه اینترنت دسترسی سهل و راحت به میزان بی سابقه ای از اطلاعات را در اختیار

۱- Nicholas Caar، نویسنده است و آخرین کتابش «فضاهای توخالی: بلایی که اینترنت بر سر مغزهایمان می آورد» نام دارد.

ما می گذارد. حجم در حال افزایش از شواهد علمی، حاکی از آن هستند که اینترنت با انحراف حواس و گسیختن های مداوم رشته تفکر ما، در حال تبدیل کردن ما به اندیشه ورزانی پاره پاره و سطحی است.

تصویری که از دل این تحقیقات در حال ظهور است، دست کم از منظر کسانی که برای عمق اندیشه انسانی، بیشتر از شتاب آن ارزش قائل هستند، نشان دهنده وجود مشکلی ژرف است. مطالعات نشان می دهند کسانی که متن هایی دیجیتالی را می خوانند که با پیوندها تزیین شده اند، نسبت به کسانی که متن ها را به شکل سنتی آن می خوانند، کمتر آن متن ها را درک می کنند. کسانی که محصولات چندرسانه ای شلوغ را تماشا می کنند، نسبت به کسانی که اطلاعات را به شیوه ای آرام بخش تر و متمرکز تر دریافت می کنند، کمتر آن محصولات ها را به یاد می آورند. کسانی که پی درپی به وسیله ایمیل ها، هشدارها و دیگر پیام ها، حواسشان پرت می شود، کمتر از کسانی که قادر به تمرکز کردن هستند، مطالب را درک می کنند. کسانی که بسیاری از وظایف را سردستی انجام می دهند واز این شاخه به آن شاخه می پرند، کمتر از کسانی که در یک زمان، یک کار خاص را انجام می دهند، خلّاق هستند و بازدهی دارند.

وجه مشترک این ناتوانایی ها، چند پاره شدن «توجه» است. غنای اندیشه ها، خاطرات و حتی شخصیت های ما، به توانایی ما برای تمرکز کردن بر ذهن و حفظ تمرکز بستگی دارد. عصب شناس برنده جایزه نوبل،اریک کاندل می نویسد:«تنها زمانی که ما توجه و تمرکز ژرفی به یک قطعه جدید از اطلاعات می کنیم، قادر به موازی کردن آن «به طور معنادار و نظام مند با دانشی هستیم که از قبل به خوبی در حافظه خود تثبیت کرده ایم». این موازی کردن ها، برای احاطه بر مفاهیم پیچیده، ضروری هستند».

زمانی که حواس ما پی درپی منحرف و گسیخته می شود، آنچنان که وقتی در فضای آن لاین هستیم، اتفاق می افتد، مغزمان قادر به برقرار کردن تماس های عصبی قدرتمند و گسترده ای نمی شود که به اندیشه ورزی ما عمق و تمایز می بخشند. ما صرفاً به واحد پردازش علائمی تبدیل می شویم که به سرعت، تکه های پراکنده اطلاعات را به حافظه کوتاه مدت خود وارد و از آن خارج می کنیم.

در نشریه «علوم»، یک روان شناس تکاملی برجسته، ده ها مطالعه انجام شده در مورد چگونگی اثرگذاری رسانه های مختلف بر توانایی های شناختی ما را بررسی کرده بود. بعضی از این مطالعات حاکی از آن بودند که وظایف رایانه ای خاصی مثل انجام بازی های ویدئویی می توانند «مهارت های سواد بصری» را تقویت کنند و میزان سرعت توانایی تمرکز افراد بین نشانه ها و دیگر تصویر های به نمایش درآمده روی صفحه نمایشگر را افزایش دهند. برخی مطالعات دیگر نشان دادند که این چرخش های سریع در تمرکز، حتی اگر ماهرانه انجام شوند، سبب می شود اندیشه ورزی دقت کمتری داشته باشد و «بیشتر، حالت خودکار» به خود بگیرد.مثلاً در آزمایشی که در دانشگاه کورنل انجام شد، نیمی از دانشجویان یک کلاس اجازه یافتند در طول درس از لپ تاپ های متصل به اینترنت استفاده کنند، در حالی که نیمه دیگر دانشجویان باید رایانه هایشان را خاموش نگه می داشتند. در آزمایشی که بعد از کلاس درمورد دریافت های آنها از محتویات درس گرفته شد، مشخص شد، کسانی که در وب پرسه زده بودند، عملکرد بسیار بدتری داشتند. با توجه به اینکه اصلاً تعجبی ندارد که وب گردی حواس دانشجویان را پرت کرده باشد، باید یافته های این مطالعه را به مسئولان مدارس یادآوری کرد که در حال متصل کردن کلاس هایشان به اینترنت، به امید بهبود وضعیت یادگیری دانش آموزان هستند.

ص: ۱۰۵

آقایگرینفیلدنتیجه گیری کرده است که «هر واسطه ای، برخی مهارت های شناختی را به بهای از دست رفتن برخی مهارت های دیگر، تقویت می کند.» او می گوید:«استفاده فزاینده ما از رسانه های مبتنی بر صفحه نمایشگر، هوش بصری ــ فضایی را تقویت کرده است که می تواند توانایی انجام کارهایی را که در آنها ردگیری تعداد زیادی از علایم محرک نقش دارند، مثل کنترل ترافیک هوایی بهبود بخشد. این امر با بروز یک «ضعف جدید در روندهای شناختی مدارج عالی تر»، از جمله «واژگان انتزاعی، کار مکانیکی، واکنش و «حل مسئله استقرایی» همراه است».

آیا اینترنت، ما را باهوش تر می کند؟

اگر این آثار نامطلوب به محض اینکه رایانه ها و لپ تاپ هایمان را خاموش می کردیم، به کناری می رفتند، موضوع دیگری در میان بود، ولی اصلاً چنین نیست. دانشمندان کشف کرده اند که ساختار سلولی مغز انسان، خود را با ابزاری که ما از آنها استفاده می کنیم، سریعاً سازگار می کند، از جمله ابزارهایی که برای یافتن، ذخیره کردن و به اشتراک گذاشتن اطلاعات به کار می روند. با تغییر عادات مغزمان، هر فن آوری جدیدی، معابر عصبی خاصی را تقویت و معابر مشخص دیگری را تضعیف می کند. حتی وقتی که از آن فن آوری استفاده نمی کنیم، تناوب سلولی به شکل دهی روش اندیشه ورزی ما ادامه می دهد.

عصب شناس برجسته،مایکل مرزنیک معتقد است که مغز ما بر اثر استفاده روزافزون از وب و رسانه های مربوطه، «به شدت باز قالب گیری شده اند.» در دهه ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ آقای مرزنیک (۱)یک رشته آزمایش های معروف را روی مغزهای نخستی ها انجام داد که نشان دادند مدارهای عصبی با چه وسعت و

۱- استاد ممتاز دانشگاه کالیفرنیا در سان فرانسیسکو

سرعتی در واکنش به تجربه ها تغییر می کنند. مثلاً زمانی که آقای مرزنیک عصب های دست یک میمون را دست کاری و از نو مرتب کرد، سلول های عصبی کورتکس حس گر حیوان، به سرعت خودشان را شناسایی کردند و «نقشه ذهنی» جدیدی را از دست حیوان خلق کردند. در گفت وگویی که آقای مرزنیک در سال گذشته انجام داد، گفت که او عمیقاً نگران پی آمدهای شناختی پرت شدن های دایمی حواس و گسیختگی هایی است که اینترنت، ما را با آنها بمباران می کند. به گفته وی، تأثیر درازمدت این امر روی کیفیت حیات فکری ما می تواند «مرگ بار» باشد.

به نظر می رسد آنچه ما در حال قربانی کردن آن به پای وب گردی ها و جست وجوهای اینترنتی مداوم خود هستیم، توانایی ما برای تغییر کردن در حالت های آرام تر و همراه با توجه و تفکر است. اینترنت هرگز ما را به کند کردن اندیشه ورزی تشویق نمی کند، بلکه همیشه ما را در حالت جابه جایی ذهنی نگه می دارد.

این وضعیت مصیبت بار را در مقایسه با آثار شناختی اینترنت بر کسانی که از یک فن آوری اطلاعاتی اولیه تر یعنی کتاب و مکتوب چاپی استفاده می کنند، روشن تر می توان مشاهده کرد. در حالی که اینترنت توجه ما را چند پاره می کند، کتاب، آن را متمرکز می کند. برخلاف صفحه نمایشگر، صفحات کتاب تأمل و تعمق را تشویق می کنند.

خواندن یک توالی طولانی از صفحات چاپی به ما کمک می کند تا نوع نادری از انضباط ذهنی در ما ایجاد شود. هرچند یکی از مشخصات ذاتی ذهن انسان، پرت شدن حواس است. رغبت ما به آگاه بودن از آنچه پیرامونمان جریان دارد، در منتهای حدّ خود است. چرخش های سریع و واکنشی تمرکز ما، زمانی برای بقای ما مهارتی حیاتی بوده است. این مهارت،

امکان غافل گیری ما به وسیله یک شکارچی را کاهش می داد و این توانایی را به ما می بخشید تا بر یک منبع غذایی نزدیک به خود نظارت داشته باشیم.

خواندن یک کتاب، به معنای به کار بستن یک روند غیرطبیعی تفکر است. این کار ما را ملزم می کند تا خودمان را در وضعیتی قرار دهیم که تی اس الیوت در شعر«چهار سو»ی خود، آن را«نقطه ساکن جهان در چرخش» می نامد. ما باید پیوندهایی عصبی را ایجاد یا تقویت کنیم که برای مقابله ما با انحراف حواس غریزی مان مورد نیاز هستند. به این ترتیب، کنترل بیشتری بر توجه و مغز خودمان پیدا می کنیم.

به دلیل همین کنترل و انضباط ذهنی، هم اکنون با صرف زمانی بیشتر برای نگاه کلی و مرور اجمالی اطلاعات آن لاین، آنها را در معرض خطر از دست دادن قرار داده ایم. اگر مرور کند کلمات در ساحت صفحات چاپی، میل به غرق شدن در سیلی از انگیزش های ذهنی را در ما برمی انگیزد، اینترنت این میل را سرکوب می کند. اینترنت، ما را به حالت اولیه و حیوانی حواس پرتی مان باز می گرداند و انحرافات حواس مکرری را در ما ایجاد می کند؛ انحراف حواسی بسیار بیشتر از آنچه نیاکانمان مجبور به مقابله با آن بودند. (۱)

ص: ۱۰۸

۱- http://Online .wsj.com.، سیاحت غرب، شماره ۸۵

تلویزیون؛ عامل رکود یاخلاقیت کودکان؟

اشاره

ماری وین (۱)

چکیده

بر اساس بررسی هایی که محققان در شهرک کوچک ناتل کانادا در نیمه دوم قرن بیستم انجام دادند، مشخص شد ورود تلویزیون به این شهر، خلاقیت کودکان ساکن آن جا را کاهش داده است. البته در مورد اینکه کدام عوامل هنگام مشاهده تلویزیون وارد عمل می شوند و بر خلاقیت اثر می گذارند، باید تحقیقات بیشتری صورت گیرد.

بسیاری از روان شناسان و جامعه شناسان عقیده دارند ارتقای محتوای برنامه های تلویزیونی، به جای اینکه مشکل را حل کند، آن را پیچیده تر می کند؛ زیرا رشد ذهنی، احساسی و اندامی کودکان به فعالیت هایی نیاز دارد که مشاهده طولانی مدت تلویزیون، دیگر وقتی را برای انجام این فعالیت ها باقی نمی گذارد.

نگرانی هایی که درباره تأثیر تلویزیون بر روی کودکان وجود دارد، کم و بیش به طور انحصاری روی مضمون های برنامه هایی متمرکز شده است که کودکان آنها را می بینند. در همین راستا، محققان آزمایش های پیچیده و ابتکاری را طراحی کرده اند تا از طریق آنها مشخص کنند آیا مشاهده برنامه های خشونت آمیز، کودکان را پرخاش جوتر می کند یا کودکان با مشاهده بعضی برنامه های تلویزیونی، آن گونه که دانشمندان علوم اجتماعی طرح

ص: ۱۰۹

۱- Marie winn، نویسنده امریکایی که بیش از ۱۳ جلد کتاب درباره تأثیرات تلویزیون بر کودک، اثر جامعه مدرن بر روند طبیعی رشد کودک و... نگاشته است.

می کننـد، رفتـار اجتمـاعی تری از خود بروز می دهنـد. همچنین مطالعـاتی صورت گرفته است تـا معلوم شود آیـا آگهی های تجاری تلویزیون، کودکان را حریص و مادی، بار می آورد. آن طور که برخی مطرح می کنندیا سخی و روحانی. محققان می کوشند تا مشخص کنند آیا تقلیدپذیری از تلویزیون، شیوه های اندیشیدن کودکان را تحت تأثیر قرار می دهد و سبب می شود آنها نسبت به مسائل پیش داوری کنند یا سبب آزاداندیشی یا هر چیز دیگری می شود.

در حقیقت، در زندگی کودک، به جز تلویزیون، هیچ تجربه دیگری وجود ندارد که تا این اندازه، تمام نیرویش را جذب کند و در همان حال، برای برون داد و بازده آن، مطالبه اندکی وجود دارد.

نگرانی ها

کودکان زیر پنج سال، یعنی همان گروه سنی که بیشترین آسیب پذیری را از تأثیرات محیطی دارد، بیشترین استفاده کنندگان از تلویزیـون نیز هسـتند. بر اسـاس آخرین گزارش تحقیقی نیلسون، کودکـان گروه سـنی ۲ تا ۵ سـال، به طور میـانگین، ۸/۲۱ سـاعت را در هفته به تماشای تلویزیون می پردازنـد، در حالی که کودکان گروه سـنی ۶ تا ۱۱ سال، ۳/۱۸ ساعت به تلویزیون نگاه می کنند. دیگر بررسی ها هم چیزی بیشتر از زمان های یاد شده را برای بینندگان کم سن و سال ذکر می کنند.

نگرانی هایی که در مورد کودکان قرار گرفته در سـنین مـدرسه وجود دارد، بی تردید، روی تماشای زیاد تلویزیون بر موفقیت های درسـی، رشد بدنی و ذهنی، تقویت روابط اجتماعی و آماده شدن آنها به عنوان شـهروندان فعال در یک نظام دموکراسی متمرکز است؛ چون ساعت های مشاهده تلویزیون، در حقیقت،بسـیار زیاد است و در دهه های گذشـته هم حالت فزاینده ای به خود گرفته است.

ص: ۱۱۰

محتوای برنامه ها و کودکان مستعد

ساده انگارانه است اگر بگوییم محتوای برنامه هایی که کودکان می بینند، اهمیت ندارند. آشکار است که کودکان هر آنچه را در صفحه تلویزیون می بینند، یاد می گیرند. برخی از چیزهایی که آنها یاد می گیرند، مفید و خوب هستند؛ برخی از آنها تأثیر زیادی بر کودکان ندارند و برخی هم تأثیر منفی دارند. البته درباره این مسایل بحث و جدل های زیادی شده است،ولی به دلیل اوقات زیادی که بیشتر کودکان برای تماشای تلویزیون سپری می کنند، این پرسش پیش می آید که فراگیری این حجم از موضوع هایی که کودکان از برنامه های تلویزیونی می آموزند، برای آنها مفید است یا زیان بار؟ این فراگیری اگر با خود تماشای تلویزیون و وقتی که به آن اختصاص می یابد، مقایسه شود، در این صورت چه باید گفت؟ آیا مفید است یا زیان بار؟

برای مثال، ممکن است کودکان با تماشای برنامه های طبیعت در تلویزیون اطلاعات مفیدی را درباره زندگی حیوانات کسب کنند، ولی اگر همین ساعت های مفید تماشای فیلم های مستند درباره طبیعت، بر روابط کودکان و زندگی حقیقی و طبیعی آنها اثر بگذارد،چه باید گفت؟ اگر قدم زدن در یک زیستگاه جنگلی، در مقایسه با مشاهده فیلم حمله شیرها به گورخرها در دشت، کمی خسته کننده به نظر برسد، در این صورت، دیگر باید این برنامه ها را جزو برنامه های بی فایده اعلام کرد.

چه چیزی اتفاق نمی افتد؟

بی شک، در زمینه تماشای تلویزیون، عوامل ادراکی بی نظیری وجود دارند که بر شیوه پاسخ دهی بینندگان این رسانه اثر می گذارند. ممکن است همین

ص: ۱۱۱

عوامل ادراکی، تا حدودی، علت خواب مصنوعی بسیاری از مردم و مشکلی باشد که آنها در جدا کردن خود از این دستگاه دارند.البته بسیاری از عوارض تلویزیون، مستقیم نیستند. زمانی که کسی تلویزیون تماشا می کند، چیزی که او می بیند، اهمیت زیادندارد، بلکه چیزهایی مهم هستند که در خلال سپری شدن اوقات در مقابل صفحه تلویزیون و به دلیل همین اتفاق (تماشای تلویزیون) برای بیننده اتفاق نمی افتند. ثابت شده است که بسیاری از مشکلات کودکان، میراث تلویزیون است.

برای مثال، غنای زبانی کودک، محصول تعداد کلماتی نیست که کودک در تماشای تلویزیون از این دستگاه می شنود، بلکه این فراگیری، بیشتر به صورت غیرمستقیم و محصول تجربه های شفاهی متفاوت وی خواهد بود. صدها یا هزاران کلمه از تلویزیون شنیده می شوند که هیچ کس دیگری در گفت وشنود خود به کار نمی برد، در این میان، پرسش هایی هستند که نه پرسیده می شوند و نه پاسخ داده می شوند. گفت وگوهایی که مورد نظر مخاطب است، رخ نمی دهند. کمابیش همه اثرهای تلویزیون بر کودکان و زندگی خانوادگی، در همین مقوله قرار می گیرند.

اوری برونفن برنرکه جامعه شناس است، این جنبه از تأثیر تلویزیون را چنین توصیف می کند: «دستگاه تلویزیون، همچون یک جادوگر پیر، طلسم خود را می پراکند؛ صحبت کردن و فعالیت را متوقف می سازد؛ تا زمانی که جادویش دوام یابد، زندگی را به حالت سکوت و سکون در می آورد. خطر اولیه صفحه تلویزیون، خیلی به رفتاری که تولید و عرضه می کند، ربط ندارد ــ هر چند آن هم خطر است ــ بلکه به رفتاری ربط پیدا می کند که تلویزیون جلوی بروز آن را گرفته است: سخن گفتن ها، بازی ها، شادمانی خانوادگی و بحث و جدل هایی که کودک به وسیله آنها، بسیاری از چیزها را یاد می گیرد و

شخصیت کودک به وسیله آنها شکل می گیرد. روشن کردن دستگاه تلویزیون، می تواند روند تبدیل شدن کودک به یک انسان بالغ را خاموش کند».

محققان دانشگاهی، در پی ورود تلویزیون به جامعه، کودکان و خانواده های بدون تلویزیون را در یک شهر کوچک در کانادا (ناتل) مطالعه قرار دادند و آنها را در وجوه مختلف، با مردم دو شهر که از نظر جمعیتی مشابه هم بودند، مقایسه کردند. در یک شهر، مردم تنها از یک کانال تلویزیونی قابل دسترس در خلال دهه گذشته استفاده می کردند و مردم شهر دیگر، شبکه های زیادی را تماشا می کردند.

یافته ها، اعجاب آور بود؛ قبل از آنکه تلویزیون وارد شهر ناتل شود، از کودکان این شهر در مورد مهارت های مختلف امتحان به عمل آمد و معلوم شد آنها به طور قابل ملاحظه ای، برتر از کودکان دو شهر دیگر هستند. یک سال پس از ورود تلویزیون، از آنها دوباره امتحان به عمل آمد. نمره های کودکان ناتل تنزل پیدا کرد و به سطح نمره های کودکان شهرهای دیگر رسید.

محققان این کاهش و تنزل را به تماشای تلویزیون مربوط نکردند. آنها این پدیده را بیشتر این گونه توضیح دادند که تماشای تلویزیون جای تجربه های ارزشمند دیگر را گرفته است. این امر علاوه بر تأثیرهای مستقیمی است که مشاهده تلویزیون بر بینندگان می گذارد. دو سال پس از ورود تلویزیون به ناتل، مطالعاتی مشابه صورت گرفت و محققان متوجه شدند مشاهده تلویزیون روی توانایی خواندن کودکان تأثیر منفی داشته است. چطور می توان این یافته را توضیح داد؟ «ما شک داریم که یک روند جای گزین، چنین نتیجه ای داده باشد... از نگاه ما، تمرین نکردن مطالعه، مهم تر از تماشای خود تلویزیون است.» بدیهی است اوقاتی را که کودک

برای تماشای تلویزیون صرف می کند، ساعت هایی است که ممکن بود او به مطالعه بگذراند.

چرا والدین روی محتوای برنامه متمرکز می شوند؟

والـدین در مورد تلویزیون و تأثیرهایش بر روی کودکانشان به شـدت دل نگران شـده انـد و توجه خود را قبل از هر چیز روی موضوع هـای برنـامه هـایی متمرکز می کننـد؛ که کودکانشان می بیننـد، به جای اینکه خود تماشای تلویزیون را در نظر داشـته باشـند. بر اساس بررسـی جامعی که به تازگی صورت گرفته است، هفت نفر از هر ده والدین، نگران محتوای چیزی هستند که کودکشان تماشا می کند، نه نگران مقدار وقتی که برای این کار می گذراند.

کودکـان نیـاز دارنـد ظرفیت خوداتکـایی را ارتقـا دهنـد تـا خودشـان را از وابسـتگی آزاد سازنـد،ولی تماشـای تلویزیون، این وابسـتگی را دایمی می کنـد. کودکان نیاز دارنـد توانایی ها و ضـعف های خود را کشف کنند تا زمینه های تکامل خویش را هم در کار و هم در بازی، همچون بزرگ سالان بیابند. تماشای تلویزیون آنها را به سـمت چنین کشـفیاتی رهنمون نمی سازد. کودکان به عنوان یک موجود اجتماعی، به اکتساب مهارت های اساسیمثل آموزش خواندن، نوشتن و بیان احساسات خود نیاز دارند. تماشای تلویزیون نمی تواند برای رشد زبانی کودک مؤثر باشد؛ زیرا تلویزیون نیاز به هیچ گونه مشارکت شـفاهی را از جانب کودک نمی پذیرد و وی تنها یک دریافت کننده منفعل است.

کودکان به ارتقای توانایی های خود در عرصه خانوادگی نیاز دارنـد تا خودشان روزی بتواننـد به والـدینی موفق تبـدیل شوند. دلایلی وجود دارد که نشان می دهد تلویزیون تأثیر مخربی بر زندگی خانوادگی دارد و غنا و تنوع آن را کاهش می دهد.

ص: ۱۱۴

کودکان کم سن و سال به محرک های ذهنی نیاز دارند و به جای اینکه کودکان تنها مشاهده کننده منفعل باشند، باید بتوانند از طریق دست کاری، لمس کردن و انجام دادن بیاموزند.

خموشی و سکون شگفت انگیز

از آنجا که تلویزیون به صورت شگفت انگیزی در دسترس است و می تواند یک کودک را سرگرم کند و یا وی را از حرکت باز دارد و می توانـد با فشار ناچیز و بی خطر انگشت یک کودک سه ساله روشن شود، والـدین در زنـدگی روزمره خود بدان متکی می شونـد. همـان طـور که زمـان به پیش می رود، نقش تلویزیون عوض می شود. تلویزیون از یـک منبع سـاده سـرگرم کننـده، در زمانی که والـدین نیاز دارند خودشان را از مراقبت کودک رها سازند، به تدریج، حضور قدرتمند و نفاق افکنی را در زنـدگی خانواده پیـدا می کند. والدین قدمی را برای رها کردن خود از سـلطه تلویزیون برنمی دارند. آنها دیگر نمی توانند از عهده این کار برآیند.

بسـیار زودتر از وقتی که فکرش را بکنیم، روزی می آیـد که کودکان بیشتر ساعت های بیداری خود را به جای انجام دادن هر گونه فعالیت خاص دیگری، به تماشای تلویزیون خواهنـد گذرانیـد. در حقیقت، تلویزیون برای والـدین، یک موادمخـدر قوی است، نه به دلیل اینکه خودشان آن را مشاهـده می کننـد، بلکه والـدین با یک فاصـله و از طریق فرزنـدانشان که در مقابل این دسـتگاه در یک وضـعیت سـکون عجیبی قرار می گیرند، معتاد می شوند. بی شک، این اقدام والدین، به اندازه خوراندن مواد مخـدر به یـک فرد، وسوسه کننـده است؛ زیرا از طریق آن، شـما بـا دیگران، کـاری را می کنیـد تـا از این بابت چیزی را برای خودتان کسب کنید. (۱)

ص: ۱۱۵

۱- فصلی از کتاب the plug in drug، سیاحت غرب، شماره ۴۱.

تلویزیون و تولید شتاب در سیستم عصبی

اشاره

جری ماندر (۱)

چکیده

نسل تلویزیون، نسلی پرشتاب،با خلاقیت و توانایی کمتری نسبت به نسل های گذشته و متشکل از جوان هایی است که قادر نیستند روی پاهای خود بایستند. نویسنده با این اعتقاد، در این مقاله با توصیف تأثیرهای روانی تلویزیون، به ویژه سرعت تکرار تصویر هایی که خصوصیت ذاتی این رسانه است، به مقایسه نسل تربیت شده رسانه های تصویری امروز با نسل قبل می پردازد و عوارض روانی ـ اجتماعی و سیاسی این رسانه ها را تحلیل می کند.

شتاب گیری سیستم عصبی

محققان دانشگاه بین المللی استرالیا در تحقیق مشهورشان روپاثرهای تلویزیون، پیش بینی کرده اند به همان میزان که در استرالیا، تلویزیون بیش از پیش در دسترس همگان قرار می گیرد، بر تعداد بچه های بیش فعال افزوده می شود. اینپیش بینی بسیار اخطاردهنده است؛ زیرا بسیاری از والدینی که فرزندان بیش فعال دارند، فرزندانشان را مقابل تلویزیون می نشانند، جایی که به ظاهر آنها را آرام می سازد. از قرار معلوم، نتیجه به کلی برعکس آن است که تصور می شود.

ص: ۱۱۶

۱- . Jerry Mander؛ فعال و نویسنده امریکایی، وی کتابی با موضوع چهار استدلال برای حذف تلویزیون در سال ۱۹۹۷ نوشته است.

بچه به آرامی جلوی تلویزیون می نشیند، افراد درون تلویزیون را می بینـد که به هم مشت می زننـد؛ انگیزش برایواکنش نشان دادن پیـدا می کنـد؛ دعوا یا غریزه دعوا کردن فعال می شود، ولی از آنجا که واکنش نشان دادن به تصاویر تلویزیون، نامعقول است، احساسات خود را فرو می نشاند. همان طور که این مجادله ادامه پیدا می کند، این چرخه انگیزش و فرونشاندن نیز ادامه می یابـد. هنگامی که تلویزیون خاموش می شود، این انرژی فروخورده درون او منفجر می شود و به ناآرامی و رفتار دیوانه وار منتهی می شود که مـا آن را به «بیش فعـالی» تعبیر می کنیم. در بیشتر موارد، تنهـا راه حل برای آرام کردن وی این است که او را دوبـاره در برابر تلویزیـون روشن بنشـانیم که دوبـاره همین چرخه آغـاز شود. البته راه هـای دیگری نیز وجود دارد که نشـان دهیم، چگونه تلویزیون سرعت زندگی افراد را افزایش می دهد.

سرعت گیری ادراکی و آشفتگی

هنگـام تماشای تلویزیون، تماشاگر به درون جهانی حسـی فرو می رود که بسـیار سـریع تر از زنـدگی معمولی است. برای بهتر فهمیدن این موضوع، به شـما پیشنهاد می دهم که تلویزیون خود را روشن کنید و کانالی را بگیرید که آگهی بازرگانی پخش می کنـد. تعداد اتفاق هایی را بشـمارید که در یک تصویر رخ می دهد، در حالی که در زندگی عادی رخ نمی دهد. در یک لحظه، دوربین، شـما را مقابل تصویر قرار می دهـد و در لحظه بعـد، کنار آن، بالای آن یا در حال چرخش به دورش هستیـد و سپس خـارج از آن محیـط و در خیابـان هستیـد. فردا شـده است یـا حتی دیروز؛ یـک آگهی روی صـفحه، همراه با رقاص ها، موزیـک و انیمیشن نمـایش داده می شود. صـدها مایـل دورتر، زوجی روی تپه ای قـدم می زننـد، ولی صـدایشان را آن چنان آشکار و بلند می شنوید که انگار کنارشان هستید. کلمات روی صفحه چشمک می زنند و ناگهان دو

تصویر را هم زمـان می بینیـد و شایـد سه تصویر. به صورتی نگاه می کنیـد و به دسـتانی و سـپس خارج از خانه ایـد. از چشـم انـدازها به آسـمان برده می شویـد، به سوی انسان هایی که یک شـبه ره صد ساله رفته اند. نوجوانان به سـمت شـما می دوند؛ کات! هم اکنون در ساحلنـد؛ کات! گوینـده ای جایی صـحبت می کند. در اروپا هستید و حالا در آسـیا. جنگ شده؛ در حال تجـارت هستیـد.... همه این هـا در جریـان مسـتقیمی از تصویرها گرد هم می آینـد و توجه تان را با ادغام حقیقت، ناحقیقت و نیمه حقیقت جلب می کنند. این تغییراتِ سـریع نمی توانند در زندگی واقعیرخ دهند. این ها جادوهایی تکنیکی هستند که تنها درون تصویرهای متحرک رسانه هایی مانند فیلم ها و تلویزیون ها به چشم می خورند.

اگر همان طور که به شـما پیشـنهاد داده بودم، تعـداد وقایع را شـمرده باشـید، تصویر های آگهی در هر سـی ثانیه، حدود ده تا پـانزده بـار تغییر می کننـد. در طول یـک برنـامه معمولی ــ در یـک کانال بازرگانی ــ حرکات دوربین یا جلوه های ویژه، هر دقیقه، هفت تـا ده بـار رخ می دهـد و در برنـامه هـای معمولی، دقیقه ای سه تا چهار بار دوربین حرکت می کنـد. این سـرعت بالاـی تصویرهـا، تا هنگامی که تماشاگر به صـفحه تلویزیون نگاه می کنـد، ادامه می یابـد. تماشاچیان پر و پا قرص تلویزیون، روزانه، پنـج تـا شـش ساعت یا حتی بیشتر را درون دنیایی ادراکی که پیوسـته در حال تکرار شـدن است و در آن دنیا، زمان و وقـایع، خلاصه شـده و بسـیار گـذرا هسـتند، می گذراننـد. در آخر، تلویزیون خاموش می شود. تماشاگران به اتاق هایشان می روند، هیچ چیز حرکتی نمی کند، فضا دوران نمی یابد و انسان ها ناگهان جلوی چشـمانشان ظاهر و غایب نمی شوند. در یک چشم به هم زدن، دیروز و امروز نمی شود و در واقع، هیچ اتفاق خاصی نمی افتد. اتاق همان اتاق قبلی است؛ دیوارها،

اسباب و پنجره هایش، زندگی عادی، احساسات و تفکرات عادی، ولی در مقام مقایسه با تلویزیون، بسیار آهسته و کند.

در مقایسه با زنـدگی سـریع داخل تلویزیون، زنـدگی معمول بسـیار آهسـته و کسل کننده به نظر می رسد، ولی به این موضوع دقت کنیـد که این زنـدگی سـریع تا چه اندازه در زندگی عادی فرد اثر می گذارد. زندگی طبیعی بسـیار آهسـته است؛ به جز حرکـات هر از گـاهی حیوانـات و لغزش برگ هـای درختـان، به نـدرت اتفاق دیگری رخ می دهـد. برای تجربه طبیعت، برای احساس ظرافت آن، باید از ادراک آدمی اسـتفاده کرد؛ ادارکی که توانایی درک آهسـتگی را دارد و به صبر و آرامش آدمی احتیاج دارد. زندگی در دنیای جدید، چنین خصوصـیاتی را پرورش نمی دهد، بلکه چیزیبه کلی متفاوت با این خصوصیات را می پرورانـد. ماشـین، هواپیمـا، بـازی های تلویزیونی، دورنما، واکمن، تلویزیون، کامپیوتر ابزارهای این زنـدگی هسـتند. ما در جهـان غرب، خود را با ریتم هایی تطبیق داده ایم که در طبیعت وجود ندارنـد. عادت کرده ایم رضایتمان را در قالبی بیابیم که تکنولوژی تولیـد کرده باشد. عادت کرده ایم در جهانی پویا، با تغییراتی گذرا و بدون استراحت زندگی کنیم. در همان زمان، در دنیـای واقعی در طبیعت دچار اضـطراب و ناراحتی می شویم. آرزو می کنیم که باز به خانه هایمان باز گردیم؛ تلویزیون را داشته باشیم و سرعت زندگی مان را افزایش دهیم.

این تغییرات در مورد بچه ها، بسیار مهم هسـتند. این نکته را معلمان بی شـماری بیان کرده و گفته انـد که چگونه فرزنـدانمان قـادر به حفـظ تمرکز روی موضوع خاصـی نیسـتند. تنها دقایق انـدکی پس از شـروع مطلب، از آن خسـته می شونـد و از معلم انتظار دارند مطلب را به آنها بیاموزد وخود به دنبال یادگیری آن مطلب نمی روند.

ص: ۱۱۹

تنها کودکان نیستند که از این جابه جایی محیط طبیعی و محیط تلویزیون تحت تاثیر قرار گرفته اند. همه بشریت تغییر می کند. سرعت زندگی همه ما بالا رفته است. دنیای واقعی پشت حقیقت وجودی مان عقب نشینی می کند. از انسان های زیادی می شنویم که طبیعت، کسل کننده است و دلیل اینکه چرا چنین نظری دارند، آشکار است. نمی دانیم چگونه با طبیعت برخورد کنیم. به اندازه، کافی آرام نیستیم. نگرانی برای سرنوشت طبیعت، قسمتی از دنیای احساسی مان نیست و همین موضوع، زمینه استعمار طبیعت و بشریت را فراهم می کند. هم زمان به این تفکر واداشته می شویم که زندگی مان، جایی در فضا و روی سیاره ای دیگر شکل خواهد گرفت.

اتفاقات در تلویزیون با ریتمیشتاب آلود وارد زندگی مان می شوند و از آن بیرون می روند و به گذشته می پیوندند. درگیرمان می کنند، عصبانی می شویم، سرگرم می شویم و سپس همه چیز تمام می شود. احساس می کنیمهنگامی که این وقایع جهانی را در تلویزیون می بینیم، زندگی را تجربه می کنیم، ولی در واقع، تنها اتفاقی که افتاده، این است که در خانه هایمان، در اتاق نشیمن خود نشسته ایم و تلویزیون تماشا کرده ایم. این، یک حقیقت است. چه در حال تماشای اخبار باشیم، چه نماآهنگ یا سریال های آخر شب، همه آنها قسمتی از یک جریان لغزان تصاویرند که در ذهنمان ارزش یکسانی دارند.

با آنکه می توانیم حقیقتی را که تلویزیون در میان تصویرهایی که ارائه می دهد، تشخیص دهیم، به ندرت، این کار را می کنیم. به تصویرها اجازه می دهیم که درون ذهنمان جاری شوند و جایگیرند، بدون آنکه امتیاز خاصی برایشان قائل شویم. این موضوع که نتیجه حاصل از تصویرهای تلویزیون، پیچیدگیخاصی دارد، باید سال ها قبل برای ما آشکار می شد.

ص: ۱۲۰

در واقع، تلویزیون، انسانی جدیـد را می سازد که خلاقیت کمتری دارد؛ توانایی کمتری در انجام امور دارد؛ سـرعتش، بیشتر و اشتیـاقش، کمـتر است؛ اگرچه توانـایی اش در مباهـات کردن، ترقی کردن و به کـار بردن تکنولوژی، بیشتر است. رایـانه هـای پرسـرعت، فاکس ها، لیزر، ماهواره ها،روبات ها، سـفرهای فضایی و غیره برایمان بسـیار مطبوع و د ل پذیرند. نتیجه اصـلی که در اسـتفاده از این فن آوری های پیشـرفته به دست می آیـد، این است که تلویزیون برای سازگاری بیشتر با آینده، دوباره ما را بازسازی می کند. (۱)

ص: ۱۲۱

۱- . فصلی از کتاب In The Absence of The Sacred ؛ سیاحت غرب، شماره ۱۹.

هوشیاری تغییر یافته کودکان (نشئه آوری تلویزیون)

اشاره

ماری وین (۱)

چکیده

اکنون هم متخصصان و هم والدین بر این امر صحه می گذارند که تماشای تلویزیون برای کودکان عارضه های ذهنی و جسمی به همراه دارد. همه تأیید می کنند که کودکان، بلافاصله پس از تماشای تلویزیون، رفتارهای ناشایستی چون بدخلقی و خشونت از خود نشان می دهند. بحث و بررسی هایی که کارشناسان پس از این مطالعات انجام می دهند، بیشتر مربوط به این مسئله است که آیا کودکان در زمان تماشای تلویزیون دچار نشئگی می شوند؟ آیا می توان تماشای تلویزیون را در ردیف «اعتیاد» گنجانید؟

«مهره مار» تلویزیون

دکتر ادوارد پالمر، رئیس سابق گروه تحقیقاتی «سی سیم استریت» گفت: «من فکر می کنم که مشاهده تلویزیون، در نفس خود یک اقدام ذهنی و عقلانی باشد. در تمام مدتی که کودکان تلویزیون تماشا می کنند، فرضیاتی را می سازند، پیش بینی هایی را انجام می دهند، دست به تعمیم می زنند، چیزهاییرا به خاطر می آورند و فعالانه، آنها را با چیزهایی که در زندگی خودشان می بینند، مربوط می سازند».

۱- .Marie winn، نویسنده امریکایی که بیش از ۱۳ جلد کتاب درباره تأثیرات تلویزیون بر کودک، اثرجامعه مدرن بر روند طبیعی رشد کودک و... نگاشته است.

توصیف مادران از رفتار کودکان خردسالشان، متضمن این تصور است که تماشای تلویزیون یک فعالیت ذهنی شدید است.

والدین بارها و بارها از تشویش قابل توجه و حالت نشئگی کودکانشان در زمان تماشای تلویزیون حرف می زنند. حالت چهره کودکشان تغییر می یابد؛ فک کودک شل و تا حدودی، باز و آویزان می شود؛ زبان در بین دندان ها قرار می گیرد؛ چشم ها به نظر، لعابی و پژمرده می آیند. هر چند می توان تنوع بی شماری از شخصیت ها و الگوهای رفتار را در کودکان دید، ولی در موقع تماشای تلویزیون، شباهت و یکسانی قابل توجهی از حالات را در میان کودکانی که تلویزیون نگاه می کنند، می توان دید. زمانی که برنامه ها تمام می شود یا زمانی که باید به رخت خواب بروند، تازه از نشئگی بیرون می آیند و اثر «بیرون آمدن ناگهانی» از این وضعیت، آشکارا قابل مشاهده است. این بیرون آمدن ناگهانی از نشئگی سبب می شود که چهره دوباره حالت طبیعیه خود بگیرد و بدن در حالت طبیعی قرار گیرد و حرکت های گاه و بی گاه از خود نشان دهد. تحولات یاد شده این احساس را قطعیت می بخشد که کودکان کم سن و سال در زمان تلویزیون، حالت نشئگی به خود می گیرند. به سختی می توان دلیلی یافت که آنها در آن زمان از نظر ذهنی، فعال و هوشیار باشند.

مکانیسم تعطیل شده

دکتر تی بری برازلتون، پزشک متخصص اطفال و نویسنده مطالبی در مورد کودکان، درباره اهمیت نشئگی در زمان تماشای تلویزیون، پژوهش کرده است. او آزمایشی را که مربوط به نوزادان می شود و شاید به نشئه آوری تلویزیون مربوط می شود، چنین توصیف می کند:«ما یک گروه از نوزادان

ص: ۱۲۳

آرام و در حال استراحت را با یک صحنه محرّک دیداری اضطراب آور مواجه کردیم ــ با نور چراغ یک اتاق عمل ــ و این نور را در ۲۴ اینچی سر آنها قرار دادیم. این نور به مدت سه ثانیه روشن و سپس به مدت یک دقیقه خاموش می شد و این وضعیت تا ۲۰ بار ادامه می یافت. در تمام طول آزمایش، نوزادان زیرنظر قرار داشتند تا تغییرات در ضربان قلب، تنفس و امواج مغز آنها مشخص شود.

نخستین باری که نوزادان در مقابل محرّک نور قرار داده شدند، آشکارا از جا پریدند؛ شدت واکنش آنها پس از چند بار تکرار، به سرعت کاهش یافت. تا دهمین بار، تغییری در رفتار، ضربان قلب یا تنفس آنها دیده نشد. در پانزدهمین بار تکرار محرّک، نشانه های خواب در امواج مغزی نوزادان ظاهر شد، هر چند در ظاهر، چشمان آنها همچنان باز بود. پس از آنکه ۲۰ بار محرک تکرار شد، نوزادان از خواب «اجباری» بیدار شدند و شروع به داد و فریاد و حرکت در اطراف کردند.

آزمایش ما نشان داد که یک نوزاد از محیط اطراف خود ایمن نیست. او دارای یک مکانیسم شگفت انگیز و یک تدبیر تعطیل کننده است تا بتواند از عهده محرک های دردسرساز برآید. او می تواند وضعیت خود را با شرایط جدید سازگار کند و در یک حالت خواب فرو رود، ولی اگر ما بتوانیم میزان انرژی را که یک نوزاد جهت عبور از این حالت صرف می کند، تصور کنیم ــ انرژی که وی می تواند از آن استفاده بهتریکند ــ در این صورت، می توانیم دریابیم که این مکانیسم چه قدر برای نوزاد گران تمام می شود».

برازلتون این مکانیسم تعطیل کننده را به نشئه آوری تلویزیون مرتبط می کند که در میان کودکان کم سن و سال امری رایج است و می گوید: «تلویزیون درست مانند نور اتاق عمل، محیطی را خلق می کند که این محیط

نسبت به کودک حالت حمله و تهاجم دارد و وی را به کلی مستغرق می کند. او می تواند تنها با فعال کردن مکانیسم تعطیل کننـدگی خود، نسبت به این محیط واکنش نشان دهـد و بـدین ترتیب، بیشتر حالت انفعالی به خود می گیرد. من این مورد را دربـاره کودکـان خـود مشاهـده کردم و در مـورد دیگر کودکـان هم دیـده ام. زمـانی تلویزیون داشت برنـامه پخش می کرد، کودکان مقابل آن نشستند و با دیدن فیلم یا برنامه های مختلف ترسناک، همگی ساکت شدند... آنها به دام افتاده بودند».

در حالی که مراکز حسـی مورد تهاجم به وسـیله تلویزیون، سـبب فعال شدن واکنش انفعالی سریع در بینندگان جوان می شود، اثرهای باقی مانـده چنین مشاهـداتی در رشد اوایل کودکی، ممکن است عوارضـی داشـته باشد. دکتر متهیوامونتدر مطلبی در نشـریه «امریکن ژورنـال آف سـایکولوژی» احتمـال دیگری را نیز مطرح می کنـد: «مـایلم بگویم که انتقال مـداوم صـحنه های دیداری در نمایش های تلویزیونی، با سـندروم جنبش زیاد مرتبط است... جدای از محتوای بی روح و خشونت آمیز برنامه ها، تغییرات مـداوم دوربین و چـارچوب تصویر در این برنـامه ها به چشم می خورد، به طوری که نقطه توجه بیننـده، هر چنـد ثانیه تغییر می کنـد. البته برنامه های شـفاهی، توجه انـدکی را می طلبد... به نظر من، کودک بیش از حد تلاش می کند که کیفیت پویاییصفحه تلویزیون را از طریق تغییر دادن سریع جهت ادراکی خود، دوباره به تسخیر درآورد...».

یک روان پزشک دیگر نیز مثل او معتقد است که روند آشـفته و محرک «سـی سـیم استریت» و دیگر برنامه هایی که به خورد کودکان پیش دبسـتانی داده می شود، احتمال دارد که در رفتارهای پرخاش جویانه ای که در میان کودکان بزرگ تر امروزی مشاهده می شود، نقش داشته باشد. این برنامه ها بیش از حد،

مراکز احساسی برخی از کودکان قبل از دبستانی را تحت تأثیر قرار می دهند؛ کودکانی که به دستگاه عصبی پیشرفته مجهز نیستند تا از عهده محرک های سریع الکترونیکی برآیند.

تمرکز یا کند ذهنی؟

در حالی که مطالعه علمی درباره نشئه آوری تلویزیون به برخی پاسخ های قطعی رسیده است، والدین در پاسخ به این پرسش که آیا واکنش کودکان آنها به تلویزیون، «تمرکز» یا «کند ذهنی» است، درباره وضعیت ذهنی کودکان خود در زمان تماشای تلویزیون، پاسخ های ضمنی و کلی می دهند. بیشتر والدین گزارش می کنند که مشاهده تلویزیون، کودک را به سستی بیشتر وامی دارد. بنابراین، آنها به تدریج از تلویزیون برای تسکین دادن و آرام کردن یا بازداشتن آنها از فعالیت فوق العاده استفاده می کنند.

سندروم ورود مجدد

والدین پیاپی یادآور می شوند که رفتار کودکشان، درست پس از آنکه به تماشای تلویزیون پایان می دهند، بدتر می شود. وقتی که از والدین، به ویژه در مورد رفتار کودکان پس از تماشای تلویزیون، پرسش می شود، بسیاری از آنها تصدیق می کنند که برخی از تندخویی ها یا رفتارهای ناشایست کودکان، در همین دوره زمانی روی می دهد. بعضی از این اظهارات، در ذیل می آید:

«ما متوجه می شویم که کودکان همیشه پس از یکی دو ساعت تماشای تلویزیون، در یک وضعیت ترسناک قرار می گیرند: مثل تندخویی، عیب جویی، خستگی و آماده برای منفجر شدن.

ــ آنها از دستگاه تلویزیون فاصله می گیرند و می کوشند به طریقی، برخی از نارضایتی های درونی خود را تخفیف دهند؛ مانند زیاد نوشیدن، زیاد خوردن و بی هدف، بالا و پایین پریدن.

ـ تلویزیون، خلق و خوی کودکان را رشد نمی دهد. آنها درست پس از تماشای تلویزیون، بدخلق و زودرنج می شوند.

ـ کودکان بعد از تماشای تلویزیون، اخمو می شوند و حالت ناامیدی به خود می گیرند.

در لحظه ای که تلویزیون خاموش می شود، ناتوانی کودکان در کنترل، به سرعت ظاهر می شود؛ آه و ناله سر می دهند، سر و صدا راه می اندازند و به کلی دگرگون می شوند. من آنها را به اتاقشان می فرستم تا استراحت کنند. این اقدام قبل از زمانی انجام می گیرد که آنها به حالت عادی برمی گردند.

ـ مهم ترین نکته درباره تلویزیون این حقیقت است که انرژی زیادی از آن به سمت تو سرازیر می شود و در حالی که تو منفعلانه آنجا نشسته ای، این انرژی وارد تو می شود. زمانی که دستگاه را خاموش می کنی، این انرژی دوباره از تو خارج می شود. آنچه را در کودکانم دیده ام، این است که این انرژی ها به شیوه ای غیرمنطقی خارج می شوند، حالت بی فکری، ظهور انرژی انقباضی و انبساطی، حالت خشم کوتاه و مختصر، هیجانی شدن، فشار و هل دادن و ناراضی بودن را در آنها می توان دید».

ناپایداری و بدخویی پس از تماشای تلویزیون، یک علامت مهم برای والدین است. به هرحال، رفتار کودکان کم سن و سال، یکی از ارزشمندترین منابع اطلاعات والدین درباره سلامت وضعیت ذهنی، هیجانی و بدنی کودکان است؛چون بچه های کوچک به ندرت درباره احساسات خود حرف می زنند. آنها معنی احساس کردن را به سختی درک می کنند!

باید گفت کج خلقی کودکان پس از تماشای تلویزیون، به این دلیل است که آنها با شرایط ناخواسته ای روبه رو می شوند. والدین باید بپذیرند که رفتار بد کودکان پس از تماشای تلویزیون، امری منطقی است و این رفتار شبیه

نالیـدن و جـار و جنجال کردن آنها برای دست یابی به اسـباب بازی یا آب نبات چوبی نیست. این رفتار، حاصل برخی از نیات درونی اسـت کـه کـودک از آن آگـاه نیسـت.اگر تماشـای تلویزیـون بتوانـد یـک سـفر باشـد، ایـن عمـل نیز مثـل اسـتفاده از موادمخدر، به یک اعتیاد تبدیل می شود.(۱)

ص: ۱۲۸

۱- فصلی از کتاب The Plug in drug، سیاحت غرب، شماره ۳۹.

آیا اینترنت ارتباط واقعی را تهدید می کند؟

اشاره

فرّان رامون ــ کورتس (۱)

چکیده

شبکه، در ارتباط میان جوانان انقلاب ایجاد کرده است. اکنون جوانان بیش از هر زمان دیگری، از امکانات تماس برخوردارند، ولی آیا آنها در حال از دست دادن توانایی برقراری ارتباط رودررو هستند؟

در کتاب هوش اجتماعی، اثر دانیل گلمن به پژوهشی اشاره شده است که تأکید می کند به ازای هر ساعتی که مردم وقت خود را در اینترنت می گذرانند، بیست و چهار دقیقه از تماس شخصی آنان با دوستان، همکاران و خانواده کاسته می شود. خبر خوب این است که رابطه بین این دو، یکسان و مستقیم نیست: تمام زمانی که به اینترنت اختصاص می یابد، به قیمت قطع رابطه شخصی نیست. خبر بد این است که استفاده از اینترنت همچنان رو به رشد است، به ویژه میان جوان ترها.

اگر بپذیریم که هر نوجوان، روزانه، دست کم، یک ساعت و نیم وقت خود را به گشت و گذار در اینترنت می گذراند، می توانیم نتیجه گیری کنیم که در حال از دست دادن بیش از نیم ساعت وقت روزانه برای برقراری رابطه رو در رو با دیگران است.

این داده، نگران کننده است؛ زیرا اینترنت، به عنوان یک وسیله ارتباطی، پرسش های مهمی مطرح می سازدو از دست دادن تماس شخصی که از

۱- . Ferran Ramonf-Corts، از همکاران نشریه لوموند دیپلماتیک.

پی آمدهای آن است، تهدید جدّی برای توانایی جوانان در برقراری ارتباط با دیگران فرض می شود.

«مسنجر» (پیام رسان): مخفی گاهی عالی

نوجوانـان امروز، از طریق این پیـام رسـان قادرنـد عمیق ترین احساسـات خود را ابراز کننـد. از نظر عاطفی، از طریق کلیـدهای رایـانه، خود را عریـان می کننـد. بـا این حال، ممکن است در عمل، رو در رو با یکـدیگر حرف نزننـد. گویی نیاز به محافظت صفحه مانیتور دارند.

این پدیـده، به گـونه ای عمیق به روابـط میـان آنهـا آسـیب می رسانـد. در وهله اول، پیـام رسـان، پناهگـاهی عـالی برای بیـان نظرهایشان در اختیار آنان قرار می دهـد، بدون اینکه خود را نشان بدهند. می توانند هر چه می خواهند، بگویند بدون اینکه از واکنش دیگری ترس داشـته باشند. در محیط امن صفحه مانیتور، خودشان هستند، بدون اینکه کسی آنها را ببیند و بدون اینکه مجبور باشـند بیشتر از آنچه می خواهنـد، توضـیحی بدهند. این امر موجب از دست دادن توانایی تعامل شخصـی آنان می شود (ارتباط شخصی، با تمرین آموخته می شود) و می تواند به نوعی «بی سوادی ارتباطی» بیانجامد که وقتی به عنوان بزرگ سال، چاره دیگری به جز ارتباط متقابل با دیگران نداشته باشند، راه را برایشان بسیار دشوار خواهد کرد.

در وهله دوم، جوانـان می تواننـد در حـال ایجـاد روابطی باشـند که بسـیار دور از واقعیت است؛ زیرا اطلاعاتی که از طریق پیام رسان در آن سـهیم می شوند، ردپاهای لازم را برای درک صـحیح آنان ندارد. تعبیر مناسب یک عاطفه، بدون شنیدن یا دیدن شخصی که آن را ابراز می دارد، ناممکن است. به عنوان دریافت کننده پیام، ممکن است آن را به کلی اشتباه درک کنیم و به عنوان

فرستنده، ممکن است به هر گونه احساس و عاطفه ای تظاهر کنیم، بدون اینکه نقاب از چهره ما برداشته شود.

در ارتباط چهره به چهره، همه اینها ناممکن است؛ چون مغز به طور طبیعی، صادق است و _ از طریق لحن صدا یا حرکات کوچک _ مسئول اطلاع دادن آن چیزی است که احساس می کنیم؛ حال هر کلماتی که می خواهیم، به کار ببریم. فقط در ارتباط چهره به چهره، یقین به صداقت در مورد آنچه گفته می شود، وجود دارد.

والدینی که استعفا کرده اند

چنین احساس می شود که به عنوان والدین، در برابر این نسل جدید جوانان کاربر اینترنت، که نیمی از زندگی خود را متصل به اینترنت می گذرانند، در حال لنگ انداختن هستیم.در برخی موارد، از شناختن و آشنا شدن با تمام شکل های جدید ارتباط کناره گیری کرده ایم. جهان پیام و شبکه های اجتماعی را نمی شناسیم و برای ارزیابی خطرهای آن برای توصیه کردن به فرزندانمان در مورد مفید بودن آن یا مشخص کردن حدود منطقی برای استفاده از آن را تلاش نکرده ایم. تأیید می کنم که این کار مستلزم یک تلاش است، ولی فقط با شناختن عمیق این واقعیت، می توانیم عمل کنیم.در موارد دیگر، به نظر می رسد سرپرستی فرزندانمان را در مورد اینکه چه وقت و چقدر باید از تمام این ابزارها استفاده کنند، رها کرده ایم.

ما والدین نمی توانیم در این موضوع از «پدر و مادر بودن استعفا کنیم». باید ابزارهایی را که استفاده می کنند، بشناسیم و باید ضوابط بازی و حدود آن را تعیین کنیم. در واقع، بین نوجوانان و سالمندان، مسئولیتی متقابل وجود دارد: آنها باید استفاده از فن آوری های جدید، زبان و امکانات آن را به ما آموزش دهند. ما باید استفاده از آن فن آوری ها را به اندازه درست و مناسب به آنان یاد دهیم.

ص: ۱۳۱

درک کاربردهای اینترنت

اینترنت، یک ابداع بزرگ است و در زمینه ارتباط، انقلاب ایجاد کرده است. به ما اجازه می دهد با اشخاصی که در آن سوی سیاره هستند، در تماس باشیم یا آشنایانی را که رد پای شان را گم کرده ایم، پیدا کنیم. با این حال، این توانایی شگفت انگیز تماس، با رابطه ای عمیق همراه نیست. به نظر می رسد در برخی موارد، در حال عوض کردن کیفیت با کمیت هستیم.

بنابراین، باید از هر وسیله ای برای آنچه مفید است، استفاده کنیم: اینترنت برای برقراری تماس و رابطه شخصی چهره به چهره برای ایجاد و گسترش یک رابطه. اجازه دهیم که جوانان از اینترنت برای برقراری تماس، سهیم شدن در اطلاعات و ملاقات استفاده کنند، ولی کمک کنیم که از تماس شخصی برای ایجاد و گسترش روابط دوستی ـ که بسیاری از آنها می توانند ناشی از تماس در شبکه باشند ـ صرف نظر کنند.

ارتباط اینترنتی کمتر و ارتباط چهره به چهره بیشتر

به عنوان والدین، می توانیم به فرزندانمان برای گسترش توانایی ارتباط چهره به چهره کمک کنیم. اینها، برخی از کارهایی هستند که می توانیم انجام دهیم:

ـ محدود کردن استفاده از دستگاه ها، در زمان حضور ما؛

ـ توافق کردن در مورد ساعت های استفاده از رایانه؛

ـ ترویج روابط با اشخاص دیگر؛

ـ ترویج مطالعه، سینما و دیگر فعالیت های فرهنگی؛

ـ تشویق به انجام ورزش و فعالیت های گروهی؛

ـ علاقه مند کردن آنها به فعالیت های گروهی، مثل خدمات داوطلبانه و خیریه؛

ـ تشویق ارتباط و گفت وگو در خانواده خود. (۱)

۱- www.ir.lomondediplo.com، سیاحت غرب، شماره ۸۰.

چه کسی در برابر کودکان، از ITسود می برد؟

اشاره

ماری باروت (۱)

چکیده

کودکان همیشه در برابر جرایم، آسیب پذیر بوده اند. آنها به دلیل طبیعت ساده و کنجکاوشان، اهداف مناسبی برای تبه کاران هستند. اگر بدانیم که اینترنت، فضای بی نام و نشان و جای بسیار مناسبی است که مجرمان خطرناک می توانند به بزرگ ترین تجربه های تاریخ بزهکاریدست بزنند و باز اگر بدانیم که در سال ۲۰۰۵، بیش از ۷۷ میلیون کودک به فضای سایبر (cyber space) وارد شده اند، بیش از نگرانی، دچار ترس و احتیاط بیشتری خواهیم شد. دنیای جرایم، به ویژه جرایمی که بعد از قرن ها، امروز به پیشرفته ترین راه ها و خشونت بارترین سلاح ها مجهز شده اند، به هیچ کس رحم نمی کنند؛ حتی اگر قربانی، یک کودک مظلوم و بی گناه باشد.

استعمارگران کودک، فن آوری جدید ارتباطات را به همان دلایلی که هرکس می تواند دوست داشته باشد، مناسب فعالیت هایشان می بینند و با این ابزار سریع تر، ارزان تر، آسان تر و گسترده تر به فعالیت های مجرمانه می توان پرداخت.

آیا تکنولوژی برای جنگ با انسان، در کمین کودکانش نشسته است؟

شاید این تنها یک پرسش باشد، ولی ارزش چند دقیقه فکر کردن را دارد؛ چون مسئله این است: «بودن یا نبودن».

۱- Mari Barut.

وضعیت خطرناک اینترنت

توزیع کننـدگان هرزه نگـاری، پیش از ظهـور فضـای مجـازی سـایبر ــ کـه بزرگ تریـن نمـود امروز آن، اینـترنت است ــ از خدمات پستی یا شـبکه های زیرزمینی استفاده می کردند و بدین ترتیب، می بایست مشتریان خود را می شناختند. چنین پروسه ایهرگز بـه ایـن صـنعت امکـان رشـد نمی داد، به ویژه این که «اخلاق» و «قـوانین ملی» نیز آن را تقبیـح و جرم محسـوب کرده بودند. به تدریج، با توسعه فکر تکنیکی و مدرن، تکنولوژی عرصه های متعددی را از جمله هرزه نگاری پوشش داد و عده ای نیز به نام «دفاع از آزادی»، به جرم زدایی از این عمل پرداختند.

«اتحـادیه دفـاع از آزادی هـای مـدنیامریکا»، «کمیسـیون حقـوق مـدنی فرانسـه»، «انجمن حقـوق شـهروندی در آلمـان» و چنین مجموعه هایی در ژاپن، سوئـد و تایلند به حمایت حقوقی و قانونی از هرزه نگاری می پردازند، تا جایی که از هرگونه ارزشـی که به آن معتقد هسـتند یا نیسـتند، پا را فراتر گذاشـته اند و مطابق بیانیه ۲۰۰۲ «اتحادیه دفاع از آزادی های مـدنیامریکا» اعلام کرده انــد کـه هرزه نگاریکودکـان، یـک امر منحرف کننـده یـا خطری ذاتی نیسـت، بلکـه تنهـا یـک سـرگرمی اسـت. چنین اظهاراتی، علاوه بر بعـد ضـداخلاقی شان، از دو امر بزرگ غفلت کرده انـد. ابتدا این که، کودکان ــ و حتیبیشتربزرگ سالان ــبـا آرامش خـاطر، به این اعمـال قبیـح ذاتی دست نمی زننـد، به ویژه این که کودکـان قـدرت تمیز سـود و زیـان خود را هم ندارنـد. هم چنین بر اسـاس تحقیق دو پلیس امریکـایی به نام باب پیتر و باب ناوارو، درباره ۴۳ مورد تجـاوز به کودکان، هرزه نگاری در ۱۰۰ درصد آنها دخیل بوده است.

به هرحال، از این که عصـر کنونی، عصـر انفجار اطلاعات است، بگذریم، چون به نظر نمی آید اگر تخصصـی نداشـته باشـیم، ورود به اینترنت، بیشتر از

وقت گذرانی معنای دیگری بدهد. البته همان طور که گفتیم، آنچه در اینترنت است، کاملاً پاک و مناسب نیست. حرف هایی از قبیل افزایش سطح عمومی اطلاعات یا چیزی شبیه به «امروز هرکس کار با اینترنت را نداند، بی سواد است»، تنها یک شعار است که البته اگر به دنبال مراجع اصلی آنها برویم، با یک سری جامعه شناس یا دانشمند علوم ارتباطات برخورد نخواهیم کرد، بلکه در پشت صحنه ها با شرکت هایی چون مایکروسافت، اینتل و دیگران روبه رو می شویم که برای خود مصرف کننده می سازند.

بر اساس مطالعات جرم شناسی، مراجعه به محیط مجازی، به ویژه اینترنت، استعداد کژروی را افزایش می دهد. اگر در کودکان این استعداد تقویت شود، آنها به علت وجود دو عنصر «درک نکردن ممیزانه از سود و زیان» و «شکل گیری شخصیت»، دچار شدیدترین انحرافات می شوند و بعید هم نخواهد بود که به علت غلبه عنصر اول، با چیزی بدتر از مرگ به هنگام مردن، دست و پنجه نرم کنند. همین جاست که هرزه نگاری، وارد زندگی خواهد شد و کمترین راه بازگشتی از این ویران سازی جسم و روح باقی نمی گذارد.

مجرمان هرزه نگاری، تنها هرزه نگاری نمی کنند، بلکه همیشه خود، یک مجرم جنسی هم هستند. به علاوه اگر هرزه نگاری اطفال را انجام می دهند، دارای چند خصوصیت برجسته هستند: اول این که تجربه علمی از روان شناسی کودک دارند، یعنی به راحتی با کودکان رابطه دوستانه برقرار می کنند. پس همواره نسبت به هرکس که با کودکان شما رابطه دوستانه مخصوص و مداوم برقرار کرد، کنجکاو باشید و بیشتر از سلامت ویکامل مطلع شوید.دوم این که این اشخاص ثبات رفتاریندارند، از این جهت که بیشتر رفتارشان حاکی از خشونت، حرص و دروغ است.

ص: ۱۳۵

چت روم، اتاق از دست رفته ها

بر اساس آماری که موتور جست وجوی(Go to) در مورد تعداد جست وجوهای اتاق گفت وگو (chat room) در سال ۲۰۰۱ اعلام کرده است، روزانه ۴۲۷/۱۱۷ جست وجو در مورد سایت های دارای چت روم می شود. چت یک دنیای مجازی است که هرکس خود را هر طور که می خواهد، معرفی می کند. بدین صورت، چت یک مکان رؤیایی برای بزه کاران اینترنتی است. بدین معنا که جایی بهتر از چت روم وجود ندارد تا همه قربانیان را بیازماید و بهترین را که «ضعیف ترین» است، به دام بیندازد. شاید بتوان گفت در چت روم یا متجاوز و سوءاستفاده کننده وجود دارد یا قربانی. نوع سوم به زودی، به دسته اول یا دوم می پیوندد یا دیگر به این اتاق سر نخواهد زد.

البته در کنار چت روم، اتاق های قمار اینترنتی و بازی های آن لاین هم توجه بزه کاران اینترنتی را به خود جلب می کنند. آنها گفتار، نوشتار و رفتار قربانی را زیرنظر می گیرند و چنان وانمود می کنند که خود را هم رأی و موافق نشان دهند یا چنان وارد بحث می شوند که تصور شود چنان با متخصص امر گفت وگو می کنند.

تازه کارهای محیط اینترنت و اتاق های بازی، قمار و گفت وگو به راحتی قابل شناسایی هستند، مانند این که زبان خاص چت را ندارند؛ سؤال های فنی می کنند؛ برای تنظیم پروفایل ها به کمک نیاز دارند؛ در جواب دادن، سریع هستند؛ سؤال هایی می پرسند یا پاسخ هایی می دهند که شخصیتشان را نمودار می کند؛ جواب هایشان ابهام ندارد؛ به نظر می رسد صادق هستند؛ محتاطانه عمل نمی کنند و... .

با تمام این اوصاف، یک بزه کار ساده هم می تواند یک قربانی داشته باشد؛ قربانی هایی که بیشتر کودک هستند و پدر و مادرشان به آنها بی توجهی کرده اند. مقصر کیست؟ کودک، والدین، تکنولوژی، بزه کار، کدام یک؟

ص: ۱۳۶

در یـک مـورد، جـواب به خوبی آشـکار است؛ کودک کمـترین تقصـیر را دارد. بر اسـاس آمـار «انجمن حمـایت از کودکـان امریکا» در سال ۲۰۰۱، از ۱۲۰ مورد تجاوزی که FBIدر سال ۲۰۰۰ کشف کرد و متهمان بازجویی شدند، بیش از ۷۰ مورد، خود، آدرس و تلفن قربانیانشان را پیـدا کرده اند و همچنین ۱۰۵ مورد، اولین ارتباطشان را از اتاق گفت وگو شـروع کرده اند. ۷۵۰ گیگـا بـایت تصویرهـای هرزه از قربانیـان این افراد کشف شـد. چه آن را انجمن هـای حقوق مـدنی و آزادی، سـر گرمی بدانند و چه ندانند، کودکان بی گناه دچار آسـیب های شدید روحی و جسـمی شده اند؛ ناهنجاری هایی که می توانند تا پایان عمر همراه آنها باشد یا این که خود، پایان بخش عمر آنها باشد. (۱)

ص: ۱۳۷

۱- unicef.org، سیاحت غرب، شماره ۲۸

اعتیادآن لاین

اشاره

دیوید گرینفیلد(۱)

چکیده

لفظ اعتیاد، بیشتر تداعی کننده اعتیادهای سنتی همچون اعتیاد به الکل، نیکوتین، مواد مخدر و قمار است، ولی اعتیاد از طریق اینترنت با وجهه جدیدی روبه رو شده است. گسترش رایانه های شخصی و افزایش اتصال به اینترنت در خانه و محل کار، سبب ظهور اعتیاد آن لاین شده است. اعتیاد به اینترنت شامل اعتیاد به اتاق های گپ، هرزه نگاری، قمار آن لاین و خریدهای اینترنتی می شود . همچون دیگر اعتیادها، اعتیاد به اینترنت، فرد معتاد را از خانواده و اطرافیانش منزو ی می سازد. اعتیادهای رفتاری، همچون اعتیاد به شبکه اینترنت می توانند موجب تخریب سلامت، روابط، احساسات و در پایان، روح و روان فرد شو ند. بنابراین، همان گونه که رایانه های شخصی، روز به روز در خانه های ما همچون دستگاه های تلویزیون جای پای خود را پیدا می کنند و اتصال به شبکه اینترنت افزایش می یابد، باید برای مقابله با زیان های این تکنولوژی نوین گام هایی برداریم.

» ،« اعتیاد به اینترنت »یا ،« اختلال ناشی از استفاده بیش از اندازه از اینترنت همگ ی عبارت ها یی هستند که ،« استفاده نامعقول و بیمارگونه از اینترنت » برای توصیف یکی از بیماری های نوین ناشی از اینترنت به کار می روند.

۱- .David Greenfield، رئیس مرکز تحقیقات اینترنت و عضو مؤسسه نهاد سلامت روانی در هارتفورد غربی است. او

در حال حاضر، ریاست مرکز تحقیقات روان شناسی کانکتیکوت را برعهده دارد و به بسیاری از مراکز، مشاوره روانی می دهد.

بدون توجه به نامی که بر این بیماری می نهند، باید گفت به سختی می توا ن

پزشك یا روان پزشکی را پیدا کرد که تا به حال با این عارضه مدرن و

دیجیتال روبه رو نشده باشد. وکلای حقوق خانواده، از میزان بالای طلاق های

ناشی از عشق مجازی، سایبر سکس (۱)ودیگرامورجاری دراینترنت خبرمیدهند.

چه بسیار کارکنا نی که به علت استفاده بیش از حد از پست

الکترونیک، دانلود پورنوگرافی یا وب گردی های بی پایان در محل کار، شغل

خود را از دست داده اند. اینترنت آن گونه نیست که ما فکر می کنیم ، بلکه

دارای اثر بالقوه اعتیادآور قدرتمندی است.

واقعیت اعتیاد به اینترنت و کامپیوتر

به نظر می رسد استفاده اعتیادی از اینترنت، همانند دیگر انواع اعتیاد ، دارای

دوره تحمل و ترک مشابهی است. همچنین شواهد تحقیقاتی فزاینده ای تأکید

می کنند که بسیاری از کاربران اینترنت، تحت تأثیر منفی استفاده از اینترنت

قرار گرفته اند. به نظر می رسد هنگامی که شما نیازمند صرف وقت بیشتر ی

در اینترنت هستید، یا می خواهید به محتویات تحریك برانگیزتری دست پید ا

کنید، می توانید دایره صبر و تحمل خود را در قبال این وسوسه افزایش دهید.

البته وب سایت های اعتیادآور و تحریك زا، لزوما همان سایت ها ی سکس ی و

غیراخلاقی نیستند، بلکه در بیشتر اوقات ، این سایت ها ی بسیار معروف اینترنت(NetHeads) هستند که فرد را به خود معتاد می سازند.

استفاده های بجا و نابجا از اینترنت

چرا اینترنت این قدر اعتیادآور است؟ برای پاسخ دادن به این پرسش، اجاز ه

بدهید به ماهیت قمار که بیشترین شباهت را به اینترنت دارد نگاهی گذرا

ص: ۱۳۹

۱- . Cyber Sex

بیندازیم. تعداد کمی از مردم را خواهید یافت که معتقد باشند قمار، اعتیادآور است. بدیهی است که اعتیاد به قمار، پدیده ای واقعی است و معتادان به قمار، به ناگاه پی می برند که به این پدیده، معتاد شده اند. این رفتار، تأثیر فراوانی بر روابط و سلامتی آنها خواهد داشت. معتادان به قمار ، ممکن است در راه بازی قمار، خانه، اتومبیل، خانواده و شغل خود را از دست بدهند . حال ممکن است آنها در یک کازینو مشغول قمار باشند یا روی یک مسابقه ورزشی شرط بندی کرده باشند، برای بازار بورس، قمار کرده باشند یا این که تنها یک کارت بازی ساده انجام دهند. هر چه باشد، هدف آن ها، پیروز ی در این قمارهاست. همه این رفتارها با بالا رفتن میزان « سروتونین (۱)عصبی » شیمیایی همراه است که ما هنگام احساس شادی موقت، آن را حس می کنیم. این فرآیند، کوتاه مدت، ولی به شدت لذت بخش و اعتیادآور است. بسیار ی از اعتیادها از زمانی آغاز می شوند که فرد احساس ملالت و کسالت می کند . خستگی، حس بسیار آزاردهنده ای به انسان می دهد. یک نوع حس بیماری که بیشتر مردم می کوشند از آن فرار کنند . معتقدم بسیار ی از رفتارها ی خود مخرب، از این طریق آغاز می شوند.

البته نمی گوییم که اینترنت به کلی بد است . اینترنت در بهبود کیفیت زندگانی انسان سهم عظیمی داشته است. اینترنت هم حالتی از ارتباط است و هم مکانی مجازی برای برقراری ارتباط و تنها یک ابزار ارتباط ی نیست . با وجود این، بی گمان، پتانسیل اعتیادی اینترنت، روی دیگر سکه آن است.

انکار و تکذیب

صفت مشخصه کسی که به این الگوی اعتیادی [اینترنت] گرفتار شده است ،

، ولی قبول ندارد که این رفتارش از حیطه کنترل او خارج است است. « انکاراست.

ص: ۱۴۰

۱- Serotonin

انکار، یک سازوکار دفاعی روانی است که شخص را قادر م ی سازد به رفتارش ادامه دهد. با وجود پی آمدها ی آشکار و منف ی که این رفتار بر زندگی او دارد، این شیوه، راهکارهای برای دفاع از خودمان در برابر احساس و چشیدن موارد ناخوشایند و آزاردهنده است.

انکار، در شکل های مختلف ، در تمام ی اعتیاده ا وجود دارد. انکار در فرآیند گسترش یک رفتار اعتیادی، امری ضروری است و از زمانی که اعتیاد، تسلط خود را بر فرد آغاز می کند، انکار و تکذیب اعتیاد نیز آغاز می شود .

پی آمدهای منفی استفاده از اینترنت، به طور چشم گیر ی، گوناگون و متنوع هستند. در موارد مختلفی در زمینه اینترنت، مشورت داده ام که در بسیار ی از آن ها، کارکنان و کارمندان هنگام استفاده های شخصی از کامپیوتر محل کار ، دستشان رو شده است. این استفاده های شخصی می تواند از ضایع کردن زمان قابل توجهی از کار شرکت ، تا دانلود کردن فایل ها ی غیراخلاق ی روی کامپیوتر محل کار، متفاوت باشد. در برخی موارد، برخی کارکنان با نمایش مطالب و محتویات غیراخلاقی برای همکاران خود (برخلاف خواست آنان)، آنان را مورد آزار و اذیت جنسی (حتی به صورت تصاد فی!) قرار داده اند .

حتی در برخی موارد، با سوء مدیریت مدیرانی روبه رو هستیم که (حتی به طور ندانسته) این امکان را برای کارمندانشان فراهم کرده اند تا با استفاده از شبکه محل کار، ایمیل هایی برای دیگران بفرستند که برای آنها ناخوشایند باشد.

همچنین موارد بی شماری از زوج هایی را دیده ام که به علت استفاده ها ی نامناسب از اینترنت دچار مشکلات شدید زناشویی شده اند و برخ ی از این

موارد، حتی به تحقیقات در زمینه حضانت از کودکان آنها نیز انجامیده است.

هر روز ماجراهایی را از افرادی می شنوم یا دریافت می کنم که به علت

استفاده بیش از اندازه و نامناسب از اینترنت دچار دردسر شده اند . این

استفاده های نامناسب می تواند ناشی از استفاده بیش از اندازه از شبکه باشد ، یا عشق یابی و دوستی های اینترنتی یا مصرف کردن بیش از اندازه پول در راه قماربازی های آن لاین، بورس بازی، خرید یا حراج. م ی ترسم با گسترش اینترنت دارای پهنای باند ، سطح کنو نی رشد ۶ درصد ی اعتیاد کاربران اینترنت به آن افزایش یابد. واقعیت این است که این افزایش، محتمل به نظر می رسد؛ چون هر چه قدر حالت جذب ماده مخدر سریع تر شود ، پتانسیل اعتیادی آن هم بیشتر می شود. اینترنت دارای پهنای باند، اثرگذاری روان ی را تسریع می بخشد. این امر می تواند تجربه های اعتیادی بیشتری را پدید آورد. عده کمی، به جز آنها که تا به حال مشکلی از بابت اینترنت داشته اند ، می توانند قدرت و جذابیت آن لاین بودن را تشخیص دهند. البته این امر، که سرعت در حال تغییر است. هر چند شایع نیست ، ولی شک ندارم که میلیون ها نفر در سراسر جهان به علت استفاده سرسام آور از اینترنت ، تأثیر منفی آن را در زندگی شان تجربه کرده اند و م ی کنند . همچنین معتقدم که شمار این افراد افزایش خواهد یافت. شناسایی هر دو جنبه روشن و تاریک اینترنت، ما را قادر خواهد ساخت تا به جای این که در دام تکنولوژی بیفتیم،از آن استفاده بهینه کنیم.(۱)

۱- www.virtual-Addiction.com، سیاحت غرب، شماره

اینترنت، دروغ پردازی و روابط عاشقانه

زُندرا هاقِس (۱)

چکیده

یکی از جذابیت های شبکه جهانی اینترنت به ویژه برای کاربران پروپا قرص آن، وجود کلوپ «هی گفت و گو» و چت روم های اینترنت است. البته این که این کلوپ ها چه قدر کارآیی مفید فرهنگی و علمی داشته اند، جای بحث و بررسی دارد. مقاله زیر با طرح بحث نقش این کلوپ ها در ایجاد عشق مجازی و روابط جنسی، به موضوع دروغ پردازی و شخصیت سازی هایدروغین و نیز فرجام ناخوشایند این روابط اشاره می کند.

با مختصر فشاری بر صفحه کلید و به کارگیریموس کامپیوتر، این [چهره های] مجازی متقلب، بی درنگ، به شبکه جهانی دروغ پردازی (اینترنت) وصل می شوند. دنیای اینترنت، دنیایی است که یک زن متأهل ۴۷ ساله و صاحب سه فرزند، به راحتی تغییر چهره می دهد و خود را به عنوان دختری هفده ساله و پرشور و نشاط جا می زند. دنیایی که در آن، یک محصل اخراجی و بی کار تغییر چهره می دهد و خود را صاحب یک شرکت آینده دار و رو به ترقی معرفی می کند. عرصه ای که یک زندانی (تعجب نکنید، در بسیاری از زندان ها، دسترسی به اینترنت نیز امکان پذیر است) می تواند با چهره ای مبدّل، به افسر ویژه ای تبدیل شود که می خواهد از

۱- Zondra Hughes، محقق و نویسنده امریکایی.

دستبرد زدن به حساب بانکیآن لاین شما به وسیله افرادی که قصد تهدید دارند، جلوگیری کند. دنیای اینترنت، دنیایی است که متجاوزان به عنف و آدم ربایان در آن ولگردی و پَرسه زنی می کننـد و بقیه افراد جاده صاف کن، که خود را شـهروندانی قانون منـد تصور می کننـد، ساعت ها وقت خود را صـرف گفت وگو در این فضای مجازی می کنند، در صورتی که واقعیت، چیز دیگری است. آنها بر موجی سوار شده اند که به دنبال قربانیان تازه ای می گردند.

بسـیاری از زوج هـا، دوسـت دخترهـا، دوسـت پسـرها و نامزدهـا (زن و مرد) هسـتند کـه از طریـق اتـاق هـای گفـت وگو (Chatroom) بـا هم ارتبـاط برقرار می کننـد. دسـته هـا و گروه هایی به صورت آن لاینهسـتند که افراد مجرد در زمان های مشخص به آنهـا پیام می فرسـتند و پیام دریافت می کننـد. گاهی این ارتباط ساعت ها به طول می انجامـد و هرگز هم موجب گمراهی آنها از ارتباط حقیقی (زنـدگی زناشویی) نمی شود.البته عـده ای نیز در حقیقت گمراه می شونـد و هرگز نمی توانند خود را از شبکه آشفته اینترنت رها کنند.آنها نمی توانند معشوقه های جدید کامپیوتری خود را کنار زنند یا آنها را مهار کنند، بلکه برعکس، آنها را بر روابط زندگی خود ترجیح می دهند.

بسیاری از زنانی که از شوهرانشان بی مهری دیده اند، معتقدند زمانی که از نزدیک، شاهد روابط شوهران خود با معاون ملیح اداره، دوست صمیمی دوره دبیرستان شوهرانشان یا آن خانم صاحب سبک در آرایشگاه بودند، هرگز باور نمی کردند سیستم کامپیوتر شخصی آنها نیز به رقیبی برای روابط عاشقانه با همسرانشان تبدیل شده باشد.

کیمبرلی یانگ،(۱) روان شـناس پنسـیلوانیایی و نویسـنده گرفتاری در اینترنتمی گویـد: «مردان، زمانی متوجه می شوند که زن هایشان آنها را در فضای مجازی [اینترنت] تعقیب می کرده اند که بسیار دیر شده است».

ص: ۱۴۴

۱- . Kimberly Young

ران ورثی،(۱) برنـامه ریز محتوایی سایت بِلَک پِلَنت لاو (Black - Planet love)،سـایتی که بیش از دو میلیون امریکایی سیاه پوست در آن عضویت دارند، می گوید: «بخشـی از جذبه اینترنت، نام و شـهرت مسـتعاری است که افراد مجرد و متقلبان متأهل برای خود انتخاب می کننـد تا به واسـطه آن، موفق به برقراری ارتباط شوند.» ما به طور معمول رغبتی به عرضه و معرفی سـایت به افراد متأهل نـداریم، ولی درصـد کمی از اعضـای مـا متأهل هسـتند. علت عمـده آن این است که آنها مایلنـد خیلی محتاطانه و پاورچین پاورچین قدم بردارند و اینترنت، مناسب ترین وسـیله است. به وسـیله اینترنت، شـما می توانید نحوه معرفی خود را با عکس ها، بیوگرافی یا هر چیز دیگری که دوست داشـته باشـید، انتخاب کنید. از آن جا که شما از نام کاربری (اسم مسـتعار) اسـتفاده می کنیـد، نه اسم شخصـی خود، می توانیـد با افراد دیگری در دیگر ایالت ها رابطه عاشـقانه برقرار سازیـد و عشوه گریکنید و یا حتی زندگی دومی برای خودتان تشکیل دهید».

سیمس،(۲) مؤسـس ارتبـاط زنـده در اتـاق هـای گفت وگـو در منطقه شـیکاگو، معتقـداست گـافِ رایجی که بسـیاری از این متقلبان مرتکب می شوند، قرار ملاقات آنها با کسانی است که معشوقه های مجازی را به خوبی می شناسـند.او می گوید: «این گونه زوج ها مدت ها از سایت های مخصوص مجردها بازدید کرده اند، اسامی مستعار مختلفی به کار گرفته و مدت ها با هم ارتباط داشـته انـد. وقتی زمان رودررو شدن آنها فرا می رسد، هر دو متوجه می شوند به دنبال فریب یکدیگر بوده اند و بعد از چند ماه شهوت رانی و نگاه های غرض آلود به هم، تصمیم می گیرند قطع رابطه کنند».

کارشـناسان این نوع ارتباط اینترنتی بر این باورنـد که تمایل زوج های[مجازی] برای برقراری ارتباط دایمی به چند عامل برمی گردد که اصلی ترین آن،

۱- Ron Worthy.

۲- Sims

علاقه فرد متقلب به روشن نگه داشتن کوره عشق مجازی الکترونیکی است، آن هم برای همیشه.

دکتر یانگ، روان شناس و مدیر عامل «مرکز اعتیاد الکترونیکی»، دو نوع سناریوی احتمالی را به تصویر می کشد:

سناریوی اول ــ شخص متقلب [شخصا] نقش منفی و هدایت شده این شیطنت های اینترنتی را در زندگی اش تصدیق می کند. دخالت هایی که در بسیاری از موارد، فرجام کار را به مشاوره حقوقی کشانده است.

سناریوی دوم ــ زوج ناکام تصمیم به کنترل مستقیم و مچ گیری از همسرش می گیرد. دکتر یانگ چنین توضیح می دهد: «این همان جایی است که برخوردهای پرخاش گرایانه به میان می آید». او معتقد است موارد خاصی از این ارتباط های ناپایدار، موجب فرو ریختن حرمت ها می شود و حتی ممکن است این ارتباط های عاشقانه زنده الکترونیکی، به قتل نیز بیانجامد. به اعتقاد وی، «این ها فجایع غم انگیزی است». افرادی هستند که در پی این گونه روابط، جان باخته اند و این اتفاق در حالی رخ داده است که مشغول گفت وگوی [عاشقانه] در اتاق گفت وگو (Chatroom)بوده اند، نه در دنیای واقعی.

سیمز، خطر ارتباط از طریق چت را این گونه گوشزد می کند: «زمانی که به دام بیفتید، تازه به طور دقیق متوجه می شوید که چند فشار مختصر روی دکمه های صفحه کلید چقدر می تواند خطر آفرین باشد. در پی چنین ارتباط هایی، زندگی بانشاط و تمام سرمایه خود را از دست می دهید. روابط عاشقانه اینترنتی به شدت خطرناک است، چیزی شبیه رانندگی در حال مستی یا رقصیدن بر لبه بام یک ساختمان است. ممکن است برای چند دقیقه، جان سالم به در ببرید،ولی وقتی مبتلا شوید، با گذشت زمان، بیش تر فرو می روید». (۱)

ص: ۱۴۶

۱- www.findarticles.com، سیاحت غرب، شماره ۱۲.

«وب گردی» کارمندان

دیوید گرینفیلد (۱)

چکیده

استفاده از اینترنت در محیط های اداری که با هدف افزایش کارآیی و بهره وری دنبال می شود، امروزه به معضلی در اداره ها و شرکت هایامریکا تبدیل شده است. اعتیاد کارمندان به اینترنت در محل کار، رجوع به سایت های سکسی و غیراخلاقی و وب گردی های بی هدف از جمله مسایلی است که نه تنها از کارآمدی نظام اداری کاسته، بلکه به مشکلات متعددی برای کارفرمایان دامن زده است.

امروزه اینترنت، ابزاری پیش گام در راستای گسترش کارآمدی مشاغل شناخته می شود. عمده کارگزاران به استفاده های بالقوه آن چشم دوخته اند و می خواهند کامپیوترهای اداری خود و کارمندانشان را به این شبکه متصل سازند. امروزه شبکه اینترنت به عنوان پیشرفته ترین تکنولوژی عصر جدید با تمجید همگان روبه رو شده است، به گونه ای که از نظر سرعت رشد و گستردگی دامنه اقبال و پذیرش جامعه، از نمونه های تکنولوژیکی سابق خود یعنی تلویزیون و تلفن پیشی گرفته است. تقریبا روزی نیست که شاهد انتشار خبری درباره پیشرفتی جدید در این عرصه نباشیم و از همین روست

۱- David Greenfield، رئیس مرکز تحقیقات اینترنت و عضو مؤسس نهاد سلامت روانی در هارتفورد غربی است. او در حال حاضر، ریاست مرکز تحقیقات روان شناسی کانکتیوت را برعهده دارد و به بسیاری از مراکز، مشاوره روانی می دهد.

که عرصه تجارت نمی خواهد از این قافله عقب بماند که بخشی از آن، به توانایی های بالقوه و بخشی دیگر، به واسطه کارآیی های ملموس آن است.

از سوی دیگر، این تکنولوژی جدید با خلق مشکلاتی جدید همراه شده است. تنها در عرصه فعالیت های معمول کاری، شرایط به گونه ای شده است که هر کارمندی حتیبا وجود آگاهی از نظارت و کنترل به وسیله کارگزاران خود، به گونه ای در پی آن است تا از این وسیله برای دست یابی به مقاصد خود سوءاستفاده کند.

با تحقیقات متعدد، بسیاری از تأثیر های رفتاری و روان شناختی استفاده و سوءاستفاده از اینترنت، آشکار شده است. در حال حاضر، بسیاری از مراکز و کلینیک های فعال در حوزه سلامت ذهنی و رفتاری، تجربه های متعددی در زمینه تأثیرهای منفی استفاده از اینترنت بر ازدواج، روابط خانوادگی و رفتار کاری اندوخته اند و همگی به این اتفاق نظر رسیده اند که اینترنت توان اثرگذاری روحی قابل توجهی بر رفتار و خلق و خوی افراد دارد که در بیشتر موارد، با ناآگاهی فرد از چنین تغییرها و اثرهایی همراه است. در اصل، موارد متعدی همچون سرعت بالا، سهولت دسترسی، توانایی بالای گرافیکی، نبود نظارت و نپرداختن هزینه به وسیله کاربر، زمینه ساز سوءاستفاده از اینترنت در محل کار شده است. تنها در سال ۱۹۹۹، مشخص شد حدود شش تا ده درصد کارمندان امریکایی، به استفاده از اینترنت در محل کار خود، معتاد شده اند. تحقیقات و بررسی های جدیدتر نیز حکایت از آن دارد که این روند از سویی رشد قابل توجهی یافته و از سویی دیگر، حوزه آن به پورنوگرافی، سکس مجازی و اتاق های چت کشیده شده است.

بر اساس مطالعه «مؤسسه تحقیقات آلکس»، بیشترین واژه ای که مورد مراجعه موتورهای جست وجو بوده، واژه «سکس» بوده است. به علاوه واژه های «پورنو» و «پورنوگرافی» در رتبه چهارم قرار دارد.

ص: ۱۴۸

وزارت خزانه داریامریکادر یک بررسی مخفیانه دریافت استفاده از اینترنت در محل کار به وسیله کارمندان این وزارت خانه، به پست های الکترونیکی شخصی، چت، خرید آن لاین، بررسی وضعیت مالی حساب های شخصی و مواردی از این دست اختصاص یافته و ۵۱ درصد استفاده کارمندان از اینترنت اداری را به خود اختصاص داده است.

براساس مطالعه یکی از پایگاه های اینترنتی، ۷۰ درصد مراجعه کاربران به سایت های سکسی و غیراخلاقی، دقیقا در خلال ساعت های ۹ صبح تا ۵ بعد از ظهر، یعنی ساعات کاری صورت می پذیرد.

بر اساس بررسی دیگری مشخص شد۶/۳۲ درصد کارمندان، در وب گردی های خود، هیچ هدف خاصیبر اساس ندارند.

بر اساس بررسی پایگاه اینترنتی ام. اس. ان. بی. سی، از هر پنج مرد، یک نفر و از هر هشت زن، یک نفر هدف اصلی خود از استفاده از اینترنت را دسترسی به مطالب سکسی می دانند.

در بررسی دیگری مشخص شد ۴۵ درصد کاربران اعلام کرده اند پست های الکترونیکی شخصی خود را در ساعت های اداری از کامپیوتر محل کار خود ارسال می کنند. همچنین ۳۳ درصد ابراز داشته اند که روزنامه ها را با استفاده از اینترنت محل کار خود مطالعه می کنند. ۳۱ درصد نیز کردند اطلاعات شخصی و علمی مورد نیاز خود را از اینترنت محل کارشان به دست می آورند، نه از خانه خود. ۲۴ درصد نیز اعلام کردند که مراجعه شان به سایت های سرگرمی و تفریحی، در ساعت های اداری انجام می شود.

براساس مطالعه دیگری، مشخص شد سه واژه ای که بیش از دیگر واژه ها در اینترنت مورد توجه کاربران بوده است، به ترتیب عبارتند از: سکس،MP۳وhotmail.

ص: ۱۴۹

بر اساس مطالعه «شرکت الرون» در ماساچوست، مشخص شد استفاده از نرم افزارهایی که با هدف فیلتر کردن برخی سایت های مورد نظرمدیران این شرکت بود، با افزایش کارآیی شرکت همراه بوده است. همین موضوع سبب شده است تا هم اینک بسیاری از شرکت ها بر فعالیت کارمندانشان نظارت کنند. امروزه، بر اساس نظر لوئیس مالبتی، مدیر «مؤسسه حقوق ملی کار»، بخش عظیمی از کارمندان چه بخواهند و چه نخواهند، زیر نظارت هستند. همچنین بر اساس مطالعه «انجمن مدیریت امریکا»، در حال حاضر، ۶۳ درصد شرکت های بزرگ و متوسط، به استفاده از اینترنت در محل کار خود نظارت دارند و ۵/۴۶ درصد آنها علاوه بر ذخیره پست های الکترونیکی کارمندان، آنها را بررسی هم می کنند.

امروزه استفاده از اینترنت در محل کار به موضوعی پیچیده تبدیل شده است. دیگر شکی وجود ندارد که در سایه گسترش انقلاب صنعتی و دیجیتالی، استفاده از اینترنت در محیط های اداری اجتناب ناپذیر شده است. با این حال، ویژگی های متعدد آن سبب شده است تا نوعی کشش به استفاده از آن در مسایل شخصی و غیرکاری به وجود آید.

شواهد و مطالعات متعددینشان می دهد کارمندان از اینترنت محل کار خود سوءاستفاده می کنند، به گونه ای که میزان استفاده از آنها حتی به بیش از سه ساعت در روز رسیده است. با این حال آنچه شاید این مشکل را برای کارفرمایان چندان جدّی نساخته است، اجتناب ناپذیری وجود اینترنت در شرایط حاضر است. (۱)

ص: ۱۵۰

۱- www.virtual-addiction.com، سیاحت غرب، شماره ۲۲.

آیا شرکت ها از اینترنت برای تسریع زوالفرهنگی، سیاسی و اقتصادی ما سود می جویند؟

کریس هجز (۱)

چکیده

صاحبان منافع شرکتی در چند دهه گذشته از تمام فن آوری های نوین به ویژه ارتباطی، برای ایجاد نوعی حالت رخوت و انفعال در بین افراد جامعه و تأمین منافع خود از طریق تبدیل کردن آنها به ابزاری برای تبلیغ خواسته ها و محصولات تجاری شان سود جسته اند. اینترنت نیز نه تنها به عنوان یکی از آخرین مظاهر فن آوری از دست درازی این گروه های صاحب منافع قدرتمند و بانفوذ دور نمانده است، بلکه در سال های اخیر، به قدرتمندترین ابزار در دست آنها برای پیش بردن طرح های خود تبدیل شده است. اینترنت با تقسیم انسان ها به عشیره هایی جدا افتاده از یکدیگر ولی دارای ارزش ها و سلایق و حتی دشمنانی مشابه با یکدیگر، توانایی تصمیم گیری فردی را از آنها سلب می کند و خواسته ها و سلیقه های این عشیره ها را به عنوان خواسته های افراد بازتاب می دهد. در این میان، با توجه به کم رنگ شدن نقش خلاقیت در تولید آثار فرهنگی و رواج فرهنگ «کپی پیس»، معاش هنرمندان و نویسندگان خلاقی که آثار آنها به رایگان در فضای اینترنت در اختیار همگان قرار می گیرد، به خطر افتاده است.

اینترنت، ابزار دیگری است که منافع شرکتیآن را ربوده برای تسریع زوال فرهنگی، سیاسی و اقتصادی ما به کار گرفته اند. آن چنان که معلوم شدهاست، وعده بزرگ اینترنت مبنی بر گشایش فضای دیالوگ، از میان برداشتن

۱- Criss Hejs، روزنامه نگار مشهور امریکایی و برنده جایزه پولیتزر.

مرزهـای فرهنگی، ترویـج دموکراسـی و تشویق نوآوری و خلاـقیت، حقه ای بیش نبودهاست. اینترنت در حال رانـدن وتبـدیل کردن ما به عشیره هایی متعارض با هم دیگر است. همگی، شعارهایی شبیه به هم را سر می دهیم و از دشمنانی شبیه هم نفرت می ورزیم، در حـالی که نتیجه تلاـش های خلاقانه مان را به رایگان، به دست عوامل تأمین کننـده خـدمات اینترنتی سپرده ایم که از آن به عنوان یک طعمه برای تبلیغات تجاری بهره می گیرند.

وب در حال نابود کردن کار خلاقانه و در حال شکل دادن به جماعت های بی نام و نشانی است که منفذی هستند برای بیرون ریختن خشم جمعی، نابردباری و تعصب. این زاغه نشین های مجازی، ارتباطات یا دیالوگ را گسترش نمی دهند و فرهنگ ما را غنی نمی کنند، بلکه عقلانیت گله ای خلق می کنند.

یارون لانیر، پدر فن آوری واقعیت مجازی در کتاب جدیدش به نام شما یک ابزارک نیستید درباره این نظام اشتراکی جدید و مخوف به ما هشـدار می دهـد. او اشاره می کند که عادت های تحمیل شده از سوی اینترنت، چگونگی ارتباط برقرار کردن ما را با یکـدیگر باز تنظیم کرده است. او می نویسد: «GoogleWave،یک پلت فرم ارتباطی جدید است که به کاربران اجازه می دهـد آنچه را طرف مقابـل در یـک مکالمه گفته است، زمانی که برای او به نمایش درمی آیـد، ویرایش کنـد و مشارکت کننـدگان نیز هنگـامی که طرف مقابـل آنهـا در حـال تـایپ کردن هسـتند، او و نوشـته هـایش را ببیننـد. در این حـالت، حریم خصوصی، صداقت و حق تأمل فردیبه سرعت از بین می رود».

گردآورنـده هـایی چون گوگـل از حقوق مـالکیت معنوی روزنامه نگاران، عکاسان یا موسـیقی دانان ـ یعنی کسانی که برای گـذران زنـدگی خود بـابت آثارشـان، ظرفیت خلق خود را از دست می دهنـد ـ حمایت می کننـد، ولی از طریق گردآوری و توزیع این کارها برای اغوای آگهی دهندگان پول

درمی آورند. کار اوریجینال در اینترنت آنچنان که لاینر اشاره می کند، به معنای «کپی کردن، در هم آمیختن، بی نام کردن، تجزیه و تحلیل کردن و تبدیل کردن آنها به خشت های دژ یک نفر دیگر برای حمایت از یک طرح تبلیغاتی است.» لاینر هشدار می دهد که «اگر این گرایش متوقف نشود، فرمولی را خلق خواهد کرد که در درازمدت هیچ راهی را برای ملت ما برای کسب معاش خود باقی نخواهد گذاشت».

با لاینر در سان فرانسیسکو تماس گرفتم. او حرفش را با گفتن این جمله شروع کرد که او مخالف اینترنت نیست، بلکه مخالف چگونگی تکامل آن است. او گفت که هشدارهایش را به گوش دیگران رسانده است؛ زیرا می ترسد که اگر ما در مارپیچی غول پیکر یا همان اینترنت به حال سقوط بیفتیم، همچون دیگر سیستم های ابتکاری ارتباطات گروهی در تاریخ بشر، این سیستم می تواند برای حادتر شدن خصومت اجتماعی به کار گرفته شود و تمامیت گرایی امریکایی را پدید آورد.

لاینر می گوید انسان ها همچون دیگر گونه های حیات یک کلید معرفتیدارند که به ما اجازه می دهد جزو افراد یا اعضاییک توده بی شکل باشیم. زمانی که ما در معرض محصور شدن در آنچه لاینر، آن را «عشیره» می نامد، قرار می گیریم، حتییک عشیره مجازی، واجد دینامیک هایی می شود که اساسی ترین غرایز درون ما را مطالبه می کنند.

لاینر درباره این عشیره های مجازی می گوید: «شما نسبت به سلسله مراتب و احساس خود نسبت به جایگاه اجتماعی تان بیش از حد حساس شده اید. کم و بیش در گروه شما، بازنده و دشمن بیرونی مشخص شده اند. اینها به دو طبقه از انسان های محروم از امتیازهای خود تبدیل می شوند. شما وارد یک تعهد دایمی نسبت به دفاع از جایگاه خود می شوید که همیشه با آن مخالفت می شود. تبدیل شدن به عضو یکی از این دو طبقه زمان بر است».

ص: ۱۵۳

اینترنت که برای کمک به استراتژیست ها برای ارتباط برقرار کردن بعد از یک حمله اتمی طراحی شده بود، به تازه ترین ابزار فن آوری در دست کسانی تبدیل شده است که در حال راندن ما به درون یک حالت نوفئودالیسم هستند. فن آوری در خدمت منافع کسانی است که آن را در کنترل خود دارند و آنهایی که آن را کنترل می کنند، امروزه روزنامه نگاری، فرهنگ و هنر های جذاب هستند، آنها انسان ها را به طور گله ای به درون عشیره هایی می رانند که نابردباری و دشمنی را تغذیه می کنند.

لاینر در کتاب خود می نویسد: «یک عقلانیت مشترک هنگام تولد فرهنگ های دیجیتال این بود که ما در حال ورود به یک خواب انتقالی قبل از یک توفان خلاقیت هستیم. شاید همان زمان نیز در چشم توفان قرار داشتیم، ولی ما یک آرامش گذرا را پشت سر نگذاشتیم، بلکه وارد یک خواب آلودگی دایمی شدیم. به این باور رسیده ام که ما تنها زمانی از این حالت رهاخواهیم شد که کندو را از بین ببریم». (۱)

ص: ۱۵۴

۱- www. truthdig.org، سیاحت غرب، شماره ۸۰

دروازه جهنم!

میکیتا بروتمن (۱)

چکیده

امروزه بـا گسترش شـبکه اینترنت، در کنـار منافع مختلف آن، شاهـد افزایش نگرانی های والـدین و کارشـناسان در مورد آثار منفی مختلف این رسـانه نوین هستیم. آنان معتقدنـد با وجود میلیون ها پایگاه مربوط به سـکس مجازی، پورنوگرافی، سـرقت، قتـل هـای زنجیره ای، بمب گـذاری، تروریسم، جعل و فریب کاری، هک، جاسوسـی و ردیابی اطلاعات خصوصـی افراد، آیا حمایت حامیان آزادی شـبکه از برنامه های فیلترینگ، نشان دهنـده ابعاد این تهدیـد جهانی نیست؟ یا همان گونه که نویسـنده می گوید، آیا امروز شبکه اینترنت به دروازه دیگری از جهنم تبدیل نشده است؟

سازمان های مسیحی، حامیان سانسور، مروّجان اصول اخلاقی و دیگر حمایت کنندگان از «ارزش های خانوادگی» سال هاست در مورد قـدرت ویران گر شـبکه اینترنت در تضـعیف اصول و مبـانی اخلاقی جوامع، هشـدار می دهنـد. به ویژه به دلیل وجود سـایت هـای فراوان پرونـوگرافی کودکـان، قاتلاـن سـریالی و آزارگران کودکـان، این نگرانی هـا بایـد به اصـلاحاتی بنیـادین بیانجامد. در رسانه های محافظه کار، از اینترنت به عنوان دروازه ای به سوی

۱ـ Mikita Brottman، اسـتاد هنرهـای زیبای کالـج هنر بالتیمور. خانم بروتمن در مورد آسـیب شناسـی فرهنگی و هنری عصر مدرن، مقاله ها و کتاب های زیادی نگاشته است. کتاب اخیر وی، تئوری های متعالی؛ فرهنگ مبتذل (۲۰۰۵) نام دارد.

دنیایی هراس آور و اهریمنی یاد می شود که امروزه بسیاری از زنان و مردان، نگرانی خود را در مقابل قدرت شگرف پورنوگرافی های عرضه شده در فضای مجازی در اثرگذاری بر مخاطبان، اعلام کرده اند.

بسیاری معتقدند که قابلیت بی نام بودن، یکی از ویژگی های این شبکه است. شبکه اینترنت،پناه گاه همه انسان های شیطانی نظیر بمب گذاران انتحاری، جنایت کاران روانی، تروریست های رادیکال و دیگر مجرمان و تبه کاران است و از این امر نمی توان به سادگی چشم پوشید. بدین ترتیب، همه آنانی که مسئول رسیدگی به این جنایت های روزمره در جوامع مدرن هستند، باید در برابر شکل گیری این شرایط، پاسخ گو باشند.

آنچه به عنوان ظرفیت دموکراتیک اینترنت و بی توجهی به سن و نژاد و جنسیت و قومیت کاربران در این شبکه یاد می شود، سبب شده است ما حتی به همسایگان خود اعتماد نکنیم. به علاوه، در مقایسه با دیگر رسانه ها نظیر سینما یا تلویزیون، با شبکه ای بسیار شیطانی تر روبه رو شده ایم که بسیاری را جادو کرده است و حتی معتادان به اینترنت هم حاضر به پذیرش این اعتیاد روانی خود نیستند.

من معتقدم این وضعیت با هشدارهای بیان شده در مورد خطرهای بیماری ایدز شباهت دارد؛ گویی هر چه هشدارهای کارشناسان، بیشتر می شود، تعداد افراد آسیب دیده نیز افزایش می یابد. امروزه کارشناسان از مستهجن انگاری شبکه ای، به عنوان نگران کننده ترین عامل مختل کننده سلامت روانی افراد در دنیای امروز یاد می کنند. حتی عده ای، اعتیاد شبکه ای را با اعتیاد به کوکایین مقایسه می کنند. هر چند توانایی ترک این ماده مخدر وجود دارد، ولی برای خارج کردن تصویر های مستهجن از مغز انسان ها، هیچ راهی وجود ندارد. سکس شبکه ای به ترشح نامتوازن تستسترون، اکسیتوسین،

دوپـامین، سـروتونین می انجامـد که اثر نـاگواری بر فعالیت های عادی مغز، می گـذارد. به علاوه، فرد هنگام خواب هم دچار اختلالات روانی ناشـی از سکس شبکه ای می شود. امروزه مخاطبان مستهجن انگاری اینترنتی، در حالی از دیدن این تصویرها کام می گیرند که قربانیان اصلی چنین سوءاستفاده هایی، زنان و کودکان و نوجوانان بی گناه هستند. البته به طور معمول برای از بین بردن آثـار سوء مشاهـده چنین فیلم هـا و تصویرهایی، بایـد از مسـکن های قوی تر (فیلم هایی بی پرواتر و مسـتهجن تر) بهره برد. [!]

اینک و در عصر اطلاعات، ما با یک تاریک خانه شیطانی روبه رو شده ایم که بسیاری از زد و خوردها و دشمنی های واقعی را به این شـبکه دیجیتال منتقل کرده است که روح انسانیت، قربانی اصلی چنین شرایطی شده است. گویی قدرت های شیطانی از اینترنت به عنوان مانیفست اعلام موجودیت خود بهره گرفته اند و تعبیر بسـیاری از کارشناسان از این شبکه به عنوان «دروازه جهنم»، کاملاً بر واقعیت های جهانی امروز منطبق شده است.

برخلاـف رسـانه هـایی نظیر تلویزیون و سـینما که معمولاًـ افراد به صورت گروهی به تماشـای آن می نشـینند، کـاربران شـبکه همگی به صورت تنها، از سکس شبکه ای استفاده می کنند. بدین ترتیب، مفاهیمی نظیر خدا و خانواده و ازدواج، در نگاه این افراد، به موضوع هـایی کم ارزش و غیرقابـل اعتنـا بـدل می شونـد. از سوی دیگر، کودکانی که بـدون نظارت والـدین خود از شبکه اینترنت اسـتفاده می کنند، ناخواسـته، قربانی نقشه های شـیطانی طراحان و تولیدکنندگان پایگاه های مسـتهجن نگاری و سکس شـبکه ای می شونـد. البته والـدین آنها هم که کامپیوترها را نه برای خود، بلکه برای اسـتفاده فرزندانشان خریداری می کننـد، امروزه با انبوهی از تصویرها و فیلم هایی روبه رو شـده اند که به صورتی غیرمترقبه روی مانیتورها به نمایش درمی آید. آنان با یک

دوگانگی روبه رو شده اند. گویی فرزندان ما همانند گوسفندانی که بی خبر از همه جا به طرف کشتارگاه می روند، در دام این شبکه گرفتار شده اند و گریزگاهی هم ندارند.

نکته مهم دیگر این است که بسیاری از کلمات معمولی نظیر «دختر»، «سگ» و «پسر» که در شرایط کنونی، هیچ مفهوم جنسی ندارد، در پرتو سلطه سکس مجازی به کلماتی با مفاهیمی شرم آور و مستهجن تبدیل شده اند. دختر کوچکم که به دنبال یافتن اطلاعات و تصویرهای مورد علاقه اش در باره عروسک «باربی»، در شبکه اینترنت، با یک سایت کثیف و غیراخلاقی روبه رو شد. تجربه او تنها بخشی از واقعیت های آن روی سکه اینترنت است. آیا چنین اتفاقاتی را می توان تصادفی ارزیابی کرد؟

امروزه کاربران زن و مرد استفاده کننده از سکس مجازی، دلایل مختلفی برای این کار خود دارند. امکان انتخاب تصویرهای مدل های بی نام و نشان پورنوگرافی و وجود امکانات مبادله تصویرهای مورد علاقه با مخاطبان دیگر، جذابیتی دوچندان به این بازار بخشیده است.

منتقدان شبکه یادآوری می کنند عرضه انواع نرم افزارهای کنترل ترافیک شبکه و فیلترینگ خانوادگی را باید آغازگر عصر نوینی دانست که در دنیای اطلاعات، با جلوگیری از دسترسی همگانی به بسیاری از بخش های شبکه اینترنت، استقبال خانواده ها و کارشناسان را در پی خواهد داشت.

حامیان آزادی دسترسی به اطلاعات، در برابر شعارهای تبلیغاتی شرکت های محدود کننده دست یابی به انواع سایت های مستهجن، کلاه برداری، رمزشکنی و هک چه جوابی دارند؟

تعدادی از این شعارها را مرور کنیم:

ـ با استفاده از برنامه های ما، به گشت و گذاری ایمن در شبکه بپردازید.

ـ با آن روی سکه اینترنت مقابله کنید.

ـ برای رفع نگرانی های اخلاقی و امنیتی خود، از محصولات شرکت ما خریداری کنید.

به دلیل حضور انبوهی از افراد شیاد و کلاه بردار و متقلب، وجود صدها میلیون کودک بی دفاع و خانواده های خواهان کنترل فرزندانشان، به همراه موارد متعددی از تجاوزهای جنسی، شکنجه یا کشته شدگانی که از مفاهیم موجود در سکس شبکه ای الهام گرفته اند، ما شاهد نگرانی های زیادی در مورد حفظ حریم های خصوصی افراد هستیم.

من مایلم نکته دیگر را نیز برای شما بازگو کنم: امروزه بسیاری از شرکت های تجاری، با استفاده از برنامه های جاسوسی، همه فعالیت های فرزندان شما را در اینترنت ردیابی و ثبت می کنند. هر چند ردیابی اقدامات مصرف کنندگان در شبکه، از سال ها پیش وجود داشته است و همه خریدهای ما با بررسی و تحلیل شرکت های بازاریابی روبه رو می شود (و نام این سوءاستفاده های شیطانی، «بازاریابی تمرکزی» نام دارد)، ولی ارائه این وب گردی ها در محاکم قضایی به عنوان دلایل قضایی، جای سؤال خواهد داشت.

جان ایویس، متخصص حوزه کامپیوتر در مقاله خود در پایگاه اینترنتی Bad Subjectمی نویسد: «تغییرات اجتماعی به وجود آمده پس از رشد انفجاری شبکه اینترنت، به کلی غیرمنتظره بوده است؛ زیرا اتفاقاتی را به وجود آورده است که در آن، کاربران بی گناه، خود را قربانی خودخواهی های دیگران می بینند. به علاوه، ثبات جوامع ما نیز در معرض تهدیدها جدّی قرار گرفته است. بدین ترتیب، علاوه بر ویروس های کامپیوتری آزاردهنده ای که سلامت سخت افزاری رایانه های ما را با تهدید روبه رو می کند و دستگاه شما را تا آستانه انفجار پیش می برد، با تهدیدهای بسیار نگران کننده تری روبه رو شده ایم».

به هرحال، آنچه از آن به عنوان «تکنولوژی» نام می بریم، هیچ مشابهتی با روابط انسانی ندارد و داشتن نگاهی متفاوت به آن، همان گونه که ما در برابر رسانه های نوین دیگر هم عملکردی منفعل داریم، ضروری است. آیا خودخواهی های راست گرایان مسیحی که از فضای دموکراتیک حاکم بر اینترنت برای خواسته های تنفربرانگیز اخلاقی و اجتماعی خویش بهره می برند، ما را با یک دنیای شیطانی روبه رو نکرده است؟ و آیا ما با یک دروازه دیگر به سوی جهنم روبه رو نشده ایم؟ (۱)

ص: ۱۶۰

۱- www.Bad.eserver.com، سیاحت غرب، شماره ۶۰.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه ای
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹